باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۳٤۲۹

رده‌بندی دیویی: الف ح/ ن ٤۲۹ ک ۱۳۱۷ ۲٤۲۲/ ۲۹۷ مرجع ☐

سرشناسه: کرباسی، محمدابراهیم بن محمدحسن، ۱۱۸۰-۱۲۶۲ ق.

عنوان قراردادی: نخبه. حاشیه

عنوان: رساله نخبه

شرح پدیدآور:

کاتب: عزالدین موسوی گلپایگانی تاریخ کتابت:

محل نشر: شیراز ناشر: مطبع محمدی تاریخ نشر: ۱۳۱۷ ق

صفحه شمار: ۱۹۷ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۲x۱۸ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: آیة‌الله عبدالباقی آیت‌اللهی شیرازی تاریخ ثبت: اسفند ۱۳۷٤

یادداشتها: معلق به حواشی شیخ مرتضی انصاری؛ میرزا محمدحسن شیرازی؛ آقا میرزا ابراهیم شیرازی

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱٤-۱۲۸۱ ق.، محشی. ب. میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰-۱۳۱۲ ق.، محشی. ج. شیرازی، ابراهیم، محشی. د. گلپایگانی، عزالدین، کاتب.

فهرستنگار: [illegible] تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۷

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
وقف بر آستان ملائک پاسبان حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیهما السلام
واقف: مرحوم آیة الله العظمی حاج سید عبدالباقی آیت اللهی شیرازی

هو الله سبحانه و تعالی

پوشیده نماناد که این نسخهٔ شریفه مسمّی
بنخبه که از تألیفات مرحمت پناه شیخ العلماء الراشدین
طائف بیت الله الحرام الحاج محمد ابراهیم کلباسی اعلی الله مقامه
و حواشی آن موشّح و مزیّن بفتاوی مرحومان مغفوران استاد الکل فی الکل
الحاج شیخ مرتضی الانصاری و آیة الله فی الانام الحاج میرزا محمد حسن
الشیرازی نوّر الله مضجعهما بوده و ثالثاً العالم القمقام الذی تقلیده عین علی
الخواص و العوام آقا حجة الاسلام آقا میرزا ابراهیم شیرازی متّع الله المسلمین بطول
بقائه بر حاشیه مرقوم و بخاتم مبارک مختوم فرموده اند بعلامت دام بواسطه
عدم اهتمام مباشرین چاپخانه در تصحیح نسخه و خوبی خط و نظافت چاپ این دفعه
برحسب امر و فرمایش جناب جلالتمآب اجل اکرم افخم منبع الاحسان آقای میرزا
ابوالقاسم خان نصیر الملک وزیر مملکت فارس ادام الله تعالی عمره
و اجلاله العالی در مطبع محمدی شیراز از کل نواقص پیراسته و بزیور
طبع آراسته امید است که مطبوع اهل تقوی و دیانت بوده باشد
حرره علیرضا الحسینی الشیرازی ۱۳۱۴

کتابخانه آستان قدس رضوی
شماره ثبت ۱۳۱۲۸۲
تاریخ فروردین ۷۵

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهرین المعصومین الی الطیبین و بعد چنین گوید احقر العباد ابن محمد امین مرتضی الانصاری انکه هر جا که در حاشیه این نسخه شریفه احتیاط مطلق گفته شود در ان مسئله رجوع

بتوکل مجتهد حی دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم
لا باس بالعمل بهذه النسخة ان شاء الله تعالی
حرره الاحقر محمد حسن
محمد مهر مبارک

جایز الا ... فالاعلی

بسم الله الرحمن الرحیم
لا باس بالعمل بهذه الرساله
المتن و حواشیها
مع تصحیح العلیح
ان شاء الله الاحقر
ابراهیم الشیرازی

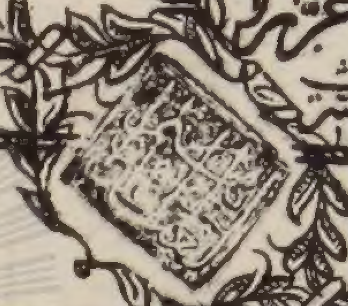

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثناء بحد و احصا مخصوص بارگاه کبریائیست که جواهر بحار معرفتش کنز الفواید امال و امانی با جامع و وافی و داروی مرحمتش در ازاله سواد عدم از چهره ممکنات کافی و تریاق مغفرتش رافع سموم مهلکه عصیان و خسران نامتناهی و تحیات غیر متناهیه نثار دربار دربار شرافت اساس بهترین خلایق و عترت طاهرین انجناب باد و بعد چنین گوید احقر عباد الله بن محمد حسن محمد ابراهیم الاصفهانی عاملهما الله بلطفه العمیم که این مختصر یست موسوم بنخبه در واجبات و مهمات از فروع دینیه و ان مشتملست بر چند مقصد مقصد اول در طهارت و در ان چند مبحث است مبحث اول در طهارت حدث است که عبارت از وضو و غسل و تیمم باشد و در ان سه باب است باب اول

در وضو است و در ان چند فصل است **فصل اول** در امور یکه واجبست وضو از برای ان و ان نماز واجب و طواف واجبست و شرط است در صحت هر یک بلکه در صحت نماز مستحب نیز و مشهور وجوب وضو است نیز از برای مس نمودن کتابت قران اگر واجب شود مس نمودن بنذر و غیر ان لیکن ثابت نشده است بدلیل حرمت مس است بدون وضو و وجوب وضو که واجب میشود بنذر و عهد و قسم **فصل دوم** در امور یکه باعث وضو و مبطل ان میشود و ان بیرون امدن بول و غایط و باد یست که بیرون بیاید از معده چه با قصد باشد و چه بی قصد از موضع متعارف یا از موضع غیر متعارف که بخلقت الهی باشد یا انکه موضعیکه بخلقت الهی است مسدود شود و سوراخ دیگر بهم رسد و همچنین است خواب هرگاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیهوشی و مستی و رطوبت مشتبه که بیرون بیاید در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از ان چه فاصله در میان بول و رطوبت بسیار باشد یا نه و همچنین است استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و متوسطه و هر چه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنا بر احوط و در وجوب مقدم داشتن وضو بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استحباب ان خلافست و اظهر انست که مخیر است در میان بجا اوردن وضو را پیش از غسل یا بعد از ان هر چند احوط و افضل اولست و مدار در حصول هر یک از نواقض مذکوره بر علم است نه بر مظنه لیکن هرگاه

و همچنین از برای سجده سهو علی الاحوط و قضاء اجزا منسیه و رکعات احتیاط که در حکم اجزاء نماز میباشد علی الاقوی ام شیرازی ۱۲

و الحاق لفظ جلاله بلکه سایر اسماء الله تعالی بکتابت قران خالی از قوه نیست بلکه در اسماء انبیا و سایر معصومین نیز احوط الحاق است ام شیرازی ۱۲

اقوی وجوب وضو است از برای مس واجب بالاصاله یا بنذر و شبه ان ض ۱۲

هرگاه متعلق نذر خصوص فعل باشد بدون ملاحظه یکی از غایات اگر چه کون بر طهارت باشد انعقاد نذر مشکل است بلی ظاهر کفایت قصد اجمالی باینکه اتیان بوضو مینمایم بجهتی که مطلوب شارع است هر چند این مقدار از نیت کفایت نکند در صحت بجا آوردن وضو ام

ظنی که نزدیک بعلم باشد بهم رساند بر حصول ناقضی از نواقض مذکوره احوط باطل
کردن وضو و اعاده نمودن انست **فصل سیم** در واجبات و محرمات بیت الخلا
رفتن واجبست بر کسیکه داخل بیت الخلا میشود بجهة تخلی در اینحال بلکه در سایر
احوال انکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را و ان قبل و دبر و بیضتان است
واحوط پوشانیدن از ناف تا بزانو است بلکه تا میان ساق و حرام است
بران در انحال روی یا پشت بقبله کردن بجمیع بدن چه در صحرا و چه در غیر
صحرا بلکه در حال استنجاء نمودن بنابر احوط و معتبر است شستن مخرج
بول را باب و غیر ان کفایت نمیکند و کفایت میکند یکدفعه شستن هر چند
احوط دو نوبت و افضل سه نوبت است و دست مالیدن واجب نیست مگر انکه خشک
شود یا مخلوط با مذی یا وذی شود که در اینحال باید دست بمالد تا علم بازاله بهم رساند
و مخیر است در مخرج غایط میان شستن باب و مالیدن سنگ و غیر ان از انچه مانند
هر گاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلی که عادت قرار گرفته است بر نجس شدن ان
و اگر رسیده باشد بغیر ان معین است باب شستن تمام و همچنین معین است شستن
باب اگر با غایط نجاست دیگر بیرون بیاید مثل خون و معتبر نیست عدد در
استنجای غایط باب بلکه پاک شدن معتبر است و اعتبار ببوی و رنگی که در محل
یا دست بماند نیست و اما در استنجاء بغیر اب معین است سه بودن هر چند
بکمتر از ان ازاله شود غایط چنانچه اگر بسه ازاله نشود معین است زیاده تا انکه

برطرف

۴ این احتیاط در مطلق مظنه بلکه در شک ثابت است ض ۱۲

۱ واحوط عدم استقبال بعورت نیز در صورت عدم استقبال بمقادیم بدن میرزا ۱۲

۲ بلکه اقوی در دو نوبت است ض ۱۲

۳ احوط در صورت شک در خروج مذی یا وذی دست مالیدن است ض ۱۲

۴ احوط در تعدی حیث که موجب نجاست اب استنجا میشود دو نوبت است ض ۱۲

۵ اگر رنگ بسهولت زایل نشود و الا احوط اعتبار است ام

بر طرف شود و کفایت نمیکند مسح نمودن بسه طرف یک سنگ و در حکم سنگ است
هر چیزیکه طاهر باشد و غایط را برطرف نماید چه از جنس روئیدنی باشد مثل
چوب و علف و کرباس و کتان و چه از معادن مثل طلا و نقره و چه از حیوان
خواه تمام ان باشد یا بعض ان و خواه جزء استنجاء کننده باشد مثل کف
دست و انگشت یا انکه غیر جزء استنجاء کننده باشد مثل دست زن و جاریه
و خواه متصل باشد ان جزء بحیوان و خواه منفصل مثل سم حیوان یا قطعهٔ منفصله
از ان و جایز نیست استنجا بچیزیکه حرام است تصرف نمودن در ان بدون اذن
مالک و بچیزیکه متضرر شود بسبب استنجاء کردن بان موضع استنجا است
هر چند قادر بر غیر ان نباشد و بنجسیکه بغیر از این استعمال نجس شده باشد و
بخوردنیها و سرگین و استخوان و هر چه معلوم باشد وجوب احترام ان از دین یا مذهب
مثل تربت جناب امام حسین علیه السلم و ورق قران و ادعیه و احادیث و امثال
انها **فصل چهارم** در بیان حقیقت وضوء بدانکه وضو دو شستن و دو مسح
کردنست اما دو شستن شستن رویست از منتهای رستنگاه موی سر تا اخر زنخ
بحسب طول و در عرض انچه را فرا گیرد انگشت ابهام و وسطی و دیگری شستن دو
دستاست از مرفق تا بسر انگشتان بنوعیکه تمام از شسته شود در طول و عرض
و در شستن روی قدری باید زیاده از اطراف را شست از برای انکه یقین بشستن
محل وجوب حاصل شود و در شستن دست نیز از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد

۱ بلکه پاک نمیشود نیز در نجس قطعا و در خوردنی و محترم و سرگین و استخوان علی الاحوط میرزا ۱۲

مجمة مذکوره و مرفق محل اجتماع استخوان بازوی با ذراع است و اما در مسح اول
مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی از جانب طول و عرض مثل انکه بسر انکشت
بقدر ناخنی بمالد و احوط و افضل بودن مسح است بقدر موضع سر انکشت متصل
و احوط بودن مسح است در ما بین دو سفیدی که دو طرف در پیش سر است در
دو جانب پیشانی و دویم مسح دو پشت پا است از سر انکشتان تا بلندی که در
پشت پا است بحسب طول بر وجهیکه چیزی از طول فرو کذاشت نشود بخلاف عرض
که مسمی در ان کافیست لیکن احوط مسح نمودن تا مفصل میان ساق و قدم است
و افضل مسح نمودن تمام پشت پا است بتمام کف دست و واجب نیست مسح نمودن
بلندی پشت پای مکر انکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف بر مسح نمودن بعض
انست هر چند احوط مسح تمام انست و معتبر در تحدید مذکور در شستن و مسح نمودن
بر خلقت متعارفست و اما در مقدار مغسول و ممسوح معتبر حال وضو کیرنده است
پس فرق نیست در میان کوچک بودن صورت و بزرک بودن ان و دراز بودن
دست و پای و کوتاه بودن ان در شستن و مسح نمودن **فصل پنجم** در انچه
معتبر است در وضو و ان چند چیز است **اول** نیت و ان عبارتست از اراده
که بر انکیزانیده شود از علم و باعث شود بر عمل و در ان معتبر است چه در وضو
و چه در غیر ان از عبادات تعیین نمودن فعلی که اراده دارد بجای اورد اکر
معین نباشد و قصد قربت پس حقیقت نیت اراده نمودن عبادت است بوجهیکه

ممتاز شود از غیر ان عبادت بقصد بندکی جناب احدیت و ضرور نیست بخاطر در اوردن
عبادت را بر وجه تفصیل و نه غیر ان از امور دیکر مثل وجوب و استحباب و مثل انها
پس عبادتی که مردد باشد میان واجب و مستحب کفایت میکند قصد نمودن انرا
بر وجه بندکی و ضرور نیست دانستن واجب بودن یا مستحب بودن ان بخلاف
انکه اکر در عبادت باید بکند که هر یک شبیه بیکدیکر باشند بحسب صورت چه
وضو و چه غیر وضو و تعیین یکی از ان دو را نکند و داخل عبادت شود کفایت
نمیکند و معتبر است مقارن بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات و از انجمله است
وضو لیکن نه بمعنی اخطار بیال بلکه بمعنی وجود داعی بر عمل در انحال هر چند بخاطر
نرساند در انوقت عمل را و معتبر است که نیت خلاف در بین عمل نکند و غفلت از
عمل بالمره نیز روی ندهد که نداند که این چه کار است که میکند و احوط و اولی انست
که نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب یا ندب وصفی مثل انکه بکوید وضو واجب میسازم
و تعلیلی مثل انکه بکوید وضو میکیرم بعلة انکه واجبست یا وجه هر یک یا قصد
قربت و استباحه عبادتی که مشروطست صحت او بان و رفع حدث بالنسبه بکسیکه
ممکن باشد رفع حدث بالنسبه بان و صورت ان بنا بر این در کسیکه حدث ان رفع
میشود با بنظر یقینست که وضوی واجب یا سنت میسازم بجهة وجوب یا استحباب
و رفع حدث و استباحه عبادت قربة الی الله و در کسیکه رفع حدث بالنسبه بان
ممکن نیست مثل صاحب سلسل البول و نحو ان اسقاط رفع حدث را از نیت میکند و

تعدد وضو بر دمه
وجهی ندارد مکر بنا
بر اختلاف حقیقه وضو
و ان احتمالی است بسیار
ضعیف
ام

علم نیت خلاف منفسد
معتبر نیست بلی معتبر است
که جزئی از اجزاء وضو
بدون نیت واقع نشود
ام

احتیاط در قصد غایتر
در وضو اکر چیز کون
بطهارت باشد ترک
نشود
ام

باقی بنحویکه ذکر شد بی تفاوت است در هر دو و از برای تقرب جستن بعبادت مراتب
چند میباشد بحسب کمال و اعلائی آن کردن عبادتست از جهة آنکه جناب اقدس
الهی سزاوار از برای آنست و ادنای آن کردن عبادتست از جهة تحصیل ثواب
یا خلاصی از عقاب و در کفایت کردن قصد تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب
خلافست و اقرب کفایت نمودن آنست و ما بین درجات وسایط بسیار است و از برای
غالب ناس که مرتبهٔ عالی نهایت صعوبت دارد احتیاط در ارادهٔ مثل فرمانبرداری
و مراعات تقوی در آنست که در اهتمام در تحصیل مرتبهٔ اولی نمایند و احوط و
اولی آنست که نیت را مقارن شستن روی نمایند و بهتر از آن است که نیت کنند
در وقت دست شستن و مستمر بدارد تا بشستن روی و اگر قصد بیرون رفتن
از وضو در اثنای عمل کرد نیت باطل میشود ولکن اگر عود نماید پیش از برطرف
شدن موالات وضو صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از برطرف شدن موالات
وضوء باطل است و اگر در وضوء واجب قصد سنت بکند و یا در وضوء سنت قصد
واجب بکند باطل است و اگر ذمهٔ کسی مشغول بوضوء واجب باشد ترک نماید
وضوء مندوب را دوم ابتدا کردن در شستن روی از اعلاء و در شستن دست
از مرفق و لازم نیست رسانیدن آب بزیر موی ریش و شارب و زیر لب و ابروئی که
موی احاطه کرده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه پر ریش باشد چه تنک ریش
اما آنچه از روی نمایان باشد در میان موی شستن آن واجبست و واجب نیست

اگر نیت وجوب نماید تعلیلی باشد اقوی صحت است
ام

یعنی ترک نیت بکند ندب را در وضو
ض

شستن مویی که از حد روی بیرون رفته باشد دوم رعایت از مسح سر و پا از بالا بپایین
کشیدن و از پایین ببالا جایز است و احوط بیرون نرفتن از روش معروف است
سیم بودن مسح است برطوبت دست از آب وضو چه رطوبت دست راست باشد
یا دست چپ هرچند احوط مسح نمودن سر و پای راست است برطوبت دست راست
و مسح نمودن پای چپست برطوبت دست چپ و جایز نیست گرفتن آب از برای
مسح از باقی مواضع وضوء از ریش و غیر آن در حال بودن رطوبت در دست خصوصا
از موضعی از ریش که از حد روی بیرون باشد و اگر رطوبت دست بخشکد جایز است
گرفتن آب از مواضع مذکوره بی اشکال و اگر متعذر باشد مسح کردن بدست
مسح نماید بذراع و احوط خشک بودن محل مسح است هرچند حاجت بآن نیست
هرگاه مسح برطوبت دست حاصل شود و اگر مستهلک شود رطوبت دست پیش از
مسح جایز نیست و شرط است حایل نبودن در مسح مطلقا در حال اختیار و اما در
حال تقیه پس جایز است هرگاه شستن پای متعذر نباشد و بر تقدیر متعذر
بودن احوط جمع میان شستن و مسح نمودن است و همچنین جایز است در حال ضرورت
مثل سردی چهارم ترتیب در جمیع اعضای وضوء چه واجب باشد وضوء چه سنت
چه در حال اختیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و آن حاصل میشود
بشستن دست راست را بعد از صورت و دست چپ را بعد از شستن دست راست
و مسح نمودن پای راست را بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ را بعد از پای راست

جواز عکس در مسح محل تامل است
ض

ترک این احتیاط را نمی‌باید
میرزا

در حال اختیار و الا اگر یک دست خشک شده باشد لازم است مسح نمودن برطوبت دست دیگر نه موضع دیگر
ام

جواز گرفتن آب از فاضل ریش از حد روی محل اشکال است
ض

و بباطن دست راست و همچنین دست چپ
ام

در شرطیت تقدیم پای راست بر پای چپ تامل است بلی اقوی شرطیت عدم تأخر است هیچ جزء از اجزاء مسح
ام

پس اگر مقدم بدارد تمام عضو مؤخر را یا بعض از آن بر تمام مقدم یا بعض آن فاسد است
آنچه را که مقدم داشته است چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و
صحیح است آنچه را که مؤخر داشته است اگر منافی موالات بعمل نیامده باشد
یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع شده باشد
باطل است نیز آنچه را که مؤخر داشته است بلکه اصل وضو باطل است و اگر
خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده باشد بطلان مخصوص آن چیزیست که پیش
داشته شده است از آنچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر آنچه بعد باید شسته
شود پیش شسته شده باشد بدون نیت باید اعاده نماید و مبطل وضوء نیست
بشرط آنکه موالات برطرف نشده باشد در هر یک از دو صورت و فرقی نیست
در بطلان میان آنکه مخالفت ترتیب در کمی شده باشد یا در قدر معتنی به مثل
آنکه از عضو پیش بقدر خشخاشی یا زیادتر بعد شسته شده باشد پنجم
موالات در وضو و بدون آن وضو باطل است و آن عبارتست از متابعتی
که باقی بماند رطوبت در عضوی یا از اعضای وضو چه آن عضو پیش از عضوی
باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن آنست یا عضو سابق بر آن هر چند احتیاط
در آنست که بمجرد تمام نمودن عضو شروع در عضو بعد از آن نمایند بدون
مهلت ولکن خشک شدن مبطل است در حالتیکه بجهة تاخیر باشد اما اگر
بسبب غیر تأخیر باشد از شدت حرارت و امثال آن باطل نمیشود وضوء ششم

اگر قصد عکس ترتیب در اثناء حادث شود بطلان آنچه قبل از این قصد محقق شده بر نیت در معلوم نیست ام

کفایت رطوبت عضو سابق در موالات اگر بجهة رطوبت غیر متعارف هوا یا مزاج باشد بی اشکال نیست ام

بجا آوردن مکلف وضوء را بفعل خود در حال اختیار و فرقی نیست در این معنی میان
عامد و جاهل و ناسی و غافل و میان وضوء و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن
پس هر گاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض از آن بعمل آورد یا دیگری بعمل بیاورد
آن طهارت را یا بعض آنرا کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت داخل
کرده باشد وضو باطلست چه وضو بشرکت غیر بشود یا نشود و در حال اضطرار باید
دیگری را معین بگیرد و معتبر در خشک شدن اعضا در اینحال خشک شدن اعضای
وضو گیرنده است نه وضو دهنده و ملحوظ در اینحال نیت نمودن هر دو است هر چند
ظاهر کفایت نمودن نیت وضو گیرنده است هفتم مطلق بودن آب وضو باین
معنی که او را عرفاً آب بگویند از غیر اضافه نه آنکه با اضافه ذکر نکنند و فرقی میان
آب شور و شیرین و دریا و برف و بارش نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل آب بکنند
مادامیکه از اطلاق بیرون نکند آب را ضرر نیست هشتم طاهر بودن آب وضو
پس اگر وضو با آب نجس بسازد اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت
بکند بدون عذر حرام نیز بعمل آورده خواهد بود و فرقی نیست در اعتبار طهارت
و اطلاق آب در میان آنکه مطلع باشد یا نباشد یا آنکه باشد و فراموش کرده باشد
و بر تقدیر فراموش کردن یا ندانستن مطلع شود در وقت یا بعد از وقت نهم
آنکه آب با آنکه مباح الاصل باشد یا مملوک باشد بخریدن و غیر آن یا مأذون
در تصرف نمودن در آن باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال و ملحوظ در شاهد

اگر بقسمی باشد که فعل وضو را نسبت باو بتوان داد عرفاً و وضو دهنده بمنزله آلت باشد ض

حال ولاحوط در شاهد حال اکتفا نمودن بعلم است ولیکن در نهرهای واقع در
راهها و منازل اسفار و غیر آنها جایز است مادامیکه از مالک کراهتی مطلع نشده
باشد و احتمال دادن اینکه در ایشان صغیری یا مجنونی یا غایب باشد مضر
نیست و اگر داخل شود آب غصبی در آب مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز آن
میان برداشته شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته باشد بعلت کم بودن
آن ظاهر است که منشا منع از تصرف در مباح[1] نمیشود لیکن احوط[2] رضا جوئی
از مالک است بخلاف آنکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی صحیح نیست وضو بآن
دهم آنکه از استعمال آب ترس ضرری یا بهم رسیدن مرضی یا زیاد شدن
مرض یا طول بهم رسانیدن مرض یا تنگ شدن وقت یا بجهة ترس بر تشنگی خود
یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هرچند کافر باشد یا متضرر نشود و
لیکن صاحب نفس محترمه باشد یا بر حیوانی بترسد که بمردن آن متضرر شود بلکه
محتمل است جواز مطلقا چه متضرر شود چه نشود و لیکن در آن اشکال است و
در هر یک از این چند صورت اگر وضو بسازد وضو باطل خواهد بود و این شرط
و شرط سابق از شرایط علمی است نه از شرایط وجودی باین معنی که اگر علم نداشته باشد
وضو باطل نخواهد بود **یازدهم** اباحه مکان و در آن خلافست و احوط اعتبار است
و نیست اشکال در صحت وضو اگر مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو
لکن عوض از برای مالک بر ذمه او تعلق میگیرد اگر عوض عرفا داشته باشد مثل

[1] مسئله محل اشکال است پس احتیاط ترک نشود میرزا

[2] بلکه اقوی رضا جوئی است ض

اجرة المثل مقدار تصرف و بعضی علاوه نموده اند اباحه ظرف و محل ریختن آب وضو و آن
احوط است مگر در صورت انحصار در غصب که در اینصورت معین است تیمم و اگر وضو
گرفت باطل است[4] **دوازدهم** طهارت محل وضو از نجاست پس هرگاه آب بریزد و
جاری شود بر محل وضو نجس شود و ازاله نجاست نیز نماید کفایت نمیکند و اگر ازاله نجاست
نکند کفایت نکردن ظاهر است و شرط نیست در صحت وضو طهارت غیر محل وضو و
احوط ترک نکردن استنجاء است پیش از وضو **فصل ششم** در حکم جبایر و آن
چوبهائی است که بآنها شکسته را میبندند بدانکه اگر کسی در بعض اعضای وضو
آن قروح یا جروح باشد مثل زخم شمشیر و کارد و دمل و خراش و نحو آنها یا
شکسته باشد و در روی هیچ یک جبیره یا بخوان نباشد و بشستن و مسح
نمودن آن متضرر نشود و طاهر باشد یا نجس شده باشد و تواند بدون ضرر تطهیر
نماید هرچند باب حمام باشد یا توقف داشته باشد بر اخراجاتی از برای آب گرم
کردن و مثل آن باید تطهیر نماید و وضو بسازد بر تقدیر قدرت داشتن بر آن و
اگر جراحتی باشد که متضرر شود بشستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است
از اطراف آن چه ممکن باشد مسح نمودن بر روی آن یا ممکن نباشد هرچند در
صورتیکه ممکن باشد مسح[1] احوط مسح نمودنست چنانچه در صورتیکه ممکن نباشد
مسح نمودن[2] احوط آنستکه بر روی آن چیز طاهری بگذارد و مسح کند روی آنرا
و همچنین است حکم شکسته و قروحی که بر روی آنها جبیره نباشد هرچند در این

[4] اگر وضو گرفتن موقوف بریختن آب باشد بمحل مغصوب ض

[1] اقوی مسح نمودنست ض

[2] این احتیاط ترک نشود میرزا

دوصورت علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن وضو جبیره
باشد و ممکن باشد رسانیدن آب ببشره در زیر جبیره به برداشتن جبیره یا مکرر
ریختن آب یا فرو بردن عضو را در آب هرگاه آب ببشره برسد و شسته شود
عضو واجب است لیکن احوط آنست که هرگاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته
شود و زیر آن شسته شود و هرگاه ممکن نشود مکرر ریخته شود آب تا شسته
شود عضو یا فرو نماید عضو را در آب تا شسته شود و اگر میسر نشود شستن
بشره مسح کند بر روی جبیره و هرگاه جبیره در موضع مسح باشد پس اگر جبیره تمام محل
مسح را نگرفته باشد و باقی مانده باشد از آن بقدر کفایت نمودن بجز واجب است
در مسح اکتفا نماید بمسح آن و اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد
برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح باید بردارد و مسح نماید بر عضو و
و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن
آب بزیر جبیره و ضرر نرسد و محل طاهر باشد واجب است مکرر ریختن آب بر جبیره
بقدریکه آب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو در آب بنحویکه آب ببشره برسد و محل
مسح بر جبیره اگر طاهر است خوب و اگر نه تطهیر کند هرگاه ممکن باشد و هرگاه ممکن
نباشد واجب است تیمم هر چند احوط جمع نمودن میان آن و گذاردن چیز طاهر
بر جبیره و مسح کردن بر آن و فرق نیست در جبیره میان بعض عضو و تمام عضو بلکه
جمیع اعضاء و نه میان آنکه زیر آن پاک باشد یا نجس و نه میان آنکه جراحت از تفریط

خصوص اگر ممکن نبودن
مسح بجهت نجاست باشد
نه متضرر شدن بمسح و
اگر نجاست قدری تعدی
باطراف نموده باشد البته احتیاط
در علاوه نمودن وضوی
ناقص بر تیمم ترک نشود
ام مد ظله

اگر جبیره زیاده بر مقدار
لازم عرفی از عضو صحیح را
نگرفته باشد والا جمع کند
بین وضو و تیمم احتیاطاً
و همچنین در جبیره موضع
مسح آم مد ظله

احوط در این صورت
جمع میان مسح بر جبیره و
ایصال آب است در زیر آن
نه بقصد شستن ض ره
اکتفا بر تیمم
نکند البته ض ره

در صورت جبیره بر تمام
عضو احوط جمع میانه

خود

خود باشد یا نباشد و در حکم جبایر است کهنه هائیکه بر جروح و قروح می بندند
یا دواییکه بر آنها میگذارند و در چیزهائیکه چسبانیدن آنها بدون حاجت باشد و
کند تا آن اذیت کند احوط جمع میان جبیره و تیمم است و هرگاه متضرر شود بمسح نمودن
بر روی بشره یا جبیره و مثل جبیره و حایلی سوای جبیره نباشد واجب است تیمم نماید و
همچنین هرگاه یک عضو از اعضاء وضوء یا بیشتر یا کمتر مریض باشد و قروح یا
جروح یا شکسته نباشد یا مرض در عضو با یکی از امور مذکوره جمع شود واجب است
تیمم نماید و از آنجمله است درد چشم که در آن باید تیمم کند و اگر کسی صاحب حدث مستمر
باشد چه بول و چه غایط و چه ریح وضوء بسازد و نماز کند و احوط آنست که جمع نکند
بیک وضوء میان دو نماز و اگر حال او مختلف باشد که وقتی باشد در اوقات نماز از برای
او که تواند نماز را بی حدث بکند واجب است اختیار نماید آن وقت را و اگر در اینحال
در اثنای نماز حدثی واقع شد نماز را تمام کند و احوط اعاده نمودن نیز است و واجب
است بر او محافظت نمودن خود را از نجاست باینکه اخذ نماید از برای خود کیسه
که در آن قدری پنبه یا مثل آن بگذارد که منع نماید سرایت نمودن نجاست را
ببدن و رخت و لیکن این در صورتی است که در حفظ نمودن آن متضرر نشود و اگر
بشود واجب نیست **فصل هفتم** در شکوک بدانکه هرگاه یقین داشته باشد
در حدث و شک یا وهم یا مظنه داشته باشد در وضوء واجب است وضوء و همچنین
هرگاه یقین در طهارت و حدث هر دو داشته باشد و شک داشته باشد در

۳ احوط جمع نمودن میان
شستن ما عدای موضع
جبیره و تیمم است ض ره

اکتفا بر تیمم اشکال است
میرزا ره
بلکه
خالی از قوه نیست
ض ره
بلکه
اقوی اگر از جهت مرض
استمرار باشد میرزا ره
مراد
بحدث مستمر آنکه تفسیری باشد
که اگر بخواهد از برای هر
جزء از او در اثنای نماز
واقع شود تجدید طهارت
کند حرج شدیدی لازم
آید اما کسیکه یک بار

مؤخر بودن هر یک از دیگری واجب است وضوء چه آنکه بداند حالت سابقه بر این دو حالت را یا نداند و اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضوء پیش از فراغ از آن باید بعمل بیاورد آنجزء و ما بعد از آنرا اگر منافی موالات روی نداده باشد و اگر داده باشد وضو را از سر بگیرد و همچنین است حکم سهو در واجبات وضو مطلقا هر چند بعد از فراغ از وضو باشد چه نماز کرده باشد یا نه و بر کثیر الشک واجب نمیشود در هیچ صورتی از صور چیزی نه اصل[٢] وضو و نه اعادهٔ اجزاء و اگر یقین داشته باشد بطهارت و شک نماید در حدث یا احتمال مرجوحی بدهد حدوث آنرا یا مظنه بهم رساند اعتبار ندارد و واجب نیست وضوء و همچنین است اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضوء بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل دیگر بلکه بعد از فارغ شدن از وضو هر چند از محل وضو برنخاسته[٣] باشد و داخل در فعل دیگر نشده باشد چه طول کشیده باشد نشستن یا نه

باب دویم

در غسل و در آن چند فصل است

فصل اول

در امور یکه موجب غسل میشود و آن جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و فوت شدنست و هر یک از این اغسال غیر از غسل میت واجب است از برای نماز واجب و شرطست برای مطلق نماز از سنت و واجب و همچنین واجب و شرطست از برای طواف واجب و واجب میشود از باب مقدمه از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر مس نمودن آن واجب شود و مثل آنست غسل جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن هر یک از

[٢] در اصل وضو محل تامل است ض ره

[٣] اگر شک در جزء اخیر بوده دخول در فعل دیگر یا طول جلوس معتبر است ض ره

سور عزایم چه تمام آن چه بعض آن و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و گذاشتن چیزی در آنها بشرط واجب شدن هر یک بنذر یا نحو آن و استحاضه در حکم احداث مذکوره است در وجوب غسل از برای آنها بنا بر احوط بلکه شرط بودن آن خالی از قوه نیست و همچنین واجبست هر یک از غسل جنابت و حیض و نفاس از برای واجب روزه بنا بر احوط هر چند ظاهر آنست که واجب نیست[٢] از برای غیر روزهٔ ماه رمضان و قضای آن و اما حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و شرطست غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلاله بلکه احوط مس نکردن غیر آن از اعلام است در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبد الله و غیر آن و همچنین شرطست غسل جنابت از برای جواز[٣] مس اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلام بنا بر احوط بلکه اختیار آن خالی از وجه نیست و واجب میشود غسل گاهی بنذر و عهد و قسم و واجب نیست غسل از برای غیر آنچه ذکر شد و نه واجب است اغسال مذکوره لنفسها بلکه مستحب است لنفسها[٤]

فصل دویم

در بیان حقیقت غسل بدانکه غسل عبارتست از شستن ظاهر جمیع بدن و شستن موی واجب نیست هر چند احوطست[٥] و اگر موقوف باشد شستن بشره بشستن موی البته باید بشوید موی را در اینحال اما داخل گوش و دهن و دماغ و ما بین پلک چشم و داخل سوراخ احلیل و مثل آن شستن آن ضرور نیست و همچنین ضرور نیست شستن سوراخی

[٢] حکم مسئله در کتاب صوم خواهد آمد ض ره

[٣] بلکه مطلق معصومین علیهم السلام آم مدظله

[٤] پس هر یک از اغسال را بدون قصد غایت اگر چه طهارت از حدث باشد بنیت استحباب میتوان بجا آورد بخلاف وضوء علی الاحوط آم مدظله

[٥] شستن موهای باریک نازک که در بدنست ترک نباید کرد ض اعلی الله مقامه

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
131282
134429

کرده گوش میکنند از برای حلقه هرگاه تنگ باشد که باطن ان دیده نشود لیکن احوط
شستن انست و اگر دیده شود باطن ان واجب است شستن ان و مثل انست سوراخ
دماغ در دو طرف ظاهر و هم چنین است حکم بدنی هرگاه بریده شده باشد و شستن
ظاهر بدن باید بارتماس باشد یا بترتیب و مراد بارتماس فرو رفتن در اب است بیکدفعه
بحسب عرف یعنی در عرف بگویند یکدفعه داخل اب شد و ضرور نیست بیرون
اوردن جمیع بدن را از اب بلکه اگر تا بساق یا زانو بلکه تا کمر بلکه تا سینه در اب باشد
ضرر ندارد و لیکن احوط بیرون اوردن جمیع بدنست از اب و اگر قدری باقی بماند از
بدن هر چند بسیار کم باشد که شسته نشود و بعد از بیرون امدن از اب معلوم شود
باید اعاده کند غسل را و خلافست که غسل ارتماسی تدریجی الحصولست یا بمعنی که
اول ان رسیدن اول جزء از بدنست باب و اخر ان رسیدن اخر جزء از بدنست باب
یا انی الحصولست یا بنکه تحقق ان برسیدن اخر جزء از بدنست باب [2] و قول دویم خالی
از رجحان نیست [3] هر چند [4] احوط جمع نمودن میان هر دو است در نیت لیکن واجب نیست
دانستن اینمعنی که غسل تدریجی الحصولست یا انی الحصول پس هرگاه بداند واجب بودن
انرا و غسل کند صحیح است غسل ان [5] و مراد بترتیب شستن سر است پیش از طرف راست
و طرف راست را پیش از طرف چپ و گردن را با سر باید شست و احوط شستن طرف
راست گردنست نیز با طرف راست و شستن طرف چپ است با طرف چپ و انتهای بودن
بجانب چپ و فرق نیست در معتبر بودن ترتیب در میان کسیکه مسئله را بداند یا نداند

یا فراموش

[2] بشرط انکه جزء سابق از اب بیرون نیاید یا ممنوع از اب نشود بغیر رفتن ان در گل یا بعروض حایل من ره

[3] بلکه ارجح قول مشهور است که اول باشد من ره

[4] بشرطیکه جمع کند میان دو قول من ره

[5] یعنی همه بدن در ان واحد توی اب باشد میرزا ره

یا فراموش نموده باشد و واجب نیست ترتیب در میان اجزاء اعضا و احوط شستن
ناف و عورتست با طرف راست و چپ و در هر یک از سر و طرف راست و طرف چپ
قدری زیاده از نهایات را باید شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود
باینکه قدری از بدن را بشوید با گردن و قدری از طرف چپ را با طرف راست و قدری
از طرف راست را با طرف چپ چنانچه قدری از گردن که محاذی هر یک از دو طرفست باید
داخل شود در ان طرف بلکه قدری بیشتر از هر طرف و موالات در اینجا ضرور نیست
و لیکن در غسل استحاضه احوط مراعاتست هرگاه غسل پیش از سلامتی از مرض
استحاضه باشد و اگر بعد باشد بی اشکال معتبر نیست و هم چنین است حکم در
سلس و مبطون پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد میشوید
و اعادهٔ غسل نمیکند و لیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن ان بشوید طرف
راست و چپ را و اگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد از شستن ان بشوید و
اما اگر در طرف چپ باشد بغیر انچه باقی مانده است دیگر چیزیرا نباید بشوید و نیت را
مقارن شستن سر نماید و اگر شک کند در عضوی از اعضای غسل التفات نکند
اگر بعد از تمام شدن غسل باشد هر چند از مکان خود حرکت نکرده باشد [2] و اگر
پیش از تمام شدن باشد انرا بعمل اورد و اگر کثیر الشک باشد التفات بان نکند هر چه
از مکان غسل حرکت کرده باشد چه نکرده باشد و رجوع در کثرت شک بعرف است
که او را در عرف کثیر الشک بنامند و حکم اطلاق و اباحهٔ اب و طهارت ان و طهارت

[2] اگر شک در جزء اخیر باشد احوط در حرکت نکردن از مکان خود چنانست که در وضو گفته شد میرزا ره

بدن و نیت و استدامهٔ آن و مباشرت مکلف افعال را بنحوی است که در وضو گذشت پس
اگر میتواند که خود عمل را بجای آورد باید بعمل آورد و اگر نتواند باعانت غیر باید بعمل
آورد بنحویکه در وضو گذشت **فصل سیم** در بیان حقیقت اسبابی که
موجب غسل میشود و در آن چند مطلب است مطلب **اول** در جنابت بدانکه
جنابت متحقق میشود بیکی از دو چیز اول غایب شدن حشفه در قبل زن از برای
مرد و زن و همچنین در دبر زن و پسر [2] دویم بیرون آمدن منی از مرد یا زن در
خواب یا بیداری چه بجماع باشد چه بغیر جماع با اختیار باشد یا اکراه زیاد باشد
یا کم هرچند بقدر ذرهٔ باشد و [3] بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل
نمیشود مادامیکه بیرون نیاید و اگر شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل
نمیشود و همچنین هرگاه در خواب ببیند که محتلم شد و بعد از بیدار شدن
اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از
غسل واجب نمیشود بر او غسل چنانچه اگر شک نماید که منی خود با آن هست یا نه
یا آنکه مظنه بهم رساند که با آن هست واجب نمیشود غسل و اگر بداند که از مرد
است یا از خودش نیز چیزی بر او لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم برساند بآنکه
منی از خودش میباشد یا مخلوط است آن با منی خودش واجب است اعاده نماید
غسل را مطلب **دویم** در حیض بدانکه آن خون سیاه و جهنده و گرم است در
غالب اوقات و عادت بآن بهم میرساند زن در هر ماه پس هرگاه علم داشته باشد

[2] و بوطی حیوان غیر انسان نیز علی الاقوی میرزا

[3] و در حکم منی است رطوبت مشتبهی که بیرون بیاید بعد از خروج منی و قبل از بول میرزا ره

که آن

که آن خون حیض است اشکال در آن نیست و لیکن گاهی مشتبه میشود بسایر
خونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریق شناختن آن بآنست که قدری
پنبه داخل در فرج خود کند و قدری صبر نماید و بهتر آنست که در وقتی که
میخواهد این عمل را بکند به پشت بخوابد و پاها را بلند بکند و بعد از آنکه مدتی
گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون در دور آن واقع شده باشد
آن خون بکارت است و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است و [2] شرط است در
امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح احاطه بفرج مثل احاطه بکارت نداشته باشد و هم
چنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمودن و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور
با ممکن بودن آن باطل است نماز هرچند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است و گاهی هم
مشتبه میشود بخون قرحه و طریق شناختن آن آنست که بر پشت بخوابد پس پاها را
بلند کند پس انگشت میان را در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ میاید خون
حیض است و اگر از طرف راست می آید خون قرحه است و اگر خون در دو طرف ظاهر
شود امتحان بیفایده و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده نماز کند با ممکن بودن
آن باطل است نماز هرچند بعد معلوم شود که حیض نبوده است و اگر مشتبه شود
بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآن چنانچه از
آن چیزی بیرون آید که شک کند که انسان است یا مبدء انسان یا غیر آن خصوصاً
هرگاه در غیر عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند و همچنین هر خونی که زن ببیند

[2] اقوی در این صورت وجوب امتحان و حکم بحیض بودن است در صورت انغماس ام مدظله العالی

در میان سه و ده و برده و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه نداند که از قرح یا مجروح است و همچنین هر گاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند و او صاف حیض در آن باشد در حیض خواهد بود و همچنین هر گاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض است و حیض با حمل جمع میشود بنا بر اقوی و هر خونیکه پیش از نه سال دیده شود آن خون حیض نیست و همچنین هر خونیکه در حال یأس ببیند و حد یأس در قرشی تمام شدن شصت سال قمری شرعی است و در غیر قرشی تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است نیز بعضی ملحق نموده اند بنطیه ابقرشی و در آن وجهی هست و قرشی کسیست که نسب آن بنضر ابن کنانه برسد و آن از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر بتنهائی کفایت میکند و اما از طرف مادر بتنهائی کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد در قرشی بودن آن ملحق بغیر قرشی میشود و اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر آیا خالی بودن از حیض که آن نیز ده روز است و آنچه کمتر از آن حیض نمیتواند شد سه روز است پس هر گاه یکروز یا دو روز خون ببیند حیض نخواهد شد و هر گاه دو دفعه در دو ماه مساوی خون ببیند صاحب عادت میشود و لیکن اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل اینکه در دو ماه از اول تا پنج خون ببیند از صاحب عادت وقتیه و عدد یه گویند و اگر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل اینکه در ماه اول پنج روز خون دید از اول ماه و در ماه دوم پنج روز خون دید از آخر ماه از

[۲] یعنی سه روزی که محکوم بحیضیت باشد آم مدظله العالی

صاحب عادت عددیه گویند و اگر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دویم شش روز و هر دو را از اول ماه خون دید از صاحب عادت وقتیه گویند و متحقق میشود عادت نیز بمساوی دیدن خون هر دو دفعه در یک ماه هم [۲] چنانکه متحقق میشود عادت نیز بدیدن خون دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت وقتی و عددی یا عادت وقتی بتنهائی بدیدن خون ترک عبادت کند هر چند خون بصفت حیض [۳] نباشد و صاحب عادت وقتی بتنهائی حکم آن حکم مضطربه است و حکم آن میاید و در صاحب عادت عددی بتنهائی خلافست و اقوی آنست که بدیدن خون نیز ترک عبادت [۴] کند و صاحب عادت هر گاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر کند و احتیاط نماید بترک نمودن عبادت اگر عادت آن از ده کمتر باشد و لیکن این احتیاط بر سبیل استحباب است و در عدد ایام احتیاط خلافست و اقوی استحباب آنست تا بده روز هر چند احوط اکتفا نمودن بیک روز یا دو روز است [۵] و بهر تقدیر هر گاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هر گاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد و موافق با عادت باشد عادت آن معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هر گاه ده روز در وسط فاصله شود متابعت نمودن عادت خالی از رجحان نیست و هر گاه ده روز فاصله نشود اگر مجموع از ده روز نمیگذرد تمام ایام

[۲] آنچه ممکن است در این دو صورت عادت عددیه است بلی با تساوی عدد اگر دفعه سیم هم بعد از فاصله مقدار طهر یکه مساوی باشد با طهر بین دفعه اولی و ثانیه خون ببیند دم نمود متحقق می شود عادت وقتیه هم علی الاقوی آم مدظله

[۳] اگر در وقت ببیند یا موخر از وقت یا نبیند در وقت یا مقدم بر وقت ببیند بمقداریکه صدق کند که همان عادت مقدم شده والا ترک عبادت خالی از اشکال نیست با خلو دم از صفات حیض آم مدظله

[۴] احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک حایض خصوصاً اگر خون بصفت حیض نباشد ض ره

[۵] البته استظهار در دو روز یا سه روز را ترک نکند و احوط و لکن مراعات احتیاط در ایام تمیز ترک ننماید میرزا ع

بعد از آن تا بروز دهم جمع میان تروک حایض و افعال استحاضه میرزا ع

[۶] با بودن خون بصفات حیض حکم بحیضیت خالی از قوه نیست آم مدظله

عادت و تمیز را حیض قرار دهد و اگر مجموع از ده روز بگذرد رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادت مستقره هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه و بیشتر از ده نباشد و آنچه بصفت حیض نباشد تنهائی یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بمجرد دیدن خون ترک عبادت نماید بلکه اقوی آنست که ترک عبادت نماید هرچند خون بصفت حیض نباشد و هرگاه رجوع بصفت ممکن نباشد باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه یا بیشتر از ده باشد و آنچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد و آن عبارتست از کسی که ابتدا خون دیدن نموده باشد و عادت آن مستقر نشده باشد رجوع کند بعادت خویشان پدری و مادری خود یا پدری تنها یا مادری تنها اگر ممکن باشد باینکه از برای او خویشان باشند و ایشان نیز متفق باشند و اگر ممکن نباشد باینکه از برای او خویشان نباشد یا باشند و متفق نباشند یا ممکن نباشد اطلاع بر عادت ایشان مثل مضطربه است و مضطربه عبارتست از کسیکه فراموش کند عادت خود را بعد از آنکه صاحب عادت مستقره شده باشد یا کسیکه خون مکرر دیده باشد و عادت از برای آن مستقر نشده باشد و آن باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد و لکن حکم مذکور از برای مضطربه در صورت فراموشی عادت تخلف ندارد هرگاه عدد و وقت هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد را تنها و اگر وقت را تنها فراموش کرده باشد

در جمع مذکور و در هر حال احتیاط در قرار دادن هفت روز از اول ماه ترک نه کند آم مدظله
۲ احوط جمع است چنانچه گذشت ص
۳ در صورت مخالفت مادر بنحویکه نگویند او را عادت خویشان خود پیروی نماید رفته با اتفاق سایرین احوط رجوع بخویشان است احوط از آن جمع نمودن است با اخذ بروایاتی بنحویکه در مضطربه خواهد آمد آم مدظله
۴ احوط قرار دادن عدد است از اول ماه حیض آم
۵ احوط در این صورت جمع است بین اخذ بهفت روز از اول ماه و رجوع بعادت خویشان اگر باشند با این قسم که اگر عادت و قت ندارند یا دارند

[illegible]

دو ر ۲

در آن تفصیلی است که در این رساله ذکر آن مناسب نیست باقی ماند احکام حایض و از جمله آن این است که صحیح نیست از آن نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجدهٔ سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز او باطل است حتی اگر حرف از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شد داخل کند دست خود را و بمالد بموضعیکه خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام نماید لیکن ظاهر اینست که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام نمودن نماز و چنانکه مظنه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست و در حکم حیض است نفاس و احداث و همچنین صحیح نیست از آن روزه و نه طواف و حرامست بر آن داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول خدا صلم و درنگ نمودن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است در روضات مقدسه مگر روضه جناب نبوی صلم اگر مستلزم عبور در مسجد آنجناب باشد و حرامست گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن یکی از سور عزایم و اجزاء آنها بقصد جزئیت اگر مشترک باشد و اگر مشترک نباشد حرامست چه بقصد جزئیت و چه بقصد غیر جزئیت و حرامست مس نمودن کتابت قرآن و وطی کردن حایض در قبل مادامیکه خون باقی است و هرگاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج و هرگاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هرچند قول باستحباب خالی از رجحان نیست و کفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است

۱ احوط ترک دخول است ص ره
۲ احوط ترک وطی است قبل از غسل میرزا ره
۳ احوط بلکه اقوی وجوب کفاره است ص ره

دراول حیض و در وسط نصف آن و در آخر ربع و احوط آنست که سکه دار باشد و
کفایت نمیکند قیمت و در کنیز سه مد کندم میدهد از برای هر فقیری یکمد و او از
جمله احکام استظهار است تا منقطع شدن خون پیش از ده روز باینکه پنبه بگذارد
در فرج خود بعد از آنکه پای چپ را بر دیوار بگذارد و شکمش را بر آن بچسباند
بقدریکه حقیقت امر ظاهر شود پس هرگاه پنبه پاک بیرون آمد طاهر است از حیض
واگر ملوث بیرون آمد مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و صاحب
عادت کذشت حکمران و شکم و پا بر دیوار کذاشتن مستحب است **مطلب سیم**
در نفاس و آن خونی است که در وقت زائیدن زنان میاید خواه همراه طفل بیاید خواه
بعد از آن خواه هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد که هرگاه ده روز از
زائیدن کذشته باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرقی نیست
میان آنکه طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود هرچند مضغه شود
بلکه علقه بشرط آنکه علم بهم رساند بآنکه آن مبدأ انسانست یا چهار قابله شهادت
دهند بر آن و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد و همچنین بمجرد زائیدن هرگاه
خون نبیند و خون پیش از زائیدن هرچند بقدر لحظه باشد و از برای اقل نفاس
تحدیدی نیست پس ممکن است بقدر لحظه باشد و اکثر آن ده روز است و آن نفاس
غیر صاحب عادت مستقره است چه بر ده روز منقطع شود چه بگذرد و صاحب
عادت مستقره نفاس آن بقدر عادت او ست و اما اگر بر کمتر از ده خون او منقطع

شود

٢ بشرط
تمکن از عین علی الاحوط
آم مدظله العالی

شود نفاس آن تمام آن مقدار است و همچنین اگر بر ده منقطع شود و اگر از ده بگذرد
عادت او نفاس او ست و تتمه استحاضه ولیکن آنچه ذکر شد از آنکه عادت را نفاس قرار
دهد یا ده روز را وقتی است که در اول و آخر خون ببیند یا در تمام مدت مذکوره
بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون دید نفاس او مقدار دیدن خون است
چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند نفاس آن مختص بطرفین و آنچه
در میان مابین آنست خواهد بود پس کسیکه عادت آن هشت روز باشد و در اول و
آخر خون ببیند تمام نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار
روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ندید مگر یک روز از این روزها را نفاس آن
مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود. و اگر در چهارم مثلاً دید و از عادت گذشت
و بر ده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است و مثل آنستکه شنیدی حالا مبتدئه
و مضطربه تا ده روز و هر چیزیکه میباشد بر حایض از حرام و واجب و مستحب و مکروه
بر نفسا نیز چنین است **مطلب چهارم** در استحاضه بدانکه آن بر سه قسم است
قلیله و متوسطه و کثیره قلیله آنستکه کهنه یا پنبه که در فرج میگذارد خون بآن
برسد ولیکن از آن فرو نگیرد بتمام و متوسطه آنستکه خون در پنبه فرو رود و از آن
نگذرد و کثیره آنستکه خون از پنبه بگذرد و به کهنه برسد چه از کهنه بگذرد و چه
نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست و وضو واجب است از برای هر نماز واجبی و
اگر خواهد نافله کند هر نماز را باید یک وضو نیز بکند و در قسم دوم یک غسل

٢ احوط ٣
انکه تا ده روز را نیز
نفاس قرار دهد و اعمال
مستحاضه را نیز بجا آورد
٣ ص ره ٤
و اولی جمع است تا هیجده
روز میرزا ره
٤ رعایت
این احتیاط در زاید
بر ده روز تا هیجده هم
در غیر ذات العاده اولی
است قطعاً ام
مدظله العالی

واجب میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضوء از برای هر نماز و لیکن واجب شدن
غسل مشروطست بانکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو کیرد پس اکر بعد از نماز
خون پنبه را فرو بکیرد حکم ان حکم قلیله است که غسل در ان روز واجب نمیشود بلکه
واجب است وضوء از برای هر نماز واجب[2] و شرطست در هر نماز سنت و در قسم سیم
سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اکر نماز شب را نکند و اکر بکند جمع نماید
میان نافله شب و نماز صبح بان غسل چنانچه کفایت میکند از برای سایر نوافل روز و
شب غسل هر یک از فرایض ان و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی
از برای مغرب و عشا اکر جمع کند نیز میان هر دو و اکر خواهد هر نماز برا یک غسل بکند
جایز است و وضو باید بکیرد با هر یک از اغسال هم چنانکه کذشت و در واجب بودن
وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلافست و احوط عدم ترکست بلکه وجوب
خالی از رجحان نیست و واجب بودن غسل و وضو در سه قسم کذشته در حالتی
است که خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز بهم رسد هر چند در غیر وقت
ان نماز باشد بشرط انکه غسل یا وضوء بعمل نیاورده باشد از برای انخون بعد از
دیدن ان ولیکن انچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون بیکنسبت باشد پس
اکر تبدیل روی دهد مثل انکه کثرت بقلت بر کردد یا بعکس حکم بر میکردد پس اکر پیش از
غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت بر کردد بقلت کفایت میکند یک غسل و اکر پیش از
غسل ظهرین بر کردد کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اکر بعد از نماز صبح

[2] احوط انست که یک غسل را بکند از برای نمازی که انخون را قبل از ان دیده خصوصا نماز صبح فردا بلکه همین نماز صبح کذشته اکر فوت شود و خواهد که انرا قضا کند ص اعلی الله مقامه

قلت بر کردد بکثرت دو غسل خواهد نمود در ان روز و اکر بعد از نماز ظهرین
چنین شد یک غسل میکند و هم چنین اکر بعد از نماز صبح قلت بر کردد بتوسط
در ان روز غسل بر او نیست و[2] احوط انست که از برای دفع ناخوشی استحاضه در
جائیکه موجب وضو بود وضو و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل انکه
هر کاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیکر خون
نخواهد دید و دفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید انچه نموده بود در اول از
وضو یا غسل و واجب است بر مستحاضه استبراء کردن باینکه پنبه بردارد و بقدری
که متعارفست در معلوم شدن حال بان قدر صبر نماید و بعد بمقتضای ان عمل
نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن ان یا متوسطه بودن یا کثیره بودن و هم
چنین واجبست عوض نماید پنبه را یا بشوید انرا اکر نجس شده باشد و همچنین
بشوید ظاهر فرج را اکر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن
انست هر کاه ملوث بخون شده باشد چنانچه احوط انست که بعد از غسل بلکه وضوء
نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود را از بیرون امدن خون مادامیکه
متضرر نشود و اکر متضرر شود واجب نیست و اکر در بین غسل حدث اصغر از و صادر
شود احوط انستکه غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید و وضو بسازد هر چند
قول بصحیح بودن غسل و لازم بودن وضو مطلقا خالی از رجحان نیست[3] و فرق نیست
در باطل نبودن غسل میان غسل واجب و مندوب و اکر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود

[2] احوط غسل است چنانکه کذشت ص ره

[3] احتیاط مذکور را ترک نکند ص ره

اگر در اثنای غسل حدثی که رفع آن امید کرد واقع شود اعادهٔ غسل باید بشود و حیض و نفاس
در حکم واحد است و اگر عذر ان واقع شود غسل باطل نمیشود **مطلب پنجم**
در غسل مس میت بدانکه واجب میشود غسل بمس نمودن میت بعد از سرد شدن
و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعهٔ که در آن استخوان باشد خواه از زنده
جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل بمس نمودن استخوان تنها اشکال
است و احوط غسل نمودنست و اظهر واجب نبودن غسل است بسبب مس نمودن چیزیکه
حیوة در آن حلول نکرده باشد مثل مو **مطلب ششم** در غسل میت و سایر
احکام آن از کفن نمودن و نماز کردن و دفن نمودن و در آن چند بحث است **بحث**
اول در غسل و در آن دو فصل است **فصل اول** بدانکه غسل دادن
میت واجب کفائی است باینمعنی که بر همهٔ مکلفین واجب است و هرگاه یکنفر غسل را بعمل
آورد از دیگران ساقطست و ولی باین بلکه بسایر امور کفائیه میت شوهر است نسبت
بزن خود چه آن زن آزاد باشد چه بنده چه دائمه باشد چه متعه ولیکن در متعه
اشکالی میباشد و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر
مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است
و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هر چند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او
غسل بدهد هر چند احوط از برای ورثه عمل نمودن بوصیت است هر چند هاشمی
باشد و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جدّ و

۲ آمدن خون استحاضه در اثنای غسل استحاضه مبطل آن نیست چو اگر رفع حدث نمیکند ص ره

۳ احتیاط را ترک نکند ص ره

۴ احوط در ناخن و دندان وجوب غسل است ض ره

در ناخن و دندان اشکال است

۵ میرزا ره

این احتیاط البته ترک نشود اگرچه مشهور قول اولست ض ره

جدّه و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند و بعد
از آن ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر
حاکم شرع و با نبودن هیچیک از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرعست بر
غیر و بعد از آن عدول مؤمنین و اما ارباب طبقه واحده پس پدر مقدمست بر مادر و
اولاد و اولاد اولاد و ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان و
بالغ ایشان مقدم بر غیر بالغ از ایشان و کسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر و مادر
مقدم است بر کسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر و اگر غسل داده شود میت بی اذن
اولیاء باطل است و هم چنین است حکم در نماز و شرطست که غسل دهندهٔ میت
شیعهٔ اثنا عشری باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بلکه
یهود و نصاری ولکن اگر از یهود و نصاری باشد پیش از غسل امر کنند ایشان را
بشستن بدن خود و احوط در هر سه صورت آنست که نیت غسل را شیعهٔ اثنی
عشری بکند بلکه هرگاه سنی غسل میدهد احتیاطاً نیت نمودن هر دو لازمست و
هرگاه عذر رفع شد غسل را اعاده نمایند در هر سه صورت و هم چنین شرط
است که غسل دهنده مثل میت باشد در ذکوریت و انوثیت مگر در محارم و زن
و شوهر و پسر سه ساله اگر زن او را غسل بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را
غسل بدهد عیب ندارد و جایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود و عکس آن
نیز بعید نیست هر چند احوط ترک آنست و واجب است غسل دادن هر مؤمن

۱ جواز غسل دادن مرد محارم را در صورتی است که با نبودن مماثل باشد بلکه این احتیاط ترک نشود و زن و شوهر مطلقا جائز است ... میت باشد ملاّ علی الغنی

۲ احوط در محارم قصر بر حال ضرورتست بلکه خالی از وجه نیست میرزا ره

۳ این احتیاط ترک نشود میرزا ره

اثنی عشری و واجب نیست غسل دادن کفار چه اهل کتاب باشد و چه از غیر ایشان
اما در مخالف واجب نبودن[2] خالی از وجهان نیست و در حکم میّت است سینهٔ او یا
قطعهٔ که در آن سینه باشد پس غسل دادن آن واجب است بلکه کفن نمودن و
نماز کردن بر آن و واجبست غسل دادن و کفن نمودن و حنوط کردن قطعهٔ که در
آن استخوان باشد هرگاه از میّت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده
و استخوان بی گوشت است بآن و همچنین طفلیکه در شکم چهار ماهه شده باشد و
سقط شود واجب است در آن غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز پس بر
آن نه واجبست و نه سنّت و هرگاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجبست او را در
کهنه پیچیدن و دفن کردن و واجبست ازاله نمودن نجاست از بدن میّت پیش از
غسل و پوشانیدن عورت او را از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه
واجبست روی بقبله نمایند میّت را در حال احتضار اگر روی بقبله نباشد باین نحو
بر پشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای او را مواجه قبله نمایند و منقطع میشود
وجوب مذکور بمتحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات آنستکه بعد از
بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن نیز و فرق نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد
باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسیکه واجب شده باشد
کشتن آن برجم یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود
اغتسال اگر واجبست از برای میّت و اگر بعد از سه غسل بمیرد بسبب دیگر واجب با[شد غسل]

[2] غیر
حکم غسل مخالف تأمل است میرزا رحمه

دادن او **فصل دویم** در کیفیت غسل واجب است غسل دادن میّت را بسه غسل
بسدر و کافور و باب خالص و واجبست ترتیب در میان سه غسل بنحو مذکور و فرق
نیست در اینحکم میان آنکه میّت جنب باشد یا حایض باشد یا نباشد و احوط[2] غسل
دادن میت است بغسل ترتیبی هرچند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسی است و
کیفیت هر یک از ترتیب و ارتماس بنحویستکه در غسل جنابت گذشت و همچنین
شرطست نیّت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن شروع در آن نماید
و اگر هیچ آب میسّر نشود سه تیمم بدهند میت را بقصد هر یک از آن سه غسل و یک
تیمم بدل مجموع[3] و اظهر کفایت اخیر است و همچنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن از
هم ریختن پوست یا گوشت آن مثل آنکه سوخته باشد یا آبله داشته باشد یک
تیمم بدهند او را و احوط[4] سه تیمم است نیز چنانچه گذشت و تیمم را باید بدست خود بعمل بیاورد
نه بدست میّت و احوط[5] مباح بودن مکان غسلست **بحث دویم** در تکفین واجب
است کفن نمودن میّت چه مرد باشد چه زن چه خنثی چه ممسوح بسه پارچه و آن
پیراهن و لنگ و لفافه است که تمام سر تا سر بدن را بپوشاند و شرطست در پیراهن که از
شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه میان ناف و زانو را داشته باشد و
در لفافه آنکه از طول اینقدر زیاد باشد که توان دو سر کفن را بست و از عرض
اینقدر زیاد باشد که بر روی هم بیفتد دو طرف آن و افضل بلکه احوط در پیراهن
بلند نمودن آنست تا بقدم و در لنگ پوشانیدن آنست از سینه را تا بقدم لیکن احوط

[2] این احتیاط ترک نشود میرزا رحمه

[3] احوط سه تیمم است بقصد قربت مطلقه ص رحمه الله

[4] این احتیاط بنحو مذکور در حاشیه ترک نشود میرزا رحمه

[5] بلکه اقوی است میرزا اعلی الله مقامه

واظهر آنستکه زاید بر قدر واجب را بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اکر صغیر
داشته باشد از مال صغیر بر ندارند و اکر مقدور نشود سه پارچه اکتفا نمایند
یا بانچه مقدور است چه یک پارچه باشد چه دو پارچه بلکه اکر مقدور نشود مکر
پوشانیدن عورت نیز واجب است و کیفیت تکفین آنستکه لنک مقدم بر پیراهن و پیراهن
مقدم بر لفافه باشد و احوط آنستکه هر یک از سه پارچه بپوشاند انچه را که در زیر آن
است و جایز نیست مغصوب بودن کفن و نه نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست
بودن هر چند از حیوان تذکیه شده و مأکول اللحم باشد و احوط آنستکه کفن ننمایند
از نوبیکه از مو و کرک بافته باشند هر کاه از مأکول اللحم باشد و اکر از غیر مأکول
اللحم باشد معروف در میان اصحاب آنستکه جایز نیست و کفن واجب بیرون کرده
میشود از اصل مال میت هر چند مدیون باشد مکر زن که کفن آن بر شوهر است هر
چند زن مالدار باشد و واجبست بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت
موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و اکر پیش بدارد حنوط را بر
غسل کفایت نمیکند و فرق نیست در حنوط در میان مرد و زن و خنثی و ممسوح و صغیر
و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب بمیتی که محرم نباشد و اکر محرم باشد بوی خوش
نزدیک او نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور و چه در تحنیط و چه در تغسیل
بحث سیم در نماز میت و در آن دو فصل است **فصل اول** بدان
که واجبست نماز بر هر که شیعهٔ اثنی عشری باشد مطلقا چه شهید باشد و چه

کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد
یا غیر ایشان باشد از ارباب کبایر و هم چنین واجبست بر مخالف چه در حال تقیه
باشد و چه در حال غیر تقیه و جایز نیست نماز بر کفار چه کافر اصلی باشد چه مرتد
چه ذمی باشد چه غیر ذمی و لیکن جایز است بر بعضی از فرق مثل ناصبی بلعن بر آن
کردن بنحویکه میاید و ملحق میشود بمسلم هر دهٔ که در بلاد اسلام یافت شود
و طفل و دیوانه اکر متولد شده باشد از مؤمن یا مؤمنه و همچنین واجبست نماز
بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز
هر کاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولد آن لقیط از آن **فصل دویم**
بدانکه نماز میت واجبست بوجوب کفائی بر هر مکلفی لیکن شرطست در صحت آن
از آنکه مؤمن اثنی عشری باشد و از جمیع مکلفین بلوغ که اکر طفل ممیز بجا آورد
صحیح است از آن و لیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهری و اولی بنماز اولی
بتغسیل است و بتفصیل کذشت و جایز نیست نماز میت بدون اذن ولی چه فرادی
و چه جماعت و اکر ولی اذن ندهد احدیرا بر جماعت و خود نیز اقدام نکند با قابلیت
اکر منوط بعذر شرعی باشد منشأ ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز را فرادی
خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد کرد و اکر بسبب عذر شرعی نباشد احوط با
کذاردن امر است بر ولی هر چند ساقط شدن ولایت او در اینحال خالی از قوه
نیست و احوط اذن کرفتن از حاکم شرعست در اقامهٔ چنین جماعتی با امکان و با عدم

۲ در
حکم نماز بر مخالف
تامل است میرزا
اعلی الله مقامه

۳ این
احتیاط ترک نشود
میرزا ره

امکان از عدول مؤمنین و کیفیت نماز انست که نیت بکند و پنج تکبیر که اول انها تکبیرة
الاحرامست بگوید و در میان انها چهار دعا بخوانند اول شهادتین دوم صلوات بر
پیغمبر و ال انجناب صلوات الله علیه و علیهم اجمعین سیم دعا از برای مؤمنین چهارم
از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ
مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ و بعد از تکبیر دویم بگوید اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و بعد از تکبیر
سیم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِماتِ و بعد از تکبیر
چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ و بعد از ان تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند
لیکن اینها در وقتی است که میت شیعهٔ اثنی عشری باشد پس اگر طفل باشد چه نماز
بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ وَلَنا
سَلَفاً وَفَرَطاً وَاَجْراً اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از ایشان
کافر یا بیخوان باشد دعا را باو تنها نماید و اگر میت مجهول الحال باشد بعد از
تکبیر چهارم اگر بگوید اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ یُحِبُّ الْخَیْرَ وَاَهْلَهُ فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَ
تَجاوَزْ عَنْهُ خوبست و اگر مخالف باشد یا ناصبی که تقیة بر او نماز میکند در نماز
مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ امْلَأْ جَوْفَهُ ناراً وَقَبْرَهُ ناراً وَسَلِّطْ عَلَیْهِ
الْحَیّاتِ وَالْعَقارِبَ و در نماز ناصبی بگوید اَللّٰهُمَّ اَخْزِ عَبْدَکَ فِی عِبادِکَ وَ
بِلادِکَ اَللّٰهُمَّ اَصْلِهِ اَشَدَّ نارِکَ اَللّٰهُمَّ اَذِقْهُ حَرَّ عَذابِکَ فَاِنَّهُ کانَ یُوالِی
اَعْداءَکَ وَیُعادِی اَوْلِیاءَکَ وَیُبْغِضُ اَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکَ و تکبیر پنجم در نماز این

دو صنف

دو صنف نیست و اگر میت مستضعف باشد بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا
وَاتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَقِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ و واجبست در ان نیت و قیام و روی بقبله
نمودن با امکان و گذاردن سر میت را بطرف راست نمازگذار مگر انکه مأموم باشد
و هرگاه عکس بگذارد میت را باطل میباشد نماز چه از روی عمد باشد چه از روی
فراموشی چه از روی جهل و همچنین شرطست به پشت خوابانیدن میت را در حال
نماز **بحث چهارم** در دفن و واجبست دفن نمودن میت را بوجوب کفائی بنحوی که
پنهان نمایند جسد میت را در زیر خاک بنحوی که محفوظ بماند جثه او از ضرر
درندگان و بوی او از انتشار و واجبست بخوابانند او را بدست راست روی
بقبله و هرگاه در کشتی باشد و دفن ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی
مثل خمره و سر او را ببندند و در دریا اندازند و یا انکه بر پای او یا مثل ان
چیز سنگینی مثل سنگ ببندند و او را در دریا اندازند و لیکن احوط بجای اوردن
اولست با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه و چه غیر کتابیه و
حامله باشد بطفل مؤمن واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا انکه طفل رو
بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد و حرامست نبش نمودن قبر مگر
در صوریکه بعض انها را در ارشاد ذکر نموده ایم و همچنین حرامست نقل کردن
میت را بعد از دفن بغیر مشاهد مشرفه بلکه بمشاهد مشرفه نیز در نزد مشهور
و حرامست دست زدن بصورت و خراشیدن ان و کندن موی چه در مات

اقارب و چه در غیر اقارب و هم چنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر باب
سیم در تیمم و در آن چند فصل است **فصل اول** در اسباب منتقل
شدن از وضو و غسل به تیمم بدانکه بسبب تیمم ممکن نشدن وضو و غسل است
و آن بچند چیز میشود اول نداشتن آب بقدری که کفایت کند او را در آن طهارتی
که بر او واجب شده است از وضو یا غسل هر چند بقدر بعضی از آن آب داشته [2]
باشد و اگر آب بانقدر باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست ازاله
نماید نجاست را بآن آب [3] و تیمم کند هرگاه آن نجاست معفو نباشد و یافت شود
چیزیکه بآن تیمم کند و اگر نه طهارت را مقدم بدارد دوم ترسیدن بار بسبب ترس
از درنده یا دزد بر نفس یا مال یا عرض خود یا بجهت میسر نشدن آلات و اسباب
آب کشیدن یا گرم کردن یا محتاج بر تنخواهی باشد که آب بخرد و میسر نباشد او را
و امثال آن و اگر مقدور باشد خریدن آب یا آلاتی که موقوفست تحصیل آب بآنها
بخرد هرگاه متضرر بآن نشود باینکه اجحافی در آن نباشد بحسب حال آن و فرق در
میان زیادتی در ثمن و غیر آن نیست و اگر مقدور شود از برای او چاه کندن بدون
عسر و مشقت شدید یا آب بیرون آوردن از چاه هر چند بانکه رخت خود را در چاه
کند و آب بیرون آورد ترک نکند بشرط آنکه اجحاف نباشد در آن سیم آنکه بترسد
در استعمال آن بر تلفی یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن
علاج ناخوشی و امثال اینها [4] و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر مظنه بهم رسانیدن

[2] اگر غیر کافی بخلط با مضاف بنحویکه از اطلاق بیرون نرود کافی شود احوط لزوم خلط است آم مدظله

[3] هرگاه ممکن باشد رفع حدث و حفظ آن آب از برای رفع خبث و کفایت هم بکند البته باید چنین کند آم مدظله

[4] از چیزهائی که تحمل آن شاق است در عادت ص اعلی الله مقامها

چه از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمالی
که باعث خوف شود قویست [2] و از جمله ضرر شین است و ظاهر حصول آنست ترکیدن
دست و یا صورت و خون افتادن آن و ترک تیمم در اینحال البته نشود اگر بطهارت
اختیاری احتیاط خواهد بکند و از جمله اعذار از برای تیمم تشنگی است هر چند
بالفعل نباشد و مظنه داشته باشد بهم رسیدن حدوث او را بلکه کفایت
نمودن احتمال المساوی نیز قویست [3] و از جمله اعذار نیز تالم بسردی هواست یا
گرمی آب و میسر نبودن چاره [4] و واجبست طلب نمودن آب بر مکلف هرگاه ممکن
باشد و ضرری باو نرسد و یقین نداشته باشد نبودن آب را و وقت گنجایش
طلب داشته باشد و مقدار طلب بقدر یک تیر پرتاب است از تیراندازان معتدل
بالت معتدله اگر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشجار و احجار باشد و اگر
نباشد بقدر دو تیر پرتاب بنحو مذکور در چهار سمت و اگر ترک طلب نمود و
نماز کرد با وسعت وقت نماز باطلست و اگر صبر نمود تا تنگی وقت نماز صحیح است
فصل دویم در آنچه بآن تیمم باید کرده شود بخاک خالص تیمم کردن بی
اشکالست چنانچه هرگاه قدرت نداشته باشد بر خاک و زمین و سنگ
تیمم نمودن بغبار رخت یا نمد یا یال اسب یا مثل آن بی اشکال است و هم چنین
هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم نمودن بآن نیز بی
اشکالست و اگر میسر نشود مگر سنگ و غبار رخت و گل و یال حیوان و نحو

[2] احوط در اینصورت جمع است میانه وضو و تیمم ص ره

[3] احوط جمع است ص اعلی الله مقامها

[4] و از جمله اعذار نجس بودن محل وضو است در غیر مورد جبیره یا تعذر ازاله اگر چه نجاست در محل تیمم باشد علی الاحوط بشرط عدم تعدی بخاک آم مدظله

ان یا یکی از انها احوط جمع نمودن میان تیمم بر غبار و سنک است و مخیر است
در اختیار نمودن غبار رخت و جل و یال حیوان و نحو ان و در انها معتبر است
جمع نمودن غبار را بکاویدن و نحو ان و اکر هیچ غبار در انها بهم نرسد تیمم بان
نکند و هم چنین هرکاه غبار از خاکستر و نحو ان باشد تیمم بان نکند و هرکاه هیچ
یک از انچه کذشت میسر نشود وکل میسر شود بان تیمم کند بشرط انکه قدرت
نداشته باشد بر خشکانیدن ان بسبب تنک بودن وقت و امثال ان و این در
وقتی است که از چیزیکه صحیح نیست تیمم بان مثل خاکستر نباشد و کیفیت تیمم
بکل مثل تیمم بخاک است و اکر سنک وکل هر دو میسر باشد احوط جمع است
میان تیمم بهر دو و هرکاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن غیر
خاک است بلکه قول بان خالی از قوت نیست و هرکاه هیچ یک از انچه کذشت میسر
نشود ساقط میشود تیمم و نماز هر چند میسر شود بنحویکه نتوان بان وضو ساخت
یا غسل کرد و بعضی قائل شده اند بتیمم و احتیاط در جمع میان هر دو و قضا است
و فرق در میان انواع خاک از سرخ و سفید و سیاه و غیر ان نیست و جایز است
تیمم نمودن بخاک مستعمل در تیمم و بخاک قبر هرکاه علم نداشته باشد بنجاست ان
و جایز نیست تیمم نمودن بخاک غصبی و بغیر زمین مثل اشنان وارد و معادن
مثل زرنیخ و سرمه و خاکستر غیر زمین و احوط و اقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر
و زمین و بر زمین اهک و کچ بعد از سوختن و مکروه هست تیمم نمودن بزمین

وضو یا غسل بود نه بعضی [illegible]

۱ بمانند ان براعضا هر چند جریان متحقق نشود ص ش ره

۲ این احتیاط ترک نشود ام مدظله

۳ بلکه بخاک مباح که در مکان غصبی باشد نیز علی الاحوط ام مدظله

شوره

شوره زار **فصل سیم** در بیان کیفیت تیمم واجبست زدن باطن دو کف
دست را باهم دفعه بنحویکه ممکن باشد در حالتیکه هر دو کف بهم باشد و هم
چنین واجبست مسح کردن پیشانی از رستنکاه موی سر تا بطرف بالای
دماغ بباطن هر دو کف با یکدیکر و احوط علاوه نمودن جبینین است که
عبارت از دو طرف پیشانی است و هم چنین علاوه نمودن ابروها است و هم
چنین واجبست مسح کردن پشت هر یک از دو کف از بند دست تا سر انکشتها
بباطن کف دست دیکر و هرکاه ممکن نشود مسح نمودن بباطن کف مسح کند بظاهر
ان و معتبر است در پیشانی و دو کف تمام را مسح نمودن و دو ماسح که عبارت
از باطن دو کف باشد بتمام مسح نمودن معتبر نیست هر چند احوط است و از
اطراف حدود در هر یک از اعضای تیمم چیزی را زیاد نماید از برای جزم نمودن
بحصول قدر واجب و واجبست در تیمم نیت قربت و احوط تعیین وجوب یا ندب و
استباحه عمل است بنحویکه در وضو کذشت و اما رفع حدث در اینجا قصد ان
خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن ان از
وضو یا غسل است و اما اکر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو در دفعه مکلف باشد
معین است تعیین نماید که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل و احوط ان است
که نیت نماید باین طریق که تیمم میکنم بجهت مباح شدن نماز بدل از وضو یا
غسل از جهت انکه واجبست یا مستحب است قربة الی الله و در عدد زدن

۲ احتیاط در ضم قصد غایت ترک نشود ام مدظله العالی

دست بر زمین خلافست و اظهر کفایت نمودن یکدفعه زدن[۲] است چه
انکه تیمم بدل از غسل باشد چه وضوء هر چند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن
و دو دفعه زدنست خصوصا در تیمم بدل از غسل و واجبست در تیمم بن تلث
باینطریق که زدن دست پیش از مسح نمودن پیشانی و مسح نمودن پیشانی
پیش از مسح نمودن دو دست و مسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن
دست چپ باشد لیکن این در صورتیست که یکدفعه بزند دو دسترا بر زمین
واما در صورتیکه دو دفعه زند دفعهٔ دوّیم پیش از مسح نمودن دو دست
میباید باشد و همچنین واجبست در تیمم طاهر بودن خاک و بجای اوردن
خود شخص همچنانکه در وضو و غسل مذکور شد و همچنین واجبست موالاة
هر چند تیمم بدل از غسل باشد و مراد بان پی در پی بودن عرفی است و همچنین
واجبست در میان دست و خاک و ماسح و ممسوح مانعی نباشد و تیمّم پیش از
وقت فریضه صحیح نیست و در وقت فریضه صحیح است در حال تنگ بودن
وقت و اما در وسعت وقت اشکالست و احوط تاخیر نمودن تا انست خواه امید
رفع شدن عذر داشته باشد یا نه هر چند اظهر جواز تقدیم در اوّل وقتست
هرگاه علم داشته باشد که عذر برطرف نمیشود تا اخر وقت و فرق نیست در
جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت میان نماز واجب و سنّت و یومیّه و غیر یومیه
واگر کسی نماز کند به تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر

باشد

[۲] دو دفعه زدن را در وضوء و غسل ترک نکند ص ره

[۴] یعنی با یکدفعه زدن[۳] و بعبارةٍ اخری ترک احتیاط بجمع ننماید میرزا ره

[۳] کفایت میکند در جمع دو دفعه زدن در یک تیمم بشرطیکه دفعه دوّیم را بقصد احتیاط بزند علی الأقوی أم مدّ ظله

باشد چه در سفر چه در وقت باشد چه در خارج وقت متعمد بر جنابت باشد یا نه
عالم باشد به بودن اب در صورت تعمد بر جنابت یا نه تیمم از برای نمازی باشد
که ان نماز با رخصتی شده باشد که متعذر باشد برای ازاله نجاست غیر معفو از
ان رخت یا نه و همچنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضهٔ حاضره نمود
بعد از ان میتواند داخل در نماز دیگر بشود در اول وقت و واجب نیست انتظار[۱]
تا اخر وقت و اگر قضا در ذمّهٔ شخصی باشد میتواند تیمم از برای ان بکند هر وقت
که ارادهٔ نماز داشته باشد[۲] و جایز است نماز بسیار بجا اوردن بیک تیمم و اگر
بعد از انکه تیمّم نمود و پیش از شروع در نماز اب بیاید و ممکن شود او را استعمال
کردن ان و بقدر زمان استعمال نمودن اب بکذرد تیمم ان باطل میشود و اگر در
میان نماز اب بیاید باطل نمیشود چه بقدر زمان استعمال بکذرد چه نکذرد و
احوط تمام نمودن نماز و قضا یا اعادهٔ انست[۳] و باید دانست که انچه ذکر شد بنا
بر قول بجواز تیمم در سعهٔ وقت است و اما بنا بر قول بانکه جایز نیست تیمم مکر در
تنکی وقت بی اشکال اتمام واجبست و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث
اصغر شود واجبست تیمم کردن[۴] بدل از غسل و احوط انستکه جمع[۵] نماید میان
وضو و تیمم بر تقدیر یکه قادر باشد بر اب و جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیری
که قادر نباشد بر اب یکی بدل از وضو و دیگری بدل از غسل فصل[۶] احکامها
در تیمم واجب بدانکه واجبست تیمم بر محدث از برای نماز واجب و طواف واجب و مس خط

[۱] احوط با رجاء زوال عذر تاخیر است میرزا ره

[۲] مشکل است با رجاء زوال عذر چه مراد نماز قضا باشد و چه نماز حاضره چنانچه با عدم رجاء هرگاه حال ارادهٔ بجا اوردن قضا نداشته باشد تیمم بقصد ان نمیتواند بکند میرزا ره

[۳] استیناف قبل از رکوع خالی از قوه نیست ص ره

[۴] این احتیاط ترک نشود میرزا ره

[۵] اگر چه احتیاط در جمع در غسل غیر جنابت ضم تیمم است بوضوء

از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنت بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل و ممکن
بودن تیمم و واجبست تیمم از برای سایر انچه واجب میشود طهارت مائی از برای
ان مثل روزهٔ ماه رمضان و قضای ان و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام
و مسجد مدینه و درنگ نمودن در باقی مساجد و مس نمودن کتابت قران اگر
واجب شود هر یک از امور مذکوره مثل وضو است و واجبست بر کسیکه
محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون امدن از ان هر
گاه غسل ممکن نباشد یا باعث تلویث مسجد شود بنجاست و هرگاه غسل
ممکن باشد و زمان ان کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان ان باشد و باعث
تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در اینحال خالی از قوه نیست و بعضی
ملحق کرده اند بجنب حایض و نفساء را در وجوب تیمم از برای بیرون امدن از ان
و ان احوط است و واجب میشود تیمم نیز بنذر و عهد و قسم بشرایطیکه در
کتاب نذر مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی **مبحث دوم** در طهارت
از خبث و در ان چند بابست **باب اول** در انواع نجاسات و ان دوازده
قسم است **اول و دوم** بول و غایط است از هر حیوانیکه حلال گوشت نباشد
و صاحب نفس سائله باشد یعنی خون قوی جهنده که بیرون میاید از رگ در
وقت بریدن و فرق نیست در غیر ماکول اللحم انکه انسان باشد یا حیوان صحرائی
باشد یا دریائی یا طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت

خوردن ان اصلی باشد یا عارضی مثل جلال و حیوانیکه شیر خوک خورده
باشد تا انکه قوت گرفته باشد استخوان ان از ان و بهیمه یا غیر بهیمه که موطوء
انسان شده باشد چه در فرج و چه در دبر **سیم** منی است از حیوانیکه
صاحب نفس سائله باشد هر چند حلال گوشت باشد **چهارم** خون
حیوانیست که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم یا غیر ان که باشد
الخون یا بسیار چه از رگ بیاید چه از غیر رگ مگر خونیکه باقی میماند در ذبیحه
ماکول اللحم بعد از ریختن خونیکه متعارفست از ان ریخته شود که طاهر است
و هم چنین خونیکه مشتبه بخون طاهر شود **پنجم و ششم** سگ و خوک
صحرائیست و هم چنین اجزای هر یک هر چند اجزائی باشد که حیوة در انها
حلول نکرده باشد مانند موی و ناخن **هفتم** میته است هرگاه از حیوانی
باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میت ادمی که نجاست ان بعد از سرد
شدن و پیش از غسل دادنست بلکه پیش از سرد شدن و بعد از مردن نیز بنا
بر اقوی و احوط و اجزاء میته نجس نجس است خواه جدا شود از ان در حال
حیوة یا در غیر حال حیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در انها حلول کرده
باشد و در اجزاء صغار یکه از انسان جدا میشود مثل انچه از لب جدا می
شود در بعض اوقات اظهر طهارت و احوط اجتنابست **هشتم** کافر است
حتی مرتد و یهود و نصاری و مجوس و هم چنین است حکم در اجزاء انها هر

۲ اگر
خون در عضوی که
حرامست خوردن
ان بوده باشد مثل
سپرز احوط اجتناب است
منه ره

۳ یعنی
مردد باشد میان دو
فرد از خون که یکی
طاهر است و دیگری
نجس و اما اگر خونیرا
که فرد نجس بوده
قطعاً شک نماید که
داخل عنوان الاهر
شد یا نه پس اقوی
لزوم اجتناب است
ام مدظله

چند از اجزائی باشد که حیوة در انها حلول نکرده باشد و طریق معرفت
کافر انست که الهیت یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین را انکار نماید
والحوط اجتناب از اولاد کافر است پیش از بلوغ چنانکه احوط اجتناب از
سنی است و لکن طهارت در ایشان اقوی است و اما ظروف و البسه کفار
طاهر است مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت و مانند ان بهم
نرسد و مطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست **نهم** شراب و هر مسکر
که در اصل روان باشد هر چند بخشکد و مشهور الحاق اب انکور است
بان هرگاه غلیان بهم رساند و بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد را
نیز و اظهر و احوط اجتنابست مطلقا اگر اسکار از ان ظاهر نشود والاحکم
بنجاست بی اشکالست **دهم** فقاع است و ان از جو بعمل میاید همچنانکه
جمعی ذکر نموده اند و معتبر در ان صدق اسم است در عرف **یازدهم**
عرق جنب است از حرام خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه در
زن باشد یا در مرد از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر انها از انچه حرمت
ان ذاتی باشد بلکه در وطی حایض و وطی در روز روزه یا وطی در ظهار پیش
از کفاره دادن نیز اقوی اجتنابست **دوازدهم** عرق شتر جلال است
بلکه مطلق حیوان جلال بنا بر احوط **باب دوم** در احکام نجاسات
واجب نیست ازاله نجاست لنفسها بلکه مستحب است و شرط است ازاله

٢ بلکه اقوی اجتناب است ص رع

٣ وهم چنین عصیر زبیب علی الاحوط ام مدظله العالی

ان از رخت و بدن از برای صحت نماز و طواف با امکان و معفو نبودن و از
محل سجود پیشانی از برای سجده کردن و از ظروف از برای استعمال کردن
برطوبت در انچه مشروط بطهارتست از خوردن و اشامیدن و تطهیر نمودن
هرگاه استعمال ان مستلزم تعدی نجاست باشد و از ماکول از برای خوردن
و واجبست ازاله ان از مساجد و همچنین از مصحف و الات مختصه بان
مثل جلد و از ضرایح مقدسه و روپوش انها بنا بر احوط و حرامست نجس
نمودن مسجد و معفو است خون قروح و جروح مادامیکه خون منقطع
نشود بالمره چه جاری باشد دائما یا نه چه مشقت در تطهیر ان باشد یا نه
چه در رخت باشد چه در بدن چه مقدور او باشد عوض نمودن رخت یا انکه
بدستمال و کهنه تواند منع از نجس شدن نماید یا نه ممکن باشد چاره ان
بدوائی یا نه مجروح نموده باشد خود شر بعصیان یا نه و همچنین معفو است
عرقیکه بان نجس شود که انسان از اکثر ما میسر است که از ان خالی باشد و لیکن
عفو از انچه شنیده شد مخصوص صاحب جروح و قروحست پس اگر ان
رخت را دیگری بپوشد عفو از برای ان نیست و همچنین است اگر شک کند
که خون از قروح و جروحست یا از غیر ان و معفو است نیز خون کمتر از درهم
در رخت بلکه در بدن دور نیست عفو هر چند احوط اجتنابست لیکن این
حکم در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه است بلکه خون غیر نجس العین و غیر

٢ احوط اعتبار مشقت است در ازاله یا تبدیل همین قدر که بگویند در عرف شستن ان بجهت هر نماز یا هر روز دشوار است و اگر ممکن باشد شستن محل خون هر روزی یکبار احوط خواهد بود ص رع

اگرچه اقوی عدم لزوم است چنانچه اعتبار مشقت نسبت بتبدیل معلوم نیست مطلقا ام مدظله

بشرطیکه در موضعی از رخت یا بدن شد یا اگر الوده ان باشد در مواضع از متعدد و اتفاقی نبوده باشد والاحتمال اشکالست ام مدظله العالی

ماکول اللحم بنا بر احوط بلکه خالی از رجحان نیست و احوط در مقدار درهم اکتفا است
بمقدار بند ناخن ابهام متعارف نیست یا بمقدار محمدیه حویزاوی و اظهر بعید بلکه بعضی
واحتیاط است که گودی کف دست باشد و مراد بند ناخن ابهام ناخن انگشت بزرگ
است و هم چنین معفو است نجاست بچیزیکه نماز با ان تمام نشود چه لباس باشد
چه غیر لباس و لباس چه در محل خود باشد چه نباشد هر چند عمامه پیچیده باشد و
احوط در اخیر اجتناب است چنانچه هرگاه قبائی را تا نموده در جیب خود گذارد
ظاهر انست که باطل نمیشود نماز و تربیت کننده صبی یا صبیه اگر یک جامه
داشته باشد کفایت میکند شستن ان در روزی یکدفعه از بول هر وقت
که خواهد لیکن بهتر انست که در اخر روز بشوید که چهار نماز را بطهارت یا با کمی
بودن نجاست بجا اورده باشد و واجبست در شستن بول از رخت و بدن
دو دفعه هرگاه شسته شود باب غیر جاری مگر بول طفل شیرخواره مسلم
که در ان ریختن اب کافی است بلا عصر و گرفتن اب تمام محل را که بول بان رسیده باشد
یا غلبه اب بر بول هر چند غساله از محل بیرون نرود و لکن احوط بیرون کردن
است و اما در اب جاری کفایت میکند یکدفعه بلکه در کر نیز دور نیست
کفایت کردن یکدفعه هر چند احوط تعدد است و در غیر رخت و بدن و بول از نجاسات
احوط انست که دو دفعه بشویند و غیر ظروف هر چند اظهر کفایت
نمودن یکدفعه است در غیر بول و اما در ظروف سه دفعه باید شسته شود

۱ اقوی عدم جریان حکم در بو است در لباسیکه عین نجس بوده باشد بلکه در لباس متنجس با جزاء غیر ماکول با وجود اجزاء در ان احوط عدم جریان است

آم مد ظله

۳ در ما عدا لباس در محل خود اشکال است میرزا

۳ عدم اعتبار در محل بودن بلکه لباس بودن بعید نیست

۴ آم دام ظله

بلکه اقوی اجتناب است

ض ره

۵ در مربیه صبیه اشکال است

میرزا ره

۶ احوط انست که هر نمازیکه میسر شود او را با طهارت بجا اورد هر جا که شسته تاخیر نکند

میرزا ره

۷ احوط بلکه اقوی در ان نیز دو دفعه است ض ره

از هر

از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و ولوغ سگ و خوک که عبارت است
از اشامیدن انها از ظروف بطرف زبان پس در مردن موش خصوصا در نوعی
از ان که عبارت از جرز است احوط انست که هفت دفعه شسته شود هر چند
در غیر جرز ظاهر کفایت سه دفعه است و هم چنین در شراب احوط انست که
هفت دفعه بشویند هر چند ظاهر کفایت سه دفعه است و هر گاه ظرف ان
چوبی یا سفالی باشد بی روغن یا کدو باشد احوط اجتناب است هر چند اقوی
قبول تطهیر ظاهر انست و اما در ولوغ سگ و خوک پس در خوک واجبست
هفت دفعه شستن و در سگ واجبست سه دفعه شستن هر چند احتیاط
انستکه هفت مرتبه بشویند لکن شستن اول باید بخاک باشد و احوط انست که
خاک خشک بماند بموضع نجاست یکدفعه و خاک را هم زوج باب نمایند و
موضع نجاست را بان بشویند یک دفعه دیگر و بعد از ان باب بشویند دو دفعه
و خاکستر و اهک و گچ و اشنان و امثال انها بعوض خاک کفایت نمیکند و موقوف
است تطهیر انچیزیکه اب در ان نفوذ میرود بر فشردن اگر شسته شود باب
قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن نیست چنانچه گذشت و اما در اب جاری
یا کر ظاهر انستکه حاجت نیست بفشردن هر چند احوط است و واجب در تطهیر
نجاست بطرف کردن عین نجاست است نه رنگ و نه بوی ان و فرق نیست
در وجوب بر طرف کردن میان مخرج و متنجس و هر گاه موضع نجاست مشتبه

۱ احوط استعمال تراب است قبل از سبع ض ره

۲ این احتیاط ترک نشود میرزا ره

۳ بلکه خالی از قوه نیست ض ره

شود اگر در بعض لباس باشد معین است شستن هر موضعی از آن که احتمال
نجاست در آن باشد و اگر احتمال در زیادتر از آن باشد واجبست شستن
جمیع و اگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه غیر محصور است
واجب نیست شستن آن و اگر محصور است واجبست و اگر ممکن نشود شستن
لباس از برای غاز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه معین است و اگر مانعی
از برهنه شدن بهم رسد مثل سرما و آنچه متضرر شود باو نماز کند با رخت نجس و
اعاده و قضا بر او نیست و اگر دو لباس از برای نماز گذار باشد یکی نجس و دیگری
طاهر و مشتبه باشد و ممکن نشود از برای او غیر آن و نه شستن آنها نماز را در
هر دو بکند و هرگاه نماز را بجای آورد با نجس بودن رخت یا بدن و علم داشتن
بآن واجبست اعاده نمودن نماز در وقت و قضا نمودن آن بعد از وقت
و اگر فراموش نمود ازاله کردن نجاست را و بعد از فراغ از نماز بخاطرش آمد
اعاده و قضاء آن واجبست و اگر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده واجب است و
اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر واجب نبودن قضا است و لیکن
احوط ترک نکردن قضاء است و اگر نمیدانست نجس بودن رخت یا بدن را پس
پس اگر علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضاء نیست بر
او و همچنین هرگاه در وقت علم بهم رساند و اگر علم بهم رساند در بین نماز باطل
است نماز و واجبست اعاده آن هرگاه علم بهم رساند پیش بودن نجاست را

۱ واحوط جمع است میان نماز برهنه کردن و با جامه نجس میرزا ره

۲ ترک این احتیاط ننماید میرزا اعلی الله مقامه

۳ در حکم بطلان مطلقا اشکال است و احوط در صورت تمکن از تطهیر یا بیرون کردن لباس بنحوی که مخل بصلوة نباشد اتمام و اعاده است ام دام ظله

و اگر علم بهم رساند که پیش از نماز بوده است و ممکن باشد او را تطهیر نمودن
بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطل است و
واجبست اعاده نماید نماز را و اگر علم بنجاست بهم رساند با تنگی بودن وقت
نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست **باب سیم** در مطهرات و احکام
آنها و در آن چند فصل است **فصل اول** در آب بدانکه آب یا مطلق است
یا مضاف و هر دو بدون رسیدن نجاستی بآن از خارج طاهر است و اما در
مطهریت پس آب مضاف دفع نمیکند نه حدثی را و نه خبثی را و نجس میشود بملاقات
نجاست هر چند بقدر کر و بیشتر از کر باشد و آب مطلق پس آن پاک میکند
هر چیز را مگر آنکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد و اگر برسد باو نجاست
منقسم میشود باقسام چند **اول** آب جاری که عبارت از آبیست که از زمین
بجوشد و جاری شود بر زمین و در حکم آنست آنچه بجوشد از زمین و ایستاده
باشد و نماند از آب چاه و آن نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا
بوی یا طعم آن بنجاست متغیر شود چه بقدر کر باشد چه نباشد و حوضهای
کوچک حمام که متصل بخزینه میباشد که در عراق عرب و عجم متعارفست در
حکم آب جاریست در پاک بودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بشرط
آنکه متصل باشد بخزینه و آنچه در خزینه است بقدر کر باشد لیکن در صورت
تغییر آب حوض در تطهیر آن شرطست که آب خزینه بقدر کر باشد بعد از برطرف

۱ و یا احتمال داد حدوث نجاست را در همین حال علی الاقوی ام دام ظله

۲ یا انداختن لباس نجس ام مد ظله

۳ یا تمکن از بیرون کردن لباس و عاریا اتمام نمودن احوط اتمام و قضا است خصوص اگر بداند نجاست از پیش بوده ام دام ظله

۴ احوط در این قسم هرگاه بقدر کر نباشد بلکه اقوی انفعال است و تطهیر آن بکر کردن آب است تا آنکه از آن بجوشد و ممزوج شود با آب آن

۵ در حکم جاری بودن خالی از قوه نیست ام دام ظله

ازو عه ... مطلوب ... میرزا ره

تغییر[1] و فرق نیست در انچه ذکر شد در میان حمام و غیر حمام دوم اب باران
وحکم ان حکم اب جاری است در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بان و پاك
نمودن غیر در حالت باریدن[2] هر چند جاری نشود چه در زمین جمع شده باشد
چه از ناودان بیاید چه اب بسیار باشد چه یکقطعه چه خود باستقامت بیاید
یا باد او را بسمتی برد و فرق نیست میان ظاهر انچه اب باران بان برسد و باطن ان
در پاك شدن و حاجت بفشردن در ان نیست[3] سیم اب ایستاده پس اکر
ان بقدر کر باشد نجس نمیشود مکر بتغییر نمودن رنك یا طعم یا بوی ان بنجاست
چه انکه تمام ان متغیر شود یا قدری از ان و مراد از تغییر که کفتیم تغییر حسی است
یعنی متغیر شود بنحوی که رنك ان بچشم و طعم ان بدهان و بوی ان بدماغ ادراك
شود و اعتبار نیست بغیر از صفت رنك و طعم و بو و نیز باین صفت هر کاه صفت
متنجس باشد خواه اصلی باشد یا انکه کسب کرده باشد از غیر نجاست و نیز هر
کاه حاصل شده باشد بمجاور شدن اب بنجاست او نه بفرض نمودن اوصاف
مذکوره را در نجاست یا در اب و کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقی است
که بوزن شاه که عبارت از شانزده عباسی باشد شصت و چهار من بنقیصه بیست
مثقال میشود و بوزن تبریزی که هشت عباسی صد و بیست و هشت من
بنقیصه بیست مثقال میشود و بوزن تبریزی سی شاهی صد و سی و شش
من و نیم میشود و بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول و سه وجب و نیم در

[1] بشرط امتزاج ان بمقداری از اب خزینه ص ره
[2] احوط اعتبار جریان است ص ره
اکرچه اقوی عدم اعتبار است ام دام ظله
[3] بشرط انکه محل ریزش باران باشد عرفا اکرچه بجهت باد یا قلت باران مثلا قطرات بر ان وارد نشود و اما اکر جاری شود بمحلیکه بکویند از باران جدا شده مثل زیر سقف که دور باشد از باران حکم راکد دارد مکر جاری علی الاحوط پس اکر متصل باشد باب باران در حکم راکد متصل بجاری است و الا در حکم قلیل است ام مد ظله

عرض و سه وجب و نیم در عمق است و اکر اطراف حوض و مثل ان مختلف داشته
باشد در طول و عرض و عمق یا بعضی از ان باید مجموع چهل و دو وجب و هفت
ثمن وجب باشد بوجب متعارف و اکر اب بقدر کر نباشد هر چند بقدر یک مثقال
کم باشد نجس میشود برسیدن نجاست هر چند اب وارد بر نجاست باشد یا
نجاستی باشد که اجتناب نمودن از ان ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون و اکر
شك کند که اب بقدر کر رسیده یا نه حکم باید بشود بانکه نرسیده است چنانچه
اکر شك کند بعد از انکه بقدر کر بود کمتر شد یا نه حکم باید بکند بانکه باقی
است بر قدر کر و طاهر میشود اب مذکور بابی که نجس نشود برسیدن نجاست و
معتبر است ممزوج شدن اب مطهر[1] و کفایت نمیکند مجرد اتصال چهارم اب چاه
و ان نجس نمیشود مکر بانچه اب کر نجس میشود بان چنانچه کذشت و لیکن مستحب است
کشیدن اب از او هر کاه واقع شود نجاسات بلکه غیر نجاسات در ان و احوط عدم
ترك است[2] و ان بیازده قسم منقسم میشود اول کشیدن تمام اب چاه از برای
نجاستی که تغییر بدهد طعم یا بوی یا رنك اب را و از برای ریختن فقاع و شراب
و باقی مسکرات یکروان باشد در اصل چه کم باشد چه بسیار مکر در شراب که در
قطره ان کفایت میکند سی دلو هر چند افضل کشیدن تمام اب است و همچنین سنت
است کشیدن تمام اب از برای منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و کاو نر
شتر چه نر باشد چه ماده و از برای اب انکور که بجوش بیاید و دو ثلث او نرفته

[1] و طاهر میشود با امتزاج ماده بازوال التغیر اکرچه بنفس امتزاج باشد چنانچه خواهد امد ام دام ظله
[2] خصوصا هر کاه از کر کمتر باشد ص ره

باشد و از برای عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و سگ و خوک هرگاه
زنده بیرون بیاید بنابر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم حتی انسان لکن
دو غیر بول صبی و مرد هر چند استحباب کشیدن جمیع آب نیز در اینها وجیه
و خوب است و هم چنین از برای بول و فضله نجس العین و خون آن و از برای
افتادن فیل و کافر هرگاه در آن بمیرد یا زنده بیرون آید و سایر نجاساتی که
نص وارد نشده باشد از برای کشیدن آب بجهت انها و داخل در منصوص نشود
هر چند بفحوی باشد و اگر ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه یا مشقه داشته
باشد بجهت بسیاری بیرون آمدن آب یا بسیاری آن چهار نفر در بنوبت
آب بکشند در یک روز از طلوع صبح صادق تا بمغرب و تهیه اسباب و شروع در
عمل میباید قدری پیش از صبح باشد و فراغ بعد از مغرب و اگر اختلالی در
عمل هم برسد مثل تکاهل و ورزیدن در عمل یا بعض روز مشغول عمل نشود
عمل را باید اعاده کند دوم کشیدن یک کر آب از برای مردن اسب و
قاطر و الاغ و گاو ماده سیم کشیدن هفتاد دلو از برای مردن
انسان مسلم چه مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه طفل چهارم کشیدن
پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض و استحاضه
و نفاس و در خون ذبح گوسفند اکتفا نمودن بسی و چهل دلو خوب است و از برای
غایط انسان که تر باشد یا از هم پاشیده باشد و در دوم اکتفا نمودن بچهل

دلو نیز خوب است لیکن احوط پنجاه دلو است پنجم کشیدن چهل دلو از برای
ریختن بول مرد و مردن گربه و شغال و روباه و خرگوش و سگ و شبه آن
ششم کشیدن سی دلو از برای وقوع آب بارشی که در آن بول و غایط
و فضله سگ باشد یا یکی از انها هفتم کشیدن ده دلو از برای غایط
خشک و خون کم هشتم کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر
تا بشتر مرغ و مردن موش هرگاه از هم نپاشد یا نفخ نکند و غسل کردن جنب
یا مجرد داخل شدن آن در آب و افتادن سگ هرگاه بیرون بیاید زنده و
بول صبی غیر بالغ بعد از آنکه چیز خوار باشد و از برای مردن سام ابرص هرگاه
نفخ کرده باشد نهم کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ خانگی جلال
بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد چه نباشد دهم کشیدن سه دلو از برای
وزغه و عقرب و مار و هم چنین از برای موش اگر از هم نپاشیده باشد و نفخ نکرده
باشد یازدهم کشیدن یک دلو از برای افتادن پوست و زغ کرا وجدان
شود در ... الحیوة و از برای بول رضیع در بین دو سال و مردن گنجشک و شبه
آن و در د... معتبر است عادت نوع چاه و انچه مناسب آنست و اگر بجای دلو کوچک
با دلو بزرگ بکشند کفایت میکند و در پر بودن دلو طریق متعارف معتبر است و
در کشیدن تمام آب دلو خاصی معتبر نیست چنانچه در نزح آب کش عدالت و
اسلام و ذکوریت و قصد و نیت معتبر نیست بلکه فرق در میان حیوان و انسان نیز

اگر دلو[1] عادت خصوص آن پنجاه که نجس شده بزرگتر باشد از عادت نوع احوط بلکه اقوی اعتبار آن است ص ۱۲

نیست و در جمیع اقسام کشیدن آب بعد از بیرون آوردن باعث است مکرر
صورت کشیدن تمام آب که هر گاه در بین کشیدن بیرون آید کفایت میکند و اگر
سبب کشیدن آب متعدد شود مثل آنکه دو موش در چاه بمیرد حکم نیز متعدد میشود
مادامیکه آب در چاه باشد چه مثل هم باشد مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشد
مثل افتادن یک موش و یک گربه پنجم آب نیم خورده پس آن از نجس العین
نجس و از طاهر العین طاهر است هر چند از غیر ماکول اللحم باشد یا از طیور باشد
که نجاست میخورند هر گاه موضع ملاقات آنها طاهر باشد یا از مسوخ باشد

فصل دوم در باقی مطهرات و آن چند چیز است **اول** آفتابست و آن
پاک میکند زمین و بوریا و حصیر را از بول هر گاه بخشکاند آنرا عین آفتاب هر چند
هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر آنست که پاک میکند هر نجاستی را که از برای آن
جرم نباشد هر چند آن نجاست بر زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر آن نیز
از چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل درخت و میوه و علف و سایر چیزهائیکه از
زمین میروید مادامیکه در جای خود باقی باشد و قطع نشده باشد و همچنین است
حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره و ارسی و ستون و نحو آنها چنانچه فرق نیست
در زمین میان آنکه سنگ باشد یا خاک یا نخوان برده و خاک فرش شده باشد
یا آجر و سنگ و قیر و گچ و آهک و نحو آنها پاشیده باشد و اگر نجاست خشک شده
باشد و دوباره آنرا تر کنند و آفتاب آنرا بخشکاند کفایت میکند و فرق نیست در

در طهارت بوریا و حصیر بآفتاب رجوع بغیر نماید مهما اعلی الله مقامه

بشرط آنکه نجاست مختص بباطن نباشد و دو و بناشد باطن از ظاهر بنحویکه عرفا دو محل خوانده شوند اگر چه یکجسم باشند و نیز باطن حقیقة جسمی دیگر نباشد که بجهت توهم بودن دو جسم باطن مجموع خوانده شده است اگر چه آن دو جسم بسیار قلیل الحجم باشند مثل دو برد رخت پس در غیر این صورت اقوی طهارتست ام مد ظله

پاک نمودن آن میان ظاهر و باطن هر گاه رطوبت متصل باشد از ظاهر بباطن و اگر
ظاهر خشک باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر بتابیدن آفتاب پاک
نمیشود **دوم** زمین و آن پاک میکند ته قدم و ته چکمه و نعلین را هر گاه نجس
باشد براه رفتن یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست برطرف شود هر چند
احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است اگر نجاست در کمتر از پانزده ذراع بر
طرف شود و همچنین پاک میکند هر چیز را که وقاء پا باشد و ته عصای اعرج را
و زانوی زمین گیر را یا کعب آنرا بلکه ته نیزه و عصا و عراده و غیره را و لیکن اکتفا
بانچه اول ذکر شد احوط است بلکه احوط از آن اکتفا بنعلین و چکمه است و شرط
نیست خشک بودن زمین و طهارت آن و رطوبت داشتن ماسح از نعلین و قدم
و امثال آن هر چند احوط است **سیم** استحاله است بتبدیل شدن حقیقت
نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد و صورت نوعیهٔ نجس یا متنجس
بصورت نوعیهٔ چیز دیگر که از نجاسات نباشد و اما تبدیل اوصاف یا متفرق
شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث پاک شدن نمیشود و در استحاله انواع
بسیار میباشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن عذره و مثل آن و ذغالی
که از چوب نجس حاصل شود احوط اجتنابست و همچنین در خزف هر گاه گل آن
نجس باشد بنا بر اقوی و همچنین است کرم شدن عذره و نمک شدن سگ و
بول شدن آب نجس از برای حیوان ماکول اللحم و همچنین شیر یا سرگین یا رجیع شدن

در بعض افراد جمیع اشکال است ام دام ظله

۱ در باطن فی الجمله تاملی است اگر چه مشهور است ص اعلی الله مقامه

۲ احوط در امور مذکوره از عصا و غیره عدم طهارتست ص ره

۳ احوط بلکه اقوی اعتبار جفاف و طهارت زمین است ص ره

۴ یعنی اقوی اجتنابست ص ره

عذای نجس هرچه باشد از برای ان و همچنین است حال شدن نجس یا متنجس بخار
هرگاه علم بهم رسد بالا رفتن اجزاء ان با بخار بهم نرسد و همچنین است استحاله عصیر
نجس بسرکه و همچنین شراب هرچند بعلاج باشد خواه انچه علاج با ان میشود
باقی بماند یا مستهلک شود چهارم اسلام و ان پاک مینماید بدن و رطوبات
کافر را از اب دماغ و دهن و بلغم و امثال ان و همچنین انچه متصل به بدن او باشد
از موی و ناخن و دندان و اما ظروف و انچه برطوبت ملاقات ان نموده باشد نجس
است و همچنین است لباسی که پوشیده است هرگاه در حال کفر نجس شده باشد
بعرق یا رطوبت دیگر و احوط اجتناب است از عرقیکه در حال کفر بهم رسیده باشد
در بدن ان و باقی باشد در حین اسلام و هرگاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند
صغیر پاک میشود پنجم کم شدن دو ثلث اب انگور جوشیده نجس است که
نجاست ان بسبب جوشیدن باشد که پاک میشود بر طرف شدن دو ثلث ان
بعد از غلیان چه باتش باشد چه بافتاب چه بهوا و پاک میشود بپاک شدن
ان اب الات و ادوات طبخ از ظروف و غیر ان و دست و رخت کسیکه متوجه عمل است
بشرط انکه عامل و الات باقی بر عاملیت و آلیت باشد تا بحال پاک شدن و همچنین
پاک میشود ان اب اگر رسیده باشد بموضعی در حال نجاست پس بخشکد تا
ان بقسمیکه دو ثلث ان کم شود و لیکن احوط اجتناب است و اگر شک داشته
در انکه بر طرف شده دو ثلث ان یا نشده باقی است بر نجس بودن و حرام بودن

چنانچه

۱ احوط
اجتنابست در صورت
بقاء عین ص ره

۲ احوط
در هوا و اولی در افتاب
اجتنابست ص ره

۴ بلکه
احوط میرزا ره

۳ ایرانی
در نوع طهارت بدنها
تامل است [illegible]
گذشت احتیاط در ان
میرزا ره

چنانچه اگر شک داشته باشد که بجوش امده یا نیامده باقی است بر پاک بودن و حلال
بودن و اگر شک کند در انکه انگور است یا غوره بجوش امدن نه حرام می
شود و نه نجس ششم انتقال چیزیکه محکوم بنجاست باشد باعتبار محلی
که نقل شود بمحلیکه محکوم بطهارت باشد بحسب اسم اگر داخل در اسم ان
شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و نحو ان هرگاه بخورد
ان را حیوانیکه صاحب نفس سائله نباشد مثل کیک و شپش و پشه و کنه و این در
وقتی است که علم داشته باشد باین معنی مثل انکه بمشاهده احساس نماید و
اگر نبیند و نداند طهارت ان ظاهر است و از این بابست ابیکه نجس شده باشد هر
گاه بمواضع درخت بدهند و بعروق انها داخل شود پاک خواهد شد بمجرد
انکه جزء انها محسوب شود و اگر شک کند در انکه منتقل شد از محل نجس بمحل طاهر
باشد محکوم است بنشدن هفتم سنگ و کهنه استنجا و نحو ان بشرحیکه
گذشت هشتم استبراء و ان حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول
و منی میشود و اگر استبراء نکرده باشد نجس است نهم جدا شدن غساله
ان پاک کننده است رطوبتی را که باقی میماند بعد از فشردن دهم بر طرف
شدن نجاست از بدن حیوان غیر انسان و بر طرف شدن از بواطن مثل باطن
دماغ و گوش و دهن و همچنین است انچه در میان دندانها میماند از غذا هر
گاه نجس شود و احوط انست که اگر نجس شود دهن از بول و غیره مضمضه کند

۱ و استبراء
در منی ببول است و
در بول بمسحات است
بنحویکه در محل خود
مذکور است میرزا
اعلی الله مقامه

۲ احوط
اشتراط احتمال طهارت
است ص ره
اگرچه فوعد اشتراط
ام مدظله

۳ احوط
اجتنابست ص
اعلی الله مقامه

باب و اگر از غیر بول باشد یک دفعه مضمضه کند هر چند احوط نیز دادن
دو دفعه است **یازدهم** بیرون آمدن خون از محلّ ذبح کردن حیوان یا
محلّ نحر نمودن شتر بقدر یکه خون متعارف است از ان رفته باشد که بان حکم
بطهارت خون باقی مانده میشود **دوازدهم** غایب شدن وان مطهّر بدن
مسلم و رخت او ست با علم او بنجاست و احتمال تطهیر از ان **خاتمه** در الت
تطهیر از ظروف جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلا و نقره و پوست میته
از باقی معادن هر چند از جواهر نفیسه باشد و از غیر ان با طهارت و غصبی نه
بودن در تطهیر بلکه مطلقا و اما ظرفیکه از پوست میته باشد جایز نیست استعمال
ان و همچنین ظروف طلا و نقره و لیکن حرام نمیشود ان چیزیکه در ظرف میباشد
از خوردنی و اشامیدنی و غیر ان و همچنین رفع خبث بان میشود و همچنین
از ظرف غصبی هر چند فعل حرام کرده باشد و هر گاه وضو یا غسل از یکی از انها
بسازد اظهر صحت است و احوط اعاده است مگر در صورتیکه منحصر باشد ظرف
در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال کردن ان ظرف که
وضو و غسل بان حرام و باطل است و حرام نیست استعمال نمودن ظروف
طلا و نقره در حال اضطرار چه در تطهیر باشد و چه در غیر ان و لیکن احوط جمع
میان وضو یا غسل و تیمم است و حرام نیست نگاه داشتن انها و احوط اجتناب است
چنانچه میانه و سر غلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و همچنین

(١) لیکن در اعضاء مأکول و اما در غیر مأکول مثل سپرز پس احوط اجتناب است ض ره
(٢) احوط انست که علاوه بر این دو شرط ببیند که مسلم استعمال میکند که ظاهر است بحسب حال غالب مسلم در اینکه ان استعمال بعد از تطهیر است ض ره
(٣) یعنی در جائیکه باقی بر صلاحیت و رافعیت بماند میرزا
(٤) صحت در ظرف طلا و نقره خالی از اشکال نیست اگر چه ظاهر اصحاب صحت است زیرا که احتمال انکه نفس خوردن و وضو گرفتن از ظرف استعمال ان باشد نه مجرد نقل از ان بعید نیست بلی اگر استعمال بزور چیز نفوذ

سر قلیان و قبه قران طلا و اشعار قلیان و قبضه شمشیر و غلاف ان و لیکن اجتناب
احوط است و همچنین است حکم استعمال ظرفیکه خط طلا و نقره در ان کشیده
شده باشد یا اب طلا و مطلا کرده باشند یا در ان اجزاء طلا و نقره بکار برده
باشند و لیکن احوط اجتناب است و حرام است که دستمال یا ... بر دهن ... صفحه
در حال خوردن و جایز است قران را بلکه هر کتابی را جلد و لوح طلا و نقره ...
... طلا ... و همچنین جایز است
طلا نمودن قبضه شمشیر و یراق ان و ظرف و زینت اینه و همچنین جایز است
زینت مشاهد مقدسه بقندیل طلا و نقره و پرده و در و پوش ضرایح مقدسه را
طلا کردن و جایز است زینت نمودن در و دیوار خانه و طاق و سقف انرا
بطلا و نقره و احوط ترک است و در ظرفی اگر پاره طلا و نقره ببیند از ذاب خوردن
از ان عیبی ندارد **مقصد دویم** در نماز و در ان چند مبحث است **مبحث**
اول در مقدمات نماز و در ان چند باب است **باب اول** در عدد
نماز واجب بدانکه نماز واجب بر شش قسم است نماز یومیه و جمعه و عید
و ایات و طواف و واجب بامر خارج مثل استیجار و نذر و عهد و یمین و نماز
که ... فوت شده باشد ... است نماز یومیه ... هر مکلفیکه
خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعا بر طهارت اختیاری یا اضطراری
در شبانه روزی پنج نماز است که مجموع ان هفده رکعت است در حضر و بر ...

... اجتناب از استعمال ... طلا ... اظهر عدم ... ام ... ض ره
اگر استعمال بعنوان ... مباح ... طهارت از ان صحیح است و محتاج به تیمم نیست و اظهر ... نیست ض ره
بلکه خالی از قوه نیست ض ره
حرمت در جمیع ... خالی از قوه نیست ... میانه غلیان تامل است ض اعلی الله مقامه

هر یک از ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از
برای صبح دو رکعت مکر در روز جمعه که واجبست عوض ظهر دو رکعت
عیناً یا تخییراً بشروطیکه بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و حالت
خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود

باب دوّم در اوقات نمازهای یومیّهٔ واجبه بدانکه از برای هر یک از
انها دو وقت است اوّل از برای فضیلت دوّیم از برای کفایت نمودن در امتثال
پس وقت اول نماز ظهر زوال افتاب است از دایرهٔ نصف النهار در سمت راس
تا انکه سایه مثل شاخص شود و وقت دوّیم ان بعد از کذشتن وقت اول است[1]
تا انکه باقی بماند بمغرب مقدار ادا نمودن نماز عصر و وقت اوّل نماز عصر بعد
از کذشتن مقدار ادای واجب از نماز ظهر است تا انکه سایه دو مثل شاخص
شود و وقت دوّیم ان بعد از وقت اول است[2] تا مغرب و وقت اوّل نماز مغرب از
غروب است تا برطرف شدن شفق مغربی و ان سرخیست که در سمت مغرب بهم
میرسد بعد از غروب افتاب و وقت دوّیم بعد از وقت اول است تا انکه باقی بماند
تا نصف شب مقدار کردن نماز عشا و وقت اول نماز عشا بعد از کذشتن
مقدار ادای[3] واجب از نماز مغرب است تا ثلث شب و وقت دوّیم ان بعد از
کذشتن وقت اول است تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادق است
تا اصفرار صبح و وقت دوّیم ان بعد از وقت اول است تا طلوع افتاب و شناخته

میشود

[1] در بودن قبل از رسیدن سایهٔ شاخص بمثل ان وقت فضیلت عصر تاملست ام دام ظله

[2] احوط تاخیر نینداختن نماز عصر است از استتار قرص و مقدم نداشتن نماز مغرب و افطار است بر مغرب ام مدظله

[3] قبل از برطرف شدن شفق مغربی وقت فضیلت نماز عشا بودن محل تامل است ام دام ظله

میشود دخول وقت مغرب ببرطرف شدن سرخی که در سمت مشرقست و
کذشتن ان از سمت راس و شناخته میشود نصف شب که اخر نماز عشاست
بکذشتن ان از سمت راس ستارهائیکه طلوع میکنند در وقت غروب و شناخته
میشود صبح صادق که اوّل وقت نماز صبح است بسفیدی که در عرض افق پهن می
شود و شناخته میشود زوال بچند چیز از انجمله میل نمودن افتاب بجانب
ابروی راست از برای کسیکه روی بنقطه جنوب بایستد و همچنین بزیاد
شدن سایه شاخص بعد از کم شدن ان یا بحادث شدن سایه ان بعد از بر
طرف شدن ان لیکن اوّل تقریبی است نه تحقیقی و سیّم در حالتی است که افتاب
بر سمت راس بلد در انروز عبور کند مثل مکّه در بعض اوقات و دوّیم در غیر ان
صورتست غالباً لهذا غالب بلاد و غالب احوال در بلاد تشخیص بان میشود و جایز
نیست تاخیر نمودن نماز را از وقتی که از برای ان تحدید شده است و نه مقدم
داشتن بر ان و اکر نماز کرد پیش از وقت نماز باطل است چه تمام نماز پیش از وقت
واقع شده باشد چه بعض ان چه بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را
دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد و هر
کاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسیکه چنین میدانست که وقت
داخل نشده است نماز او نیز فاسد است و اما اکر فراموش کرده باشد واجب
بودن در وقت را ظاهر صحّت است و جایز نیست اعتماد نمودن بمظنه در دخول

شدن وقت یا ممکن بودن علم هر چند حاصل شده باشد مظنه از اذان معتمد
یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنا بر احوط و جایز است هرگاه ممکن نشود
علم ولیکن احوط آنست که صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر
شود که مظنهٔ ان فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل نشده
باشد در بین نماز و اگر داخل شده باشد هر چند پیش از سلام باشد اعاده
نکند و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس
اگر متذکر شود در حالتی که در نماز باشد عدول بکند بنیت نماز پیش
چه ظهر باشد و چه مغرب و اگر بعد از فراغ باشد مجزی است او را هرگاه در
وقت مختص نماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از ان نماز ظهر یا
مغرب را بکند و جایز نیست نوافل غیر یومیه هر چند قضا انها باشد بعد
از داخل شدن اوقات فرایض و پیش از اداء انها چنانچه جایز نیست نافله از
برای کسیکه در ذمه او قضاء فریضه باشد چه نافلهٔ روز و چه نافلهٔ شب
باب سیم در قبله و ان کعبهٔ معظمه است از برای کسیکه حاضر است در مسجد
الحرام و کسیکه در حکم حاضر است و از برای کسیکه دور است از مکه قبلهٔ ان
جهة قبله از کعبه است و روی نمودن بان واجب است در جمیع نمازهای واجبی و
شرطست در جمیع انها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته باشد چه خوابیده
ولیکن در خوابیده اگر به پهلو باشد بخوابانند مثل حالتی که در قبر میخوابانند او را

واگر

[1] احوط اقصر بصورتیکه هیچ جزء از ان در وقت مختص واقع نشده باشد ام دام ظله

[2] احوط مراعات شرط مذکور است در مسئلهٔ عدول نیز

[3] بنا بر احتیاط در هر دو مسئله ام مد ظله

[4] خواه بالاصالة واجب باشد اگر چه بالعرض مستحب باشد یا بالعرض واجب شود اگر چه در اصل مستحب باشد علی الاحوط ام دام ظله

[5] و نیز شرطست در نماز مستحبی در حال استقرار علی الاقوی ام مد ظله

و اگر پشت بزمین و روی باسمان باشد مثل محتضر بخوابانند او را و اگر ممکن شود
روی نمودن بقبله در بعض احوال واجب است در همان بعض و همچنین شرطست
روی نمودن بقبله در جزئیکه فراموش شده باشد در نماز فریضه و در سجود سهو
و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن میت و ذبح نمودن حیوان و واجب
است تحصیل نماید علم بقبله را با قدرت چه در عین و چه در جهت و اگر ممکن نـ
باشد علم کفایت میکند مظنه چه حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا
غیر ان و اگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت با وسعت وقت و
اگر نماز کرد بمظنه و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده کند اگر
وقت باقیست و اگر وقت گذشته است قضا ندارد و همچنین اگر ظاهر شد که
نماز در یمین و یسار قبله بوده است و اگر در میان یمین و یسار قبله واقع
شده باشد بر او چیزی نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که روی بقبله
نیست بگردد بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار نرسیده باشد و اگر
رسیده باشد اعاده کند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه شود که از
قبله منحرف بوده است با انحرافیکه اعاده باید بکند و یک رکعت از وقت باقیست
لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است **باب چهارم** در مکان نماز
بدانکه جایز است نماز در هر مکانیکه خالی باشد از نجاستی که تعدی نماید و جایز
التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت باجاره یا بتحبیس یا وصیت

[1] علی الاحوط ام مد ظله

[2] احوط مراعات ترتیب است بین مظنهٔ قوی و ضعیف ام مد ظله

[3] وجوب قضا خالی از قوه نیست بلکه در یمین و یسار نیز احوطست ص ره

[4] بلکه خالی از قوه نیست در صورتیکه پشت بقبله کرده بلکه در یمین و یسار نیز ص ره

منفعت از برای شخص یا بخواند و چه مأذون التصرّف باشد از برای نماز کننده
خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا فحوی
خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک
بر تصرّف داشته باشد باینکه رابطهٔ[1] در میان مصلّی و مالک باشد از صداقت
و غیر آن که منشأ رضای مالک باشد و معتبر است که علم بهم رساند برضای
شاهد حال و امّا اگر علم بهم نرساند و مظنّه بهم رساند نمیتواند نماز کند در
ملک غیر لیکن این در غیر صحراها و باغاتی است که مانع از داخل شدن نداشته
باشد مثل دیوار[2] که نماز در آنها مادامیکه اثار راضی نبودن مالک نباشد
صحیح است[3] بلکه جایز است نماز در آنها هر چند مال یتیم و دیوانه باشد و هم
چنین جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جدّه و
برادر و خواهر و عم و عمّه و خالو و خاله و صدیق بدون اذن ایشان بلکه
باشد در رضای ایشان بلکه با مظنّه داشتن بر راضی نبودن ایشان لیکن
احوط بر تقدیر مظنه بر راضی نبودن ایشان ترک است و احوط از آن ترک نمودن
نماز است با اذن نداشتن از ایشان در داخل شدن در خانه و جایز نیست[4]
نماز در مکان غصبی و باطل است با علم بغصبیّت و اختیار و امّا اگر نداننسته
باشد غصب بودن مکان نماز را حرامی کرده است و نه نماز او باطل است بخلاف
انکه اگر بداند غصب بودن را و نداند حرمت را که هر گاه علم بفساد داشته

باشد

[1] احوط ملاحظهٔ رابطهٔ واقعیّه است نه رابطه باعتقاد مالک با انکه واقع خلاف آن باشد ام مدظله

[2] یعنی بحسب تعارف و عادت

[3] میرزا ره در غیر مکانهائی که اجتناب از آنها نوعاً موجب حرج باشد تامل است خصوص با علم بانکه مالک صغیر یا دیوانه است بلکه در آن راضی هم اگر تعارف عبور و ورود در ملک صغیر یا دیوانه شده با صحت غایت اشکال دارد در حال مالکیت انها ام مدظله بلکه خالی از قوه نیست

ضرره

باشد نماز او باطل است و هم چنین[1] اگر نداند حرمت را و نه فساد را و مقصّر در
تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطل است و اگر مقصّر در تحصیل نباشد و در
وقت علم بحکم بهم رساند واجب است بر او اعاده[2] کردن نماز و اگر بعد از وقت
علم بهم رساند احوط قضا است و لیکن در وجوب آن اشکال است بلکه وجوب
نبودن آن خالی از رجحان نیست[3] و امّا اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان
غصبی مثل انکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هر
گاه حبس نمایند او را در انجائی یا بترسد از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود
هر گاه تصرّف نماز زاید بر تصرّف نمودن در آن مکان نباشد مثل انکه عاجز از حرکت
باشد هر چند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد یا نشسته یا غیر آن از حالات
و اگر زاید باشد تصرّف نماز بر تصرّف در آن مکان موقوف است تصرّف زاید بر
اذن مالک و هر گاه اذن ندهد تصرّف زاید را نمیتوان نمود مثل انکه نهی نماید از
ایستادن باید نشسته نماز کند[4] و فرقی در حبس میان حبس بحق و حبس بباطل غیر
مقدور نیست و امّا حبس بحق مقدور و معذور نیست و هر گاه کسی فراموش نموده
باشد غصبیّت را معذور است و نماز او صحیح است مگر انکه خود غاصب باشد که
معذور نیست و لیکن در بطلان نماز او اشکال است و احوط اعاده است و هر
گاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر متذکر شد فراموشی را حکم آن حکم جاهل
مقصّر است و اگر متذکر نشد حکم آن حکم جاهل غیر مقصّر است و جایز نیست بجا

[1] و هم چنین عکس یعنی بداند حرمت را و نداند فساد را تقصیراً ص اعلی الله مقامه بلکه مطلقا میرزا ره

[2] احوط فعل اعاده ابنیّت قربت است و جوب مگر انکه عالم بحرمت باشد نه فساد از روی اجتهاد نماز در مکان مغصوب را صحیح بداند چنانچه مذهب بعض اصولیین است و بعد از نماز در وقت قاطع شود بخطای خود در اجتهاد پس ظاهر در اینصورت وجوب اعاده است بلکه قضا نیز

[3] میرزا ره بشرط انکه تجاوز ننماید از کمتر حدی از تصرف که بان رفع اضطرار میشود پس اگر اکراه کننده

ماکول اللحم هرچند تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد و بتقدیر
کندن واجبست شستن موضعیکه رسیده است ببدن مرده با رطوبت
و جایز است پوشیدن رختی که از وبر خز یا سنجاب[1] باشد بلکه هرگاه از پوست
هر یک باشد و لیکن احوط اجتناب است از نماز در غیر وبر خز و جایز است
از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج با نچه نماز در ان صحیح باشد هرچند
ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشود بنحویکه بنامند انرا
حریر و حرامست بر مرد حریر خالص پوشیدن هرچند در غیر نماز باشد
نماز او باطل است هرچند پوشاننده عورت نباشد و جایز است پوشیدن
در ضرورت از سرما و مرضیکه معالجه ان پوشیدن حریر باشد و جایز نیست
نماز در انچه نماز بان تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند زیرجامه و جوراب
و بخوان و جایز است بر روی فرش حریر نشستن و بر زین پوش حریر سوار شدن
و سربند زیرجامه حریر بودن و سجاف لباس نمودن[2] و احوط انست که از چهار
انگشت متصل زیاد نکنند و مثل سجاف است دگمه کلاه و تکمه و نخیکه بان
رخت میدوزند و قیطان پیراهن و بافته قیطان قبا و دستمال دستچه بردن
باشد و چه کوچک و جایز است پوشیدن حریر از برای زن چه در نماز و چه
در غیر نماز و جایز نیست بر مرد پوشیدن رخت طلاباف بلکه نماز در ان
فاسد است و اگر کهنه شود رخت و طلاء ان بریزد جایز است پوشیدن ان

وحرام

[1] سنجاب خالی از اشکال نیست ام مدّ ظله

[2] در تحدید بچهار انگشت رجوع بغیر نماید میرزا ره

و حرامست بر مرد انگشتر طلا در دست کردن و حرام نیست همراه داشتن
طلا در نماز چه سکّه دار باشد و چه غیر سکّه دار و بر زن حرام نیست طلا
پوشیدن و بان نماز کردن و حرامست نماز در پوست میته و فاسد است چه
نماز در ان تمام بشود یا نه چه لباس باشد یا غیر لباس و همچنین جایز نیست
نماز و باطل است در پوست غیر ماکول اللحم و در پشم و کرک و موی و پر ان
بلکه در جمیع فضلات و غیر ان از بول و روث و عرق و اب دهن و نخامه و اشک
چشم و استخوان و غیر اینها چه انکه لباس باشد یا انکه جزء لباس یا غیر لباس حتی
یک موی که برخت بچسبد و چه چیزی باشد که تمام شود نماز در ان و چه نشود
و لیکن همه اینها در وقتی است که گوشتی داشته باشد که توان خورد و اگر
شک داشته باشد در چیزیکه ان از ماکول اللحم است[1] یا غیر ان جایز نیست
نماز در ان و اگر نماز کرد در جزء غیر ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی
نماز او فاسد است[2] خواه اشتباه در اینکه ان از ماکول اللحم نیست شده باشد یا
در جایز بودن نماز در ان مگر در صورتیکه نداند حرمت خوردن گوشت ان
حیوان را و معذور باشد در ان ندانستن که واجب نیست اعاده[3] نماز

مبحث دویم در مقارنات نماز و در ان یک مقدمه و چند باب است

مقدمه در اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله
اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت

[1] جواز صلوة قویست لکن احتیاط ترکست میرزا ره
اگرچه جواز صلوة قوی است بحسب دلیل لکن چون ظاهر جلّ اصحاب عدم جواز است حکم بجواز محلّ توقف است ام مدّ ظله

[2] در فساد و وجوب اعاده آن در فراموشی و غفلت تامّلست پس اولی بنیّت قربت در اعاده است نه وجوب ش ره

[3] وجوب اعاده خالی از قوّت نیست و معذور بودن ندانستن حرمت مستلزم معذوریت در ندانستن فساد صلوة نیست ش اعلی الله مقامه

رسالت بلفظ اشهد ان محمّداً رسول الله و نشر حیّ علی دو ی ان بلفظ حیّ
علی الصلوة و دو ی ان بلفظ حیّ علی الفلاح و دو ی دیکر بلفظ حیّ علی خیر
العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الّا الله و شهادت
بر ولایت حضرت امیر جزء اذان نیست لیکن بقصد رجحان آن فی نفسه
یا بعد از ذکر رسول خدا صلوات الله علیه و آله خوبست و اکر بقصد
جزئیت بکوید حرام است چنانچه اکر در اول اذان نیّت نماید مجموع را و قصد
کند که تمام وظیفهٔ نماز است باطل و حرام است و اقامه مثل اذان است مکر
آنکه در اول آن دو تکبیر نیست و در آخران یک تهلیل است و زیاد باید کرد
بعد از حیّ علی خیر العمل دو قد قامت الصّلوة پس فصول اذان هیجده است و فصول
اقامه هفده و جایز است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا نمودن بیک فصل
در حال تعجیل و سفر و لیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر است از کفتن هر دو را
یکیک و سنّت است اذان و اقامه هر دو در نمازهای پنج کانه چه ادا باشد
چه قضا چه در فرادی چه در جماعت چه در مرد چه در زن و کسیکه نماز قضا
بر ذمّه او باشد و خواهد چند نماز بکند اذان و اقامه بکوید از برای اوّل نماز
از آن چند نماز که بنا دارد در آن وقت بکند و بعد از برای باقی مرخص است که
کفایت کند باقامه و افضل کفتن اذان و اقامه است در تمام و همچنین مرخص
است در ترک اذان دویّم هر کاه جمع کند میان دو نماز واجب چه در حضر چه

۱ یاد در قنوت کفتن آن یا قبل از اذان ص ره

برتقدیری که فقرات بعد یا قبل را هم بهمان نیّت بکوید و الّا بطلان محلّ تامّل است ام دام ظله

در سفر بلکه در سفر مرخّص است در نکفتن اذان چه جمع کند چه نکند و
در غیر اینها از نمازهای واجبی و سنّتی اذان و اقامه نیست لیکن در نماز
عیدین و نماز آیات و طلب باران و نماز میّت هر کاه بجماعت بشود سنّت
است سه دفعه بکوید الصّلوة و وقت کفتن متّصل بایستادن بنماز یا بعد
از ایستادن و پیش از شروع در نماز است و احوط ترک اذان و اکتفا
نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصاً
هر کاه جمع کند میان فریضتین و همچنین اذان عصر روز عرفه از کسیکه در
عرفات باشد و همچنین از نماز عشاء کسیکه نماز مغرب و عشا را در مشعر
الحرام بکند و مثل این مواضع است بنا بر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسی که
وارد شود بر جائیکه نماز جماعت بکنند و امام فارغ شده باشد هر چند از
اهل جماعت یکنفر باقی مانده باشد در تعقیب چه در مسجد باشد و چه غیر
مسجد بلکه هر کاه ارادهٔ جماعت کردن نداشته باشد نیز ساقط است بلکه
هر کاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده باشد در نیست نیز
سقوط و فرقی نیست در سقوط ما بین اینکه اطلاع داشته باشد که در
آنجای جماعت میشود یا نداشته باشد و بداند عدالت امام را یا نداند
یا بداند فسق امام را و لیکن بداند که نماز جماعت برپا شده است از نماز
مأمومین یا بعض ایشان بر وجه صحیح یا آنکه مأمومین مجهول الحال باشند

۱ سقوط در غیر مسجد معلوم نیست ص ره

که نداند انعقاد جماعت از ایشان بر وجه صحت است یا بر وجه فساد و اگر بدانند
فسق امام را و آنکه احدی با او نماز نکرده است بر وجه صحیح ساقط نیست
اذان و اقامه و شرط نیست وحدت نماز بلکه هرگاه هر دو نماز متفق باشند
مثل ظهر و ظهر و یا عصر و عصر یا آنکه وقت هر دو یکی باشد مثل ظهر و عصر یا
مغرب و عشا کفایت میکند در سقوط پس هرگاه داخل بشود وقت نمازی
که حاصل نبود ساقط نمیشود مثل آنکه هرگاه امام نماز عصر را کرد و شخص
وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه و فرق نیست
در آنکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اول ادا و دوم قضا یا اول
قضا و دوم ادا چنانچه فرق نیست میان آنکه بدانند شخصی که وارد میشود
که در آن جماعت اذان و اقامه گفته شده است یا ندانند بلکه کفایت میکند
همین قدر که ندانند که نگفته اند چنانچه فرق نیست نیز میان آنکه امام
و شخص وارد هر دو حاضر باشند یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و
وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد حاضر و مخصوص نیست این
سقوط بجماعتی که وارد بشوند اول دفعه بلکه ساقط است از هر که وارد
بشود مادامی که از جماعت اول بعضی باقی باشند هر چند جماعتی که دوم
وارد شده اند متفرق شده باشند و هرگاه زنان وارد شوند بر نماز
جماعت مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز در آنچه ذکر شد

این تعمیم خالی از تأمل نیست قدر متیقن صورت تأمل نیست ض ره

سقوط

سقوط آن از مردان **باب اول** در نیت و حقیقت آن و آنچه معتبر است
در آن از قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد و قصد قربت
گذشت در مبحث وضو و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب و
ادا در وقت و قضا در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر
از اینها ضرور نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع آنچه نیست که ذکر شد
و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نمازهای پنجگانه و جمعه مکروه
است هرگاه اقامه گفته باشد و وقت نیت اول نماز است و حاصل
میشود باینکه در حین شروع بتکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است
مستمر داشتن نیت را تا باخر نماز و واجب است نیت در جمیع نمازهای
واجبی و شرط است نه رکن لیکن شرط وجودیست باینمعنی که ترک نمودن
آن نمازها را باطل میکند چه ترک شود بعمد چه بفراموشی چه بنادانستگی و
باطل نمیشود نماز بغافل شدن از نیت در بین نماز **باب دویم**
در قیام واجب است ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد و
خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن آخر جزء
از قیام است که از آن برکوع میرود و در حال قرائت و بعد از رکوع هر
چند در حال ذکر سنت باشد و در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل
برکوع رکن است نیز و مراد برکن جزئی است که ترک کردن آن باطل میکند

نماز را هرچند سهواً باشد و شرط صحت است در حال نیت و سنت است
در حال مندوبات یا غیر اینچه کذشت باینمعنی که میتواند ترک قیام کند در آن
عمل مندوب نماید نه آنکه آنعمل را نشسته بکند زیرا که عمل هرچند
سنت است لیکن قیام شرط در صحت آنست و قیام معتبر در نماز
انتصاب عرفی است و متحقق میشود براست نمودن پشت و باید در
حال قیام تکیه نکند برچیزی بحیثیتی که اکر برداشته شود آن چیز هر
اینه بیفتد و اکر راست نایستد باطل میشود نماز چه آنکه بعمد باشد و
چه بفراموشی و اکر تکیه کند باطل میشود هرکاه عمداً چنین نموده باشد
و واجب است ایستادن بر دو پای و پاها را از یکدیکر اینقدر باید دور
نکذارد که بیرون رود از صورت قیام و هم چنین باید استقرار داشته باشد
در حال قیام و اکر عاجز شد از ایستادن بدون تکیه کردن پس تکیه
کند اکر بتواند و اکر عاجز شد از ایستادن در تمام نماز و قادر باشد بر
ایستادن در بعض آن واجب است ایستادن بقدریکه ممکن است او را
و اکر مردد شود در میان ایستادن در جزء پیش و جزء بعد باید بایستد در
جزء پیش و اکر عاجز شود از ایستادن بنشیند در موضعیکه عاجز است
و معتبر در جواز نشستن عجز نیست که در وسع خود نبیند از او و اکر با تمام
بودن ایستاده نماز کردن نماز او باطل است و کفایت میکند در تحقق عجز

الم

[1] یعنی اکر خود را مجتهد داند کناه ندارد ام دام ظله

[2] و اکر سهواً تکیه کند در قیام رکن احوط نیز بطلان است ص ره

[3] تقدم سابق هرکاه لاحق قیام رکنی باشد خالی از اشکال نیست پس احتیاط ترک نشود ص ره

[4] اکر از جهت مشقت باشد اعاده را بقصد قربت نماید نه وجوب ام مد ظله

الم شدیدی که شاق باشد و تحمل شدن او و یا باعث شود زیادتی مرض را یا حادث
شدن مرض دیکر را و مظنه کفایت میکند در این امور و اکر عاجز شود از
نشستن بدون تکیه باید تکیه کند و اکر عاجز شود از راست نشستن
بنشیند راست هر قدر که ممکن او است و اکر عاجز شد هرچند با حرجت
باشد بخوابد و خوابیدن بر دست راست را مقدم بدارد بر دست چپ
اکر تواند و خوابیدن بر دست چپ را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن اکر
تواند و در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مکر آنکه عاجز شود و احوط
تاخیر نماز است از برای صاحب عذر تا باخر وقت خصوصاً با امید برطرف
شدن عذر **باب سیم** در تکبیرة الاحرام بدانکه واجب است تکبیرة
الاحرام و رکن است در نماز که باطل میشود نماز بترک آن خواه بر وجه عمد
باشد یا سهو یا جهل و هم چنین است حکم در هر رکنی و مجزی نیست از
آن تکبیر رکوع و نه مجزی نیست یک تکبیر از برای تکبیرة الاحرام و رکوع و نه
ماموم در حالیکه بترسد نرسیدن برکوع امام او و معتبر است در آن
آنچه معتبر است در نماز بزیادتی قصد افتتاح بآن پس اکر شروع بتکبیر
کند و تمام نشده داخل رکوع شود ماموم یا غیر او باید بعد از برخاستن
بکوید نماز او باطل است و واجب است تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام به
لفظ الله اکبر و همزهٔ قطع چه بجهر بکوید چه باخفات و اکر اخلال نماید

[1] بلکه وجوب آن در این صورت خالی از قوه نیست ص اعلی الله مقامه

[4] و اقوی در غیر آن عدم وجوب است ام مد ظله

بحرفی از ان نماز باطل است و نیز باطل است اگر بگوید اکبر الله یا بدل کند اکبر یا الله را بلفظیکه در معنی با ان یکی باشد یا ترجمه کند انرا و اگر ممکن نباشد اورا تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام واجبست یاد گرفتن هر چند باجرت باشد و تاخیر از اول وقت بجهت یاد گرفتن با امکان یاد گرفتن واجب است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنک باشد داخل در نماز میشود بانچه مقدور باشد از او و اگر اخلال ببعض حروف نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه ان میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی و عبرانیست بر فارسی و بعد از ان تقدیم فارسی احوطست چنانچه تاخیر ترکی نیز احوط است و لال بهر قدر که ممکن میشود اورا بگوید اگر قدرت بران بهیچ وجه نداشته باشد احوط انست که در قلب بگذراند انرا باشارهٔ بانکشت و حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت تکبیر افتتاحیه هر یکرا که خواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر انکه افضل قرار دادن اخیر است و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر نگذشته باشد از محل ان بجای اورد انرا و هم چنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیری که گفت تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام گذارد چنانچه اگر شک کند که تکبیر پیش از رکوع است یا

وقضا نماید [۱] بعد از تعلم احتیاطا هم اگاه تقصیر کرده باشد در تاخیر تعلم ام مدظله

[۲] در بعضی از صور اخلال تامل است میرزا

[۳] هرگاه اخلال بمادهٔ حرف باشد احوط جمع است بین ان نماز و نماز ترجمه و اگر این اخلال در یك كلمه باشد نیا دکند نماز دیگر که مرکب باشد تکبیر ان از عین کلمه صحیحه و ترجمهٔ کلمه ملحونه ام مدظله

[۴] بلکه در هر فعلی که محلش بعد از تکبیرة الاحرام است چون دعای توجه و استعاذه و هم چنین است شك

تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد **باب چهارم** در قرائت واجب است قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هر یك از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در هر یك رکعت از ده رکعت نماز ایات چنانچه خواهد امد و اما ماموم پس اگر برکعت اولی امام نرسیده باشد واجب است خواندن حمد از برای او در دو رکعت اولی یا یك رکعت اولی اگر با دو رکعت اخر یا یك رکعت اخر امام جمع شود و اگر مسبوق نباشد حکم ان خواهد امد انشاء الله تعالی و خواندن حمد رکن نیست بلکه جزء واجب است در نماز و واجب شرط صحت است در نماز چه در واجب چه در سنت و شرطیت ان در حال علم است پس اگر فراموش کند حمد را نماز باطل نمیشود و لیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد و بخاطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از ان اعاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی بر او نمیباشد و همچنین اگر نداند که رکعتی که در ان میباشد سیم یا چهارم است و باین جهت ترك نمود و بخاطرش بیامد تا انکه برکوع رفت چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش امد تلافی کند و اگر شك کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتبار ندارد و هم چنین هر گاه شك کند در خواندن حمد بعد از

[۱] مگر در بعض از صور ان م ن ره

[۲] و در بعضی از صور ان که خواهد امد نیز میرزا ره

[۳] مکرر در سجدهٔ سهو علی الاحوط ص اعلی الله مقامه

داخل شدن در سوره اعتبار ندارد بلکه اگر شك کند در ایه بعد از
داخل شدن در ایهٔ دیگر نیز اعتبار[1] ندارد لیکن در اینصورت احوط آنست
که برگردد و آن ایه را بخواند و معیّن است خواندن حمد را بعربی بوجهی
که بتواتر رسیده است و اشکالی نیست در متابعت قرائت نافع و ابن کثیر
و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترك قرائت ابی جعفر و
یعقوب و خلف است و همچنین باید حروف را از مخارج ادا کند و موالات
عرفی و ترتیب در میان ایات و کلمات و حروف بجای آورد و بسمله را در اول
حمد بخوانند و همچنین در باقی سورهای قران غیر سورهٔ برائه و اگر اخلال
بکلمه کرد واجب نیست اعادهٔ انچه پیش از انست بلکه کفایت میکند اعادهٔ
همان کلمه[2] بخلاف انکه اگر اخلال کند بجزء کلمه باید اعاده نماید کلمه را
و همچنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات بنای اعراب
هرگاه وقف ننماید و احوط مراعات نمودن مدّ متصل و ادغام صغیر و مدّ
لازم است و لکن وجوب اینها[3] و غیر اینها از انچه در نزد قرّاء لازم است
مشکل است و ظاهر انست که واجب نیست[4] مگر ادغام در یك کلمهٔ واحده و
انچه در لغت عرب واجب باشد و احوط ترك وصل نمودن بسکون است بلکه
در هر جائیکه وقف میکند بقدر نفس[5] کشیدن فاصله نماید هر چند
لزوم ان نیز مشکلست و اگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند یا دیگری و

۱ مسئله خالی از اشکال نیست احتیاط مذکور را ترك نکند و ایه مشکوکه را بقصد قربت مطلقه بخواند نه بقصد جزئیت عن اعلی الله مقامه

۲ مگر انکه شك اتصال داشته باشد بما قبل خود مثل ما الذین الدین و غیر المغضوب ص رة

۳ بلکه مراعات بعض از محسنات دقیقه انها که عرف عرب مساعدت ندارد خالی از اشکال نیست ام مدّ ظله

۴ حکم بعدم

۵ وجوب مشکل است در ادغام و مدّ لازم پس احتیاط مطلوب است ض رة

اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجماعت بکند اگر ممکن باشد
و اگر ممکن نباشد احوط انست که متابعت نماید احدی را در خواندن و
اگر ممکن نباشد اندوری قران بخواند اگر تواند و اگر نتواند بخواند از حمد
انچه را که میتواند چه بقدر یك ایه باشد یا بیشتر و واجب است مکرر
کردن انقدر را که میداند بقدر حمد و اگر متعذر باشد از برای نماز
کننده خواندن چیزی از حمد بخواند از قران انچه را که میتواند از غیر حمد
و اگر ان نیز متعذر باشد احوط انست که تهلیل و تکبیر و تسبیح بگوید و
و واجب است مکرر نماید انچه را که میداند از تهلیل و تکبیر و تسبیح به
مقدار حمد و مدار در مساوی بودن در دو مقام مراعات حروف و ملفوظ
است نه مکتوبی و اگر لال باشد بعمل بیاورد انچه را که ممکن او باشد و واجب
نیست بر او نماز جماعت و حرامست گفتن امین در اخر حمد بلکه حرمت ان
مطلقا ظاهر و احوطست و در دو رکعت اخر از نماز چهار رکعتی و رکعت
اخر از سه رکعتی مخیر است در میان خواندن حمد و تسبیح باین نحو سبحان
الله والحمد لله ولا اله الّا الله والله اکبر یك دفعه لکن احوط خواندن
انست سه دفعه[1] و همچنین احوط است خواندن استغفار در اخر یك
مرتبه و کسی که فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو رکعت اول
احتیاط انست که بخواند انرا در دو رکعت اخر و لیکن لازم نیست افضل است

۱ این احتیاط را ترك نکند ص رة

تسبیح از حمد چه از برای امام و چه از برای مأموم و چه از برای منفرد در دو
دو رکعت آخر سوره نیست و هم چنین در آن بسمله نیست بر تقدیر
اختیار کردن تسبیحات بلکه هر گاه بگوید بقصد اینکه باید گفت حرام[1]
است و باید تسبیحات را بترتیبی که گذشت بخواند و اگر شک کند در عدد
تسبیحات بنا را بر کمتر گذارد و اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرده
خواهد برگردد و حمد بخواند جایز است و احوط ترک است و جایز نیست
در یک رکعت قدری حمد و قدری از تسبیحات بخواند ولیکن در یک رکعتی حمد و
و در دیگری تسبیحات عیب ندارد و احوط[2] ترک است و واجب است خواندن
سوره تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در هر یک از دو رکعت اول از
نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان یاد گرفتن و
واجب است پیش خواندن حمد را از سوره و اگر سهواً پیش انداخت سوره را
بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر بخاطرش
نیاید بعد از داخل شدن در رکوع بر او چیزی نیست و حرام است در
فریضه خواندن دو سوره در یک رکعت و باطل[3] است نماز و هم چنین حرام
است خواندن سوره طولانی را که خواندن آن باعث شود که بعضی از
افعال واجبی نماز در غیر وقت واقع شود و هم چنین حرام است خواندن
چهار سوره که سجده واجب در آن میباشد که خواهد آمد چه در یومیّه

باشد

[1] بلکه مبطل است نیز ص‌ن ره

[2] بلکه خالی از قوّه نیست ص‌ن ره

[3] اگر سوره زائده را بقصد جزئیت مستقله نماز یا آنکه مجموع یک جزء باشند بخواند و هم چنین به قصد اینکه سوره که جزء نماز است اعمّ است از یک و زیاده علی الأحوط و امّا اگر یکی بقصد قربت و قرائت باشد ظاهراً نه مبطل است و نه حرام اگر چه احوط ترک است ام مدّ ظلّه

باشد چه غیر یومیّه و اگر سهواً خواند پس اگر متذکّر نشد در نماز یا
متذکّر شد بعد از رکوع بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر
متذکّر شد پیش از رکوع و پیش از آیه سجده قطع کند آن سوره را و سوره
دیگر بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه و امّا اگر بعد از فراغ از
سوره باشد ظاهر کفایت است و جایز نیست سوره دیگر خواندن بلکه
اگر بعد از آیه سجده باشد نیز ظاهر کفایت است و بر هر تقدیر سجود
تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند و احوط علاوه نمودن ایماء است در
حال نماز نیز و والضحی و الم نشرح یک سوره است و الفیل و لایلاف نیز
یک سوره است و بسمله در میان سوره و الضحی و الم نشرح و الفیل و
لایلاف را واجب است خواندن و حرام است در نماز عدول نمودن و
برگشتن از سوره قل هو الله احد و قل یا ایّها الکافرون بسوره دیگر هر
چند اینکه از آن دو به دیگری باشد مگر بسوره جمعه و منافقین در نماز
جمعه یا نماز ظهر روز جمعه و امّا در غیر از سوره قل هو الله و قل یا
ایّها الکافرون جایز است عدول هر گاه نگذشته باشد از نصف
سوره لیکن در نصف احوط ترک عدول است و واجب است تعیین
نمودن سوره را ببسمله در حین شروع در بسمله و واجب نیست تعیین
خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید از سوره بسوره دیگر

اعادهٔ بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود و بسمله گفت
اعاده کند و اگر اکتفا بان نمود نماز باطل است و واجبست جهر از برای
مرد در قرائت نماز صبح و در دو رکعت اوّل نماز مغرب و عشا و واجب
است اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اوّل از نماز ظهر و عصر و هم
چنین در رکعت سیّم از مغرب و دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشاء
چه قرائت بخواند چه تسبیحات و باطل میشود نماز بجهر کردن در مقام
اخفات و اخفات کردن در مقام جهر هرگاه عامد باشد و اگر فراموش
کرده باشد یا وجوب را ندانسته باشد نماز او صحیح است و قضا و اعاده
براو نیست و اما زن پس واجب نیست براو جهر بلکه مخیر است در میان
جهر کردن و اخفات نمودن در موضعیکه واجب بود بر مرد جهر هر
گاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته باشد
احوط آنست که جهر نکند هر چند در لازم بودن آن شک هست و
در مواضعیکه لازمست اخفات نمودن بر مرد احوط وجوب اخفات
است بلکه آن خالی از رجحان نیست و فرق در جهر و اخفات میان ادا
و قضاء نیست و لیکن ماموم مسبوق در دو رکعت آخر امام و دو رکعت
اوّل خودش واجب است قرائت نماید و اخفات کند هر چند در نماز
جهریه باشد و بعد از مفارقت از امام حکم او حکم منفرد است و کمتر

این احتیاط را ترک نکند میرزا ره

مرتبه ۷

مرتبهٔ جهر آنست که کسیکه ناخوشی در گوشش نباشد هرگاه نزدیک
او باشد و متوجه نیز باشد صدای او را بشنود و آخر مرتبه آنست که
بمرتبهٔ افراط در بلند نمودن صدا نرسد و کمتر مرتبهٔ اخفات آنستکه
خود بشنود صدای خود را با توجه و نبودن مانع و آخر آنست که بکمتر
مرتبهٔ جهر نرسد باب پنجم در رکوع واجب است رکوع در هر رکعتی
از نماز واجب یکدفعه مگر در نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه واجب
است چنانچه خواهد آمد و آن رکن است در نماز و باطل میشود بترک
آن نماز عمداً و سهواً و جهلاً و اگر ترک کند سهواً و بخاطر او بیاید تا
آنکه بسجود برود و دو سجده را بعمل آورد باطل است نماز حتی در غیر
دو رکعت اوّل و اگر بخاطر او بیاید بعد از داخل شدن بسجدهٔ اوّل و
پیش از داخل شدن در سجدهٔ دوّیم نماز او نیز باطل است و اگر بخاطر او بیاید
پیش از سجده کردن رکوع را بجای آورد و بعد بسجده رود و اگر ترک
کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود و بایستد و
برکوع رود و اگر ایستادن را بعمل آورده باشد و بعد از خم شدن رکوع را
فراموش نموده برخیزد بصورت رکوع کننده تا بمرتبهٔ رکوع و رکوع را
بعمل آورد و اگر قدری خم شد و بمرتبهٔ رکوع نرسیده فراموش نمود
رکوع را احوط آنست که برگردد تا بمرتبه که فراموش نموده و اگر بیک

بشرط آنکه جوهر صوت و ظاهر باشد ض ره

احوط القاء سجدهٔ واحده و بجا آوردن رکوع است با اعادهٔ نماز بعد از اتمام میرزا ره

احوط آنکه بایستد راست شود و باز برکوع رود و بعد از آن نماز را اعاده کند ض ره

ممکن است که گفته شود که اگر فراموشی بعد از رسیدن بحد رکوع باشد آن داخل فراموشی طمأنینه است و ذکر این احتیاط در صورت آنکه تدارک رکوع نکند و بعد از فراغ نماز اعاده

باطل نمیشود نماز و اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع که یک سجده را
نکرده است یا هر دو را نکرده است بسجده رود و سجده کند و
برخیزد و اگر بخاطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر
نکرده باشد دو سجده را با هم نماز او باطل است و اگر یک سجده را
نکرده باشد نماز او صحیح است و لکن بعد از فراغ از نماز واجب
است قضا کند سجده را و نیز سجدهٔ سهو بجا آورد و لیکن این در
غیر رکعت آخر است و اما در رکعت آخر پس اگر پیش از سلامی است
که بآن سلام از نماز بیرون میرود بجای آورد و بعد از آن اعاده کند
تشهد را و اگر بعد از سلام بخاطرش آمده باشد قضا نماید و باید
اول قضاء کند سجده را و بعد از آن سجدهٔ سهو را بجا آورد و بحکم
شک کردنست در باب تکبیرة الاحرام اگر شک کند در کردن و نکردن
و اگر شک کند که یک سجده کرده یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد اگر
داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن و اگر داخل
شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد و اگر شک کند در آنکه دو سجده
کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش از داخل شدن در فعل
دیگر باشد چه بعد از آن و واجبست خم شود بقدریکه مساوی شود
موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیادتر از قدر چهار انگشت متصل

احوط با عدم التفات اعادهٔ نماز است اگر شک در حال تشهد یا در اثنای برخاستن باشد ض ره

و با التفات هرگاه در حال تشهد باشد بلکه مطلقا نیز احوط اعاده است میرزا ره

بلند

بلند تر نشود و جایز است نیز باین قدر پست بودن موضع پیشانی
از موضع ایستادن و احوط در اینصورت زیادتر نبودن از آنست
و در مواضع سجود ضرر ندارد و زیادتر از این بلند بودن یا پائین
بودن هر چند احوط آنست که زیاده بر این نباشد و اگر واقع شود
پیشانی بر موضعیکه بلندتر باشد از چهار انگشت متصل مخیر است
میان کشیدن پیشانی را تا بموضعیکه بقدر چهار انگشت و کمتر شود
یا برداشتن از آن موضع و گذاشتن در موضعی که چنین باشد و اگر واقع
شود پیشانی بر چیزی که جایز نباشد سجده بر آن و بلند باشد بقدر
چهار انگشت یا کمتر معین است کشیدن پیشانی را تا بموضعیکه سجده
بر آن جایز باشد و نیت در خم شدن بسجود بنحویست که در رکوع گذشت
و هرگاه نتواند که سجده کند واجبست بلند کند موضع سجود را به
قدریکه ممکن باشد خم شدن با آنقدر و سجده کند بر آنچه جایز است بر آن
سجده کردن اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد خم شود بقدری که
ممکن است و اگر هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند و اگر آن نیز ممکن نباشد
اشاره کند بدو چشم و اگر آنهم ممکن نباشد اشاره کند بیک چشم و
واجبست برداشتن چیزیکه بر آن سجده کند هرگاه نتواند خم شود و
اگر بتواند بردارد و احوط آنست که اشاره در سجود چه بسر باشد چه

البته این احتیاط ترک نشود حتی در هر یک نسبت بدیگری ام مد ظله

احوط کشیدنست مگر آن که بلند باشد بقدری که صدق سجود نکند عرفا پس احوط برداشتن است ام مد ظله

بلند بودن در این حکم مدخلیت ندارد بلکه کشیدن بر ما یصح السجود علیه واجبست مطلقا چه بلند باشد و چه نباشد چنانچه در مکان مصلی گذشت میرزا ره

در رکوع این مسئله مذکور نشد ض ره

بچشم بیشتر باشد از اشاره در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن بعض
اعضای سجود واجبست گذاردن ان عضو یرا که ممکن است گذاشتن ان
و اگر مردد شود میان گذاردن پیشانی و غیر پیشانی پیشانی را بگذارد
و واجب است در حال اختیار گذاشتن هفت عضو بر زمین و ان پیشانی
و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت بزرک از پای که معروف با بهام
است و کافی است در گذاشتن اعضای مذکوره قدر مسمی و قول بعضی
بتعیین مقدار درهم در موضع پیشانی و مجموع کفین ضعیف است و لیکن
احوطست و فرقی در دو ابهام نیست میان ظاهر و باطن و اطراف و
احوط اکتفای بباطن و اطراف است[١] و باید سنگینی هفت موضع سجده را
بر زمین اندازد نه انکه بمجرد گذاشتن کفایت نماید و شرط است در محل
پیشانی بودن ان از چیزهائیکه در باب مکان گذشت و واجب است در
سجده ذکر و درنگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هر یک از
دو سجده و درنگ کردن در نشستن بعد از برداشتن سر از سجده
اول و خلاف است در ذکر سجود و مختار در ان و مراعات احتیاط بنحوی[٢]
است که در رکوع گذشت مگر انکه در تسبیح کبری در اینجا بدل میکند
العظیم را بالاعلی **باب هفتم** در تشهد و سلام و در ان دو
فصل است **فصل اول** در تشهد واجب است تشهد در هر دو

[١] احوط وضع اطراف است ص ع

[٢] یعنی طرفیکه طول قدم بان منتهی میشود میرزا ره

رکعتی

رکعتی یک دفعه بعد از رکعت دویم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی
دو دفعه یکدفعه بعد از رکعت دویم و یکدفعه بعد از رکعت اخر
و در نوافل سنت و شرط صحت است و واجب است نشستن بقدر
ذکر واجب و همچنین واجب است قرار گرفتن در حال ذکر و واجب
است در ان شهادتین و صلوات بر پیغمبر و ال انجناب و احوط انست
که چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله
اللهم صل علی محمد و ال محمد و احوط[١] از ان انست که چنین بگوید اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
اللهم صل علی محمد و ال محمد و واجب است در ان محافظت بر عربیت و
ترتیب بر نهج مذکور و موالات یعنی پی در پی خواندن و تشهد رکن
نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از
رکوع برگردد و تشهد را بجای اورد و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل
شدن برکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجبست قضا کند و دو
سجدهٔ سهو بعد از ان بکند و اما تشهد اخر پس اگر پیش از سلام
بخاطرش بیاید که نخوانده است بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش
بیاید قضا نماید چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی[٢]
پیش از تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود نماز باطل است و

[١] بلکه وجوب خالی از قوه نیست ص ع

[٢] احوط در صورت حدث اعادهٔ نماز است بعد از قضاء سجده سهو ص ع

فرقی نیست در وجوب سجدهٔ سهو میان تشهد اول و دوم بلکه مطلقاً
واجب است سجدهٔ سهو را بعد از قضا نمودن تشهد بکند و حکم
شک در تشهد بنحویست که گذشت در باب تکبیرة الاحرام **فصل
دویم** در سلام واجبست سلام در نماز واجبی بلکه جزء نماز
است نه خارج از آن و بیرون میرود بهر یک از السّلام علینا و علی
عباد الله الصالحین والسّلام علیکم و احوط علاوه کردن ورحمة
الله است هر چند ظاهر اینست که مستحبّ است و هم چنین مستحبّ
است علاوه کردن وبرکاته بر ورحمة الله و احوط جمع نمودن میان دو
سلام است بترتیب مذکور و بر این تقدیر بسلام اول از نماز بیرون
میرود و دویم سنّت است و بهتر اینست که امام و منفرد تسلیم دویم را
بجانب قبله بگویند ولیکن اشاره کند منفرد بگوشهٔ چشم از جانب
صدغ بجانب راست و امام اشاره کند بصفحهٔ روی بجانب راست و
مأموم نیز بنحو مذکور و اگر در جانب چپ او شخصی نباشد و اگر در جانب
چپ شخصی باشد یک سلام دیگر سنّت است بگوید چه آن شخص بالغ
باشد چه ممیز و بصفحهٔ روی اشاره بجانب چپ کند و بعضی دیوار را
قائم مقام شخص دانسته اند و گفتن سلام مذکور بر این تقدیر نیز
بهتر است و اگر مأموم پیش از دو سلام از نماز بیرون نرفته باشد

بسلام

۱ اگر در محلّ خود واقع شود ام دام ظله

۲ این احتیاط را ترک نکند ص ره

۳ نسبت ببعض احکام تامّل است ام مدّ ظله العالی

بسلام اول خارج خواهد شد از نماز **خاتمه** در چند چیز است
که اهتمام بشأن آن بسیار است هر چند ذکر آن از بنای رساله بیرون
است **اول** در قنوت سنّت است قنوت در رکعت دویم از هر نمازی
حتّی شفع و احوط در آن نخواندن است و در رکعت اول جمعه و عید
رمضان و قربان و وتر و احوط ترک نکردن آنست در نمازهای یومیه
واجبی خصوصاً در نمازهای جهریه از آن ولیکن در غیر نماز عید
رمضان و قربان مستحبّ یک قنوت است در هر رکعتی که قنوت دارد
اما در نماز دو عید در رکعت اوّل پنج قنوت است و در رکعت دویم
چهار قنوت است چنانچه خواهد آمد و محلّ قنوت در غیر رکعت دویم
از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دویم از جمعه بعد از
رکوع است و ساقط میشود قنوت از مأموم مسبوق در جماعت اگر
سوره را نتواند بخواند و جایز نیست بعد از رکوع خواندن و اگر
فراموش کند تا برکوع رود بعد از رکوع بجا آورد چه در نماز جماعت و چه
در فرادی و چه در واجب و چه در نافله و چه در جمعه و چه در غیر آن
و اگر بخاطرش بیاید در حال خم شدن برکوع احوط ترک نمودن آنست
و اگر بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از رسیدن برکوع
ولیکن بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش

۱ و خواندن بقصد مطلق دعا اولی است ص ره

۲ و ذکر نکردن نماز آیات علیحده بملاحظه آنست که از ده رکعت شمرده اند باعتبار رکوعات آن چنانچه خواهد آمد انشاء الله میرزا ره

۳ ظاهر آن است که سقوط منوط باستلزام فعل آن برای فوت متابعت است میرزا اعلی الله مقامه

بباید یا بعد از فارغ شدن از نماز قضا کند از ادنه هر یک از این چند
صورت بعد از نماز هر چند فاصله بسیار شده باشد و وقت بیرون
رفته باشد و بهتر آنست که نشسته قضا کند و روی بقبله باشد
و شرایط نماز در آن معتبر نیست هر چند احوط اعتبار آنست و سنت
است در قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهریه باشد چه اخفاتیه
مگر از برای مأموم مسبوق در حال بودن او با امام و هم چنین سنت
است در حال قنوت برداشتن دست را بمحاذی روی در حالتی که
دستها را باز کند و پشت دستها را بر زمین و کف آنها را باسمان
کند و سنت است نظر کردن بر روی دستها و طول دادن در قنوت
و خواندن دعاهائیکه وارد شده است مثل کلمات فرج و غیر آن و
کلمات فرج افضل آنهاست و آن اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم
لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب
الأرضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام
علی المرسلین[1] و الحمد لله رب العالمین و جایز است خواندن هر دعا
و ثنائیکه در حفظ داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیزی مباح
از امور دنیا و آخرت و جایز نیست قنوت بفارسی و جایز است دعا
در جمیع احوال نماز چه بعربی و چه بفارسی[2] دویم در تعقیب و

فضیلت

[1] احوط خواندن و سلام علی المرسلین است به قصد قرآن ص اعلی الله مقامه

[2] احوط ترک کردن فارسی است ص

فضیلت آن بسیار است و افضل آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است
و سنت است ابتدا کند در تعقیب نمازهای یومیه واجبی بلکه هر نماز
واجبی بلکه هر نماز نافلهٔ بسه نوبت الله اکبر هر چند اکتفا نمودن بآن
احوطست در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبی و در هر نوبت
دستها را بردارد چنانکه در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از آن بگوید
لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب
الأحزاب وحده فله الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر
و در حدیث است که اقل آنچه کفایت میکند از دعا بعد از نماز فریضه
اینست که بگوید اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک و اعوذ
بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری
کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و در بعضی از اخبار
در اول آن وارد شده است اللهم صل علی محمد و آل محمد و سنت است
تسبیح فاطمهٔ زهراء صلوات الله علیها و آن افضل تعقیبات است و در
نماز واجب و سنت هر دو سنت است و کیفیت آن باین نحو است که
بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن سی و سه نوبت الحمد
لله و بعد از آن سی و سه مرتبه سبحان الله و سنت است بعد از
هر فریضه سورهٔ قل هو الله خواندن و هم چنین پیش از آنکه بگرداند

دو پای خود را بخواند سه دفعه استغفر الله الذی لا اله الّا هو
الحیّ القیّوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه در حدیث است کسیکه
بخواند انرا امرزیده میشود گناهان او هر چند مثل کف دریاها باشد
و هم چنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه
بخواند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الّا بالله العلیّ العظیم که
باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود که سهلترین انها ریح و برص و
دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان ایشان و نوشته
میشود در سعدا و هم چنین سنت است بعد از فریضه سی دفعه خواندن
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الّا الله و الله اکبر و ان دفع میکند
هدم و غرق شدن و سوختن و افتادن در چاه و خوردن جانوران درنده
و مردن بد و بلیه که در ان روز نازل شود و بعد از نماز قصری سنت است
خواندن این بجهت جبر شکستگی ان و سنت است بعد از نماز صبح ده
دفعه خواندن سبحان ربی العظیم و بحمده لا حول و لا قوة الّا بالله
العلیّ العظیم که عافیت میدهد بان جناب احدیت از کوری و دیوانگی
و جذام و فقر و هرم و بعد از نماز مغرب بخواند سه دفعه الحمد لله
الذی یفعل ما یشآء و لا یفعل ما یشآء غیره که عطا میکند خدا تعالی
او را خیر بسیار و بعد از هر نماز بخواند اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی

الله جل

لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا و الاخرة و من شر
الاوجاع کلها که باعث جمع دنیا و اخرت میشود سیم در سجدهٔ
شکر و ثواب ان بسیار است و سنت مؤکد است بعد از نماز واجب و بعد
از نافله بجهت شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر انست که
انرا بعد از تعقیب قرار دهد و در نماز مغرب مخیر است در میان بجای
اوردن انرا بعد از فریضه و بعد از نافله و افضل انستکه بعد از فریضه
بجای اورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است و سنت است طول
بدهد دو سجده را هر قدر که تواند و بگذارد دو ذراع را بر زمین در
حال سجود و بچسباند سینه و شکم را بر زمین و بخاک یا زمین
گذارد دو جبین یا دو خد یا هر دو را در میان دو سجده و بعد از یک
سجده اگر اکتفا بان نماید و سنت است مقدم داشتن جبین راست را
بر جبین چپ و هم چنین خد راست را بر خد چپ و بگذاشتن جبین یا خد بر
زمین تعدد سجده در اینجا متحقق میشود بدون سر برداشتن و سنت
است بخاک گذاشتن جبین و خد و خواندن ادعیه که وارد شده است
در سجده و جایز است دعا بغیر انچه وارد شده است و لیکن خواندن انچه
که وارد شده است افضل است و اقل مرتبه ان انست که سه دفعه شکراً
لله بگوید و سنت است در سجدهٔ شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه

شکراً لله بگوید و بعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه حمداً لله بگوید و سنّت است صد مرتبه شکراً شکراً یا عفواً عفواً و سنّت است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را پس بعد از آن مسح کند بدست خود روی و سینهٔ خود را و بهتر آنست که بدست راست باشد و سنّت تکبیر بگوید بعد از برداشتن سر از سجده و سنّت است وقتیکه بیرون میرود از جای نماز از طرف راست بیرون رود **چهارم** در سجدهای قرآن و آن واجبست در چهار سوره که الم تنزیل و حم فصّلت و والنجم و اقرء باشد و سنّت است در سورهٔ اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حجّ در دو جا و فرقان و نمل و ص و اذا السّماء انشقت بلکه در غیر از اینها هر جائیکه در آن امر بسجده شده باشد سنّت است و وقت سجده بعد از فارغ شدن از آیهٔ سجده است و سجده واجب است بر خواننده و گوش دهنده بآن بی اشکال و بر شنونده بنا بر احوط بلکه وجوب آن خالی از قوّه نیست هرگاه سجده واجب باشد و امّا در سجدهٔ مستحبّ فرقی نیست در خواننده و گوش دهنده و شنونده و در هیچ یک فرق نیست میان مرد و زن و خنثی چنانچه فرق نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان آنکه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب آن

متعدد

متعدّد میشود بتعدّد خواندن آیه هر چند از برای تعلیم باشد و سجدهٔ سابق را هنوز نکرده باشد و شرط نیست در آن طهارت و نه رو به قبله نمودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن رخت یا بدن از نجاسات و واجب نیست در آن ذکر و لیکن سنّت است و بهتر آنست که بگوید سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَ رِقًّا لَا مُسْتَكْبِرًا عَنْ عِبَادَتِكَ وَ لَا مُسْتَنْكِفًا وَ لَا مُتَعَظِّمًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ و واجب نیست در آن تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت راست شدن سنّت است و شرط است در آن نیّت و احوط مقارن بودن آنست با وقت خم شدن و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر آن هر چند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوّه نیست و شرط است که محلّ گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی متعارف نباشد بلکه احوط بودن آنست از چیزیکه صحیح باشد سجدهٔ نماز بر آن و وجوب سجده فوری است و هرگاه ترک نمود بعمد یا بسهو واجبست بجای آورد و دانستن آنکه اداء است یا قضاء نیّت نمیرا چونکه قصد قربت کفایت میکند هر چند قضا بودن خالی از قوّه نیست پنجم در حکم زن و طفل بدانکه حکم زن حکم مرد است در شرایط و اجزاء واجب و سنّت مگر آنکه سنّت است زن جمع کند میان قدمهای خود

این خالی از اشکال نیست ص ره

در نماز و از هم جدا بگذارد و دستها را بر سینه گذارد و در حال رکوع
بگذارد دستها را بالای دو زانوی بر دو ران و در حال رفتن بسجود
اعضای خود را بهم چسباند و ابتدا کند در نشستن بدو زانوی پیش از
دو دست و بنشیند بر دو الیه و بعد بسجده رود و در حال سجده بر
زمین بچسبد و اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد و پهن نماید دو ذراع را
بر زمین و در حال نشستن بر دو الیه بنشیند و بچسباند دو ران خود را
بیکدیگر و بلند کند دو زانو را از زمین و دو کف پا را بر زمین گذارد و در
حال برخاستن بهمواری و راست برخیزد و پشت خود را بلند نکند و اما
طفل نماز بر او مستحب است لیکن هرگاه پسر است حکم آن حکم مرد است
و هرگاه دختر است حکم زن است **مبحث سیم** در باقی نمازهای
واجبی و در آن چند باب است **باب اول** در نماز جمعه و آن دو
رکعت است و وقت آن از اول زوال است تا آنکه سایهٔ شاخص مثل آن
شود هرچند احوط آنست که تاخیر نشود از زوال زیاده از مقدار اذان
و خطبه و آنچه از لوازم آنست از بالا رفتن منبر و پائین آمدن از آن و
دعا پیش از نماز و غیر آن و واجب است آن بر هر که بالغ و عاقل و مرد و
آزاد و حاضر شرعی و غیر مبتلا بکوری و بیماری و پیری و هر چیزی که
نماز جمعه با آن باعث عسر و حرج باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هرگاه

مکروه [1] پوشانیدن سر چنانکه گذشت میرزا

جامع

جامع شرایط صحت باقی فرایض مثل اسلام و ایمان و غیر اینها نباشند لیکن
در وجوب نماز بر جماعت مذکوره شرط است یافت شدن پیش نمازی
که بالغ و مرد باشد و همچنین مؤمن و عادل و قادر بر اتیان نمودن بر
خطبه باشد و ولد الزنا نباشد و همچنین مبتلا بدیوانگی و جذام و
برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده نباشد با حاجت بآن و مقدور
بودن آن و بعضی معتبر دانسته اند آزاد بودن و کور نبودن و مسافر نبودن
امام را و آن احوط است هرگاه امامی غیر از آن باشد و بشرط یافت شدن
چهار نفر غیر امام که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشند و بعضی علاوه نموده اند
که آزاد باشند و مسافر نباشند و آن احوط است و باید که هر یک دور
نباشند زیاده از دو فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز واجب است لیکن
کفایت نمیکند نماز جمعه در این وقت از نماز ظهر مگر بآنکه جمع شود امور
چند که صحت نماز جمعه موقوف است بر آن اول آنکه دو خطبه خوانده شود
دوم آنکه بجماعت کرده شود سیم آنکه جمعهٔ دیگر نشود که میان دو جمعه
کمتر از یک فرسخ باشد چهارم آنکه مانعی از نماز مانند تقیه از برای امام
یا عدد انعقاد جمعه یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز او باطل است پنجم
حاضر بودن امام یا نائب خاص لیکن این شرط است در وجوب عینی نه در
وجوب تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است و احوط

جمع نمودن میان آن و ظهر است باینکه هر دو را بنیّت قربت بعمل بیاورد
و واجب است پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجب است طهارت
در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث در بدن و لباس و همچنین
واجبست در لباس و مکان خطبه آنچه واجب است در لباس و مکان
نماز و آن گذشت و همچنین باقی شرایط نماز غیر قبله و آنچه شرط نبودن
آن ذکر میشود و از جمله شرایط نیز داخل شدن زوالست که اگر هر دو
خطبه را یا یکی از آن دو یا جزئی از یکی را پیش از ظهر بخواند باطل است چه
عمداً و چه سهواً مگر آنکه ممکن نبوده باشد علم بهم رساندن بوقت و عمل
بمظنه کرده باشد و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده است اصحّ
است آنچه خوانده است بنا بر احتمال قوی و واجب است ایستادن در
حال خواندن دو خطبه با قدرت بر آن و واجب و شرط است که امام
و خطیب یکی باشد و همچنین مستقر و راست بایستد و التفات نکند
بالتفات فاحش در حال خواندن بدون ضرورت که اگر مخالفت بکند
نماز امام و نماز هر که از ماموین که مطلع شود بر مخالفت باطل است و
واجبست در هر یک از دو خطبه حمد نمودن بر جناب احدیّت بلفظ
الحمد لله بنا بر احوط و صلوات فرستادن بر جناب رسالت پناهی به
لفظ صلوات بنا بر احوط و احوط علاوه نمودن شهادت برسالت آن

جناب

جناب است و در خطبهٔ اوّل هر چند ظاهر آنست که واجب نیست وعظ
و وصیّت نمودن بتقوی و لفظ معیّنی در آن ضرور نیست و کفایت میکند
مثل اتّقوا الله و اطیعوه و واجبست خواندن سورهٔ کوچکی در خطبهٔ
اوّل بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر سورهٔ بزرگ بخواند کفایت میکند و
واجب است نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی و بهتر آن است
که بقدر خواندن سورهٔ قل هو الله احد بنشیند و در خطبهٔ دوّم
علاوه بر آنچه گذشت واجب است صلوات فرستادن بر ائمّهٔ مسلمین
صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش از برای مؤمنین و
مؤمنات و حرام است بر امام تکلّم کردن در اثناء خطبه و همچنین بر
ماموین و واجب است بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن
بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند و حرام است در روز جمعه بنا بر
وجوب عینی نه تخییری بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز لیکن بر تقدیر
معامله نمودن اظهر صحّت معامله است و کسیکه در نیابد خطبه و رکعت
اوّل را جمعه از آن محسوب است اگر در یابد رکوع رکعت دوّم امام را یا در
رکوع او را در یابد هر چند ذکر را در نیابد و اگر در نیابد امام را در هیچ یک
از این دو صورت نیز نماز جمعه از آن محسوب نمیشود و نماز ظهر و عصر
بر آن واجبست و احوط اهتمام نمودن در رسیدن بتکبیر رکوع است به

امام باب دوم در نماز عید رمضان و عید قربان و وقت انها
بین طلوع افتاب است تا زوال لیکن مستحب است تاخیر نمودن ان تا بلند
شدن افتاب و سنت است زیادتی تاخیر کردن نماز در عید رمضان از
عید قربان بمقدار افطار کردن و بیرون کردن زکوة فطر و هرگاه وقت
نماز گذشت و نکرد قضا ندارد و ان واجب است و مشروط است بشرایط
نماز یومیه و جمعه بلکه شرط بودن وجود امام یا نایب خاص در اینجا ظاهر
و بی اشکال است غیر خواندن دو خطبه که در ان خلاف است و اقوی
وجوب است و ان دو رکعت است چه انکه شرایط وجوب حاصل باشد یا
نباشد و چه بجماعت کرده شود و چه بفرادی و کیفیت ان مثل نماز صبح
است لیکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید و در رکعت
دوم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری
قنوت میخواند که تمام نه قنوت میشود پنج در رکعت اول و چهار در رکعت
دوم و اظهر وجوب قنوتات و تکبیرات است و سنت است خواندن سوره
والشمس در رکعت اول و غاشیه در رکعت دوم چنانچه سنت است جهر
نمودن در قرائت ان از برای امام و منفرد و بهتر انست که در قنوت عیدین
دعائیکه وارد شده است بخصوص خوانده شود و ان باختلاف در اخبار
وارد شده است و هر یک خوب است و اولی اینست اللهم اهل الکبریاء

والعظمة

والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوی
والمغفرة اسئلك بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و
لمحمد صلی الله علیه وآله ذخرا وشرفا وکرامة ومزیدا ان تصلی
علی محمد وآل محمد وان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد
وان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتك
علیه وعلیهم اجمعین اللهم انی اسئلك خیر ما سئلك به عبادك
الصالحون واعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون و دو
خطبه که در اینجا میباشد مثل جمعه است مگر انکه سزاوار است که
امام ذکر کند در خطبه عید رمضان انچه متعلق بزکوة فطر است از
شرایط و قدر و وقت و در عید قربان انچه متعلق بقربانی است و محل
دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و واجب نیست حاضر شدن در
حال خطبه و گوش دادن بان و با اختلال شرایط مذکوره مثل زمان
غیبت امام علیه السلام واجب نیست نماز بلکه سنت است چه بجماعت
و چه بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب دور بودن یک فرسخ در
میان دو نماز هر چند احوط است اعتبار نمودن ان و واجب نیست این
نماز بر کسیکه واجب نیست بر ان جمعه ولیکن مستحب است مثل مسافر
و غلام و امثال ایشان غیر زنان و احوط ترک نمودن ایشانست مگر

پیرا یا ز ایشان و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد مخیر است کسی
که حاضر شد نماز عید در حاضر شدن بنماز جمعه هر چند منزل ان
دور نباشد و احوط ترک ننمودن است خصوصاً بر کسی که نزدیک
باشد و سنّت است که تکبیر بگوید در عید رمضان بعد از چهار نماز
که اول ان مغرب شب عید است و آخر ان نماز عید و در عید قربان
بعد از پانزده نماز که اول ان نماز ظهر روز عید است و آخر ان نماز
صبح روز سیزدهم از برای کسیکه در منی باشد و بعد از ده نماز
از برای کسیکه در غیر منی باشد و احوط ان است که ترک نشود و
صورت ان در عید رمضان اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله
والله اکبر ولله الحمد والله اکبر علی ما هدینا و در عید قربان اولی
انست که انچه ذکر شد بخواند بعلاوه الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة
الانعام والحمد لله علی ما ابلانا **باب سیم** در نماز کسوف و خسوف
و زلزله و باقی آیات واجب میشود نماز بر مرد و زن و خنثی بگرفتن آفتاب
و ماه چه تمام قرص بگیرد و چه بعض ان و بلرزیدن زمین چه بنحوی
باشد که باعث ترس بشود یا نه و بسبب بادهای بسیار تند و سرخ و
تاریکی شدید و رعد و برق غیر متعارف و غیر اینها از امور یکه ترساننده
اغلب مردم باشد و ان دو رکعت است در هر رکعت پنج رکوع و دو

سجود

سجود است که تمام ده رکعت میشود و در هر رکعت از ان واجب است
خواندن تمام حمد اگر در هر یک یکسوره تمام بخواند بعد از حمد و هم
چنین در هر رکعت که سوره را تمام کند و در رکعت اول و ششم از ان
چه سوره را تمام کند چه نکند و مخیّر است میان خواندن حمد و سوره
تمام و میان خواندن حمد در رکعت اول و ششم و تفریق نمودن هر یان
از دو سوره را بر ده رکعت بلکه جایز است تبعیض در پنج رکعت بیکسوره
و در پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و همچنین جایز است جمع کردن
در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و خواندن بعض ان لیکن
نهایت احتیاط انست که در هر رکعت پنج سوره تمام بخواند یا در هر
پنج رکعت یکسوره تمام نماید تا پنج حمد و وقت نماز کسوف و خسوف
از اول گرفتن است تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط انست که مؤخر
ندارد از وقت شروع در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترساننده
آسمانی تا باخر عمر اداء است لیکن بعید نیست که واجب باشد فوراً و احوط
انست که تاخیر نشود از وقتی که ممکن است نماز کردن و شرطست در اداء
نماز آیات علاوه بر انچه شرطست در نماز یومیه مطلع شدن بر آیت و
هم چنین شرطست وسعت داشتن وقت بقدر اداء نماز بر وجه اخفّ و
اقلّ در نماز کسوف و خسوف و در زلزله شرط نیست و واجب است قضا

احتیاط
ترک نشود آم مدّ
ظلّه العالی

احوط
وجوب است اگر
چه مشهور عدم
وجوب است حشر
اعلی الله مقامه

نماز کسوف و خسوف یا کرفتن تمام قرص خواه ترک نموده باشد بعمد یا
بسهو و خواه مطلع شده باشد بران یا نشده باشد و هرکاه تمام قرص
نکرفته باشد اکر علم بهم رساند بران تا وقت ان بیرون رود قضاء
ان نماز واجب نیست و اکر علم بهم رساند در وقت واجب است قضاء
ان چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه سهو و اما باقی ایات پس واجب
است اکر علم بهم رساند بران در حال ایه بلکه احوط ترک نکردن ان است
مطلقا خصوصا در زلزله لیکن در قضا بودن ان اشکال است و قول
باداء بودن خالی از قوه نیست و هرکاه حاصل شود ایتی در وقت نماز
یومیه پیش باید داشت هریکرا که وقت ان تنک است و اکر هردو
تنک باشد پیش بدارد نماز یومیه را و اکر وقت هردو وسعت داشته
باشد مخیر است هرکدام را که خواهد مقدم بدارد و احوط پیش داشتن
نماز یومیه است **باب چهارم** در نماز یکه واجب میشود بالتزام
و از جمله ان است نذر و شرط است دران انچه شرط است در یومیه
مکر وقت بعلاوه انچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع
باشد مانند نماز جعفر طیار و اکر نذر کند که نماز بکند و تقیید نکند
بقیدی از قیود مذکوره واجب نمیشود در زمان معین و نه مکان
معین و اکر نذر کند دو رکعت و رکوع یا یک سجده ان نذر باطل است
واکر

واکر تعیین رکعت ننماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت
بی اشکال و در یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلاف است و احوط اکتفا
بردو رکعت است و صحیح است نذر فریضه و نافله ولیکن واجب میشود
هیئت و عدد و وقت در نماز موقته و عهد و قسم مثل نذر است در احکام
مذکوره و از جمله اسباب التزام استیجار و نماز است از برای میت و ان جایز
است و مثل انست روزه و زیارت و تلاوت قران و از جمله اسباب التزام ان
است که هرکاه فوت شود پدر و قرار کرفته باشد در ذمه ان نماز یکه
ترک نموده باشد بسبب عذر واجب است بر ولی قضا نماید از او و مراد بولی
در اینجا پسر بزرک میت است باینمعنی که بزرکتر از او نباشد پس اکر دختر
بزرکتر باشد واجب نیست بر او قضا و شرط نیست حاضر بودن و بالغ
بودن ان پسر در حین فوت پدر پس اکر در حین فوت طفل باشد یا غایب
باشد و بعد از دو سال خبر شود واجب است بر او قضا و اکر میت ولی
نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترک شده باشد بدون عذر
یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد و نخوان و
وصیت نکرده باشد واجب نیست بر ورثه بعمل اوردن و نه استیجار
نمودن از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیه محضه را و اکر وصیت نماید
بیرون کرده میشود از ثلث مال مکر انکه ورثه امضا بدارند که بیرون

١ احوط انست که قضا کند از میت مطلقا اکر ذکور اولی بمیراث از خویشان او انچه بر ذمه او است از نماز خودش میرزا ره

٢ احوط بلکه اقوی انکه واجب است بر ولی قضاء هر نماز که از میت فوت شده باشد هرچند بی عذر باشد ض ره

میشود از اصل ترکه و اگر ولی بمیرد پیش از کردن قضاء واجب نیست بر ولی
او قضا نمودن آن و نیز بر باقی اولیای میت اول و هرگاه در ذمهٔ میت نماز
استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن و اگر تبرعا از
برای میت شخصی قضا نماید آن عمل را ساقط میشود از ولی و جایز است
از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهت نماز خصوصاً هرگاه کردن نماز
بر ولی مشکل باشد **مبحث چهارم** در بارهٔ از مهم در نمازهای
سنتی و در آن چند فصل است **فصل اول** در نوافل مرتبه است
سنت است بر هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد
بر یکی از دو طهارت اختیاری و اضطراری در هر شبانه روز در غیر
حضر سی و چهار رکعت نماز و اکتفا مجتهد بنهاد رانها میتوان کرد و توظیف
انها باین نسبت است که بعد از زوال آفتاب هشت رکعت باید کرد و بعد از
نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشا
دو رکعت و افضل در غیر این دو رکعت ایستاده بجا آوردن است و در این
دو خلاف است و این دو رکعت محسوب بیک رکعت است و اسم آن وتیره
است و سیزده رکعت نافلهٔ شب و صبح است که یازده رکعت آن از شب است
و یازدهم آن یک رکعتی است و نامیده میشود بوتر و دو رکعت بعد از
آن نافلهٔ صبح است و سنت است در نماز شب در دو رکعت اول از آن در هر

رکعتی

رکعتی سی دفعه خواندن سورهٔ قل هو الله احد و در باقی از آن از سورهای
طولانی مثل انعام و کهف و انبیاء و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنت است
خواندن سورهٔ بزرگتر را در رکعت اول و سورهٔ کوچکتر را در رکعت دویم
و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد در
شفع و وتر یا قل هو الله را در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت
وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت و دفع مکروه و کثرت
رزق است و اما توظیف در آن بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده‌اند ولیکن
این ضعیف مطلع نشد بر آن امید هست که این عاصی را فراموش نکنند چه
در حیات و چه در ممات و طفل و خنثی و ممسوح و زن را محسوب از عدد
ندانند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است و بگوید
هذا مقام العائذ بك من النار هفت دفعه و سنت است در حال استغفار
دست چپ را بلند بگیرد و بدست راست بشمارد و مداومت بر هفتاد
استغفار در یک سال نیز سنت است چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار
افضل است از هفتاد و صورت استغفار اینست استغفر الله و اتوب الیه
یا استغفر الله ربی و اتوب الیه یا استغفر الله لجمیع ظلمی و جرمی و
اسرافی فی امری و اتوب الیه و سنت است نیز در قنوت مذکور سی صد
دفعه العفو گفتن و ترتیب در میان دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو

بنهج مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز و نافلهٔ عشاء نیز ساقط
میشود و نافلهٔ مغرب و نافلهٔ شب و صبح ساقط نمیشود لیکن سقوط
نوافل در وقتی است که قصر در آن سفر واجب معین باشد و اما در
سفری که نماز را در آن باید تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و اتمام
ساقط نیست و همچنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط
نمیشود و اگر دیر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر
تمام نماز شب اکتفا کند بسه رکعت شفع و وتر و در روز جمعه سنت
است چه از برای جمعه گذارد و چه غیر آن بیست رکعت نافله بعلاوه
نمودن بر نافلهٔ هر روز بچهار رکعت و افضل پیش داشتن تمامی بیست
رکعت است بر زوال و باین طریق کردن که شش رکعت را در صبح و
شش رکعت از آن در بلند شدن آفتاب و شش بعد از آن در حوالی زوال
و دو رکعت متصل بزوال بکند و جایز است جمیع را در یک مجلس کردن
چه پیش از زوال چه بعد از زوال **فصل دویم** در نماز تحیت
مسجد سنت است کسی که وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز به
گذارد و در آن بهر سوره که خواهد بلکه هر گاه خواهد سوره نخواند
و ظاهر اینست که کفایت بفریضه و نافلهٔ مخصوصی میشود از این نماز
و کراهت عبور نمودن در مسجد باین نماز رفع میشود **فصل سیم**

در نماز جعفر طیار و آن سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار است
و مستحب است در هر روز بکند اگر تواند و اگر نتواند در هر روز
یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است که آمرزیده
میشود از برای تو آنچه در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت
است بدو سلام و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ
اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم و العادیات و در سیم اذا جاء
نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت
پانزده مرتبه بگوید سُبْحانَ اللهِ وَالحمدُ لله و لا اله الا الله و الله
اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع برمیدارد ده مرتبه و در
سجدهٔ اول ده مرتبه و در سر برداشتن ده مرتبه و در سجدهٔ دویم
ده مرتبه و سر برداشتن از آن مثل سجدهٔ اول و در سه رکعت دیگر
مثل این رکعت بکند و احوط ترک ننمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه
اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی و اذکار
بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است این را از نوافل رواتب و قضاء
آنها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هر
گاه تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید چنانچه هر گاه امر
ضروری او را روی دهد و دو رکعت از آن را کرده باشد جایز است

عقب آن کار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنت است
در سجدهٔ آخر نماز بگوید یا مَن لَبِسَ العِزَّ وَالوَقار یا مَن تَعَطَّفَ بالمَجد
وَتَکَرَّمَ بِه یا مَن لا یَنبَغی التَّسبیحُ اِلّا لَه یا مَن اَحصی کُلَّ شَیءٍ عِلمُه
یا ذَا النِّعمَةِ وَالطَّولِ یا ذَا المَنِّ وَالفَضلِ یا ذَا القُدرَةِ وَالکَرَمِ
اَسئَلُکَ بِمَعاقِدِ العِزِّ مِن عَرشِکَ وَمُنتَهَی الرَّحمَةِ مِن کِتابِکَ
وَبِاسمِکَ الاَعظَمِ الاَعلی وَکَلِماتِکَ التّامّاتِ اَن تُصَلِّیَ عَلی
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَن تَفعَلَ بی کَذا وَکَذا یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ و
حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعضی ادعیه که سنت است
بعد از آن خوانده شود و آن در کتب ادعیه مذکور است و عمل بآنچه
در آنها است خوبست **فصل چهارم** در نماز لیلة الدفن و
آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخواند و در
رکعت دوم اولی آن است که بعد از حمد ده مرتبه سورهٔ انا انزلناه
بخواند و هرگاه سلام گفت بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و
ابعَث ثَوابَها اِلی قَبرِ فلان و اسم آن شخص را بجای فلان ذکر کند و
آنچه متعارف است که چهل نفر کرده باشند نصی ندارد و فتوای
احدی را هم این ضعیف مطلع نشده و مع ذلک بدون قصد
خصوصیت عیبی ندارد و هرگاه دفن نشود چنانچه متعارف است

بعتبات

بعتبات عرش درجات ببرند مناسب آن است که بعد از دفن نماز کرده
شود **فصل پنجم** در نماز غفیله و آن دو رکعت است در میان
نماز مغرب و عشاء بعد از حمد در رکعت اول بخواند وَذَا النُّونِ اِذ ذَهَبَ
مُغاضِباً فَظَنَّ اَن لَن نَقدِرَ عَلَیهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ اَن لا اِلهَ اِلّا
اَنتَ سُبحانَکَ اِنّی کُنتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاستَجَبنا لَهُ وَنَجَّیناهُ مِنَ الغَمِّ
وَکَذلِکَ نُنجِی المُؤمِنینَ و در دوم وَعِندَهُ مَفاتِحُ الغَیبِ لا یَعلَمُها
اِلّا هُوَ وَیَعلَمُ ما فِی البَرِّ وَالبَحرِ وَما تَسقُطُ مِن وَرَقَةٍ اِلّا یَعلَمُها وَ
لا حَبَّةٍ فی ظُلُماتِ الاَرضِ وَلا رَطبٍ وَلا یابِسٍ اِلّا فی کِتابٍ مُبینٍ و
دو دست را بلند کند و بگوید اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ بِمَفاتِحِ الغَیبِ
الَّتی لا یَعلَمُها اِلّا اَنتَ اَن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَن تَفعَلَ
بی کَذا وَکَذا و بجای کذا و کذا حوائج خود را ذکر نماید و بگوید اَللّهُمَّ
اَنتَ وَلِیُّ نِعمَتی وَالقادِرُ عَلی طَلِبَتی تَعلَمُ حاجَتی فَاَسئَلُکَ بِحَقِّ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَیهِ وَعَلَیهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَیتَها لی و سؤال نماید
حاجت خود را و احوط آن است که دو رکعت از نافلهٔ مغرب را بر این وجه
بکند هر چند اظهر جواز آن است علیحده و اگر ترک شد بعضی گفته اند
قضا کند و قول ایشان خوبست **فصل ششم** در نماز اول ماه
مستحب است در روز اول هر ماه دو رکعت نماز در رکعت اول

جواز آن محل اشکال است منه ره

بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند سی دفعه و در رکعت دوّیم
بعد از حمد سی دفعه سورهٔ انّا انزلناه و تصدّق کند بانچه براو سهل
باشد و در حدیث است که میخرد باینعمل سلامتی ماه را بتمام و سنّت
است بعد از نماز بخواند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي
الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللّٰهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي
كِتَابٍ مُبِينٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا
كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ
يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
سَيَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ حَسْبُنَا
اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ
لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ
إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وظاهر
انست که در تمام روز میتوان کرد این نماز را **مبحث پنجم** در
لواحق نماز و در ان چند باب است **باب اوّل** در مبطلات
نماز جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز است با
ترس بر ضرر شل گرفتن غلامیکه فرار نماید و کشتن ماریکه اراده
نماز گذار نماید و باطل میشود نماز بصادر شدن حدثیکه باطل

مینماید وضو یا غسل یا تیمّم را هر چند فراموش کرده باشد که
در نماز است یا بی اختیار صادر شده باشد و هم چنین باطل می
شود نماز بهر فعلیکه محو کند صورت نماز را و از این باب است
سکوت طویلیکه محو کنندهٔ صورت نماز باشد بلکه احوط ترک
فعل کثیری است که محو نکند صورت نماز را لیکن اگر ان سهواً
واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل قلیل با سکوت قلیل مبطل نیست
و باطل میشود نیز نماز بخوردن و اشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر
نشود احوط ترک است ولیکن در بطلان بان اشکالست و استثنا
اشامیدن اب در نماز وتر بنحوی است که در ارشاد ذکر شده
است و اگر در دهن قدری نبات یا مثل ان گذارد تا انکه اب
شود و فرو رود باطل نمیشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن
و اشامیدن در صورتیکه مبطل است در حال عمد است و در
حال فراموشی مبطل نیست چه بسر حدّ کثرت برسد چه نرسد اما
اگر بحدّی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه
در عمد چه در سهو و هم چنین باطل میشود نماز بتکلّم کردن در
حال عمد یا ندانستن مسئله بدو حرف و بیشتر چه مهمل و چه
غیر مهمل و بیک حرفیکه از ان معنی فهمیده شود از کلماتیکه قران

ودعا و ذکر نباشد و اما اگر تکلّم نمود بر وجه نسیان باطل نمیشود
بان نماز ولیکن واجب است بر ان سجدهٔ سهو و حکم انین که ناله
کردن باشد و تاوّه که آه کشیدن باشد حکم کلام است هرگاه
تولّد حرف از هریک بشود و هرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد
دور نیست جایز بودن آن و هم چنین باطل میشود نماز بخنده
کردن بطریق قهقهه عمدًا و اگر سهوًا باشد یا تبسّم بکند باطل
نمیشود و اگر تعجب کند از چیزی و بی اختیار از او قهقهه صادر
شود نماز او باطل میشود[1] و هم چنین باطل میشود نماز بگریه[2] کردن
از برای میّت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از ترس خدا
باشد از افضل اعمال در نماز است و هم چنین باطل میکند نماز را
پشت کردن بقبله بعمد بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هر
چند استدبار بعمل نیاید و روی از قبله گردانیدن هرگاه باستدبار
برسد[3] و باقی مبطلات گذشت و اگر سلام کند کسی در نماز واجب
است فورًا جواب گفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیّز چه مذکر
چه مؤنث و واجب است شنوانیدن جواب را تحقیقًا یا تقدیرًا اگر
مانعی از رسانیدن باشد مثل انکه کر باشد سلام کننده یا غوغا
باشد که نشنود سلام کننده جواب را هرگاه بنحو متعارف جواب

بگوید

[1] وهم چنین خنده کردن بقهقهه باشد و خود را بعنف منع کند از خروج صوت بلکه از باز نمودن لب علی الاحوط ام مدّظله

[2] بنابر احتیاط هرگاه مجرّد امدن اشك باشد بدون صوت ام دام ظله

[3] احوط الحاق التفات فاحش است باستدبار هر چند باحدّ برسد ص ر ه

بگویند و واجب است که جواب در نماز بمثل انچه سلام میکند بوده[1]
باشد پس نگوید در جواب سلام علیکم علیکم السلام **باب دوّم**
در احکام شك و سهو و در ان چهار فصل است **فصل اوّل**
در احکام سهو نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یك رکعت یا
بیشتر زیاد کند خواه عمدًا باشد یا سهوًا چه بقدر تشهّد نشسته
باشد یا ننشسته باشد و اگر بخاطرش بیاید زیاد کردن یك رکعت
پیش از رکوع بنشیند و تشهّد بخواند و سلام بگوید[2] و اگر یك
رکعت یا بیشتر ترك کند از نماز سهوًا واجب است که تمام کند نماز را
هرگاه پیش از بجای اوردن چیزیکه منافی نماز است بوده باشد
و هم چنین است هرگاه بخاطرش بیاید بعد از بجای اوردن چیزی
که منافی نماز است ولیکن انچیز از جملهٔ منافیاتی باشد که کردن
ان سهوًا مبطل نماز نباشد و اما اگر از جملهٔ منافیاتی باشد که
سهوًا نیز مبطل نماز باشد مثل حدث نماز باطلست **فصل
دوّیم** در سجود سهو واجب است دو سجدهٔ سهو بر کسیکه
در نماز تکلّم کرده باشد بر وجه سهو یا بگمان بهم رسانیدن به
بیرون رفتن از نماز یا ترك کرده باشد یك سجده را یا تشهّد
اوّل را تا برکوع رفته باشد یاد و مرا بلکه مطلقا هم چنان که

[1] اگر بتنهایی صیغهٔ معرفه باشد میرزا ره

[2] دو سجدهٔ سهو از برای قیام زیاد بلکه دو سجدهٔ دیگر از برای زیادتی تسبیح اگر شروع بان کرده بجا اورد ص ر ه

کذشت یا سلام کفته باشد در غیر موضع سلام از روی
فراموشی یا شك کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن
و واجب نیست در غیر از اینها ولیکن احوط انست که بجهت هر
زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد[1] و از برای خصوص ایستادن
بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن دو سجدهٔ سهو بجا
اورند و اکر در اسباب سجود سهو امام و مأموم هر دو شریك
باشند هر دو سجده را بعمل اورند و اکر سبب سجده از امام یا
مأموم صادر شده سجده مخصوص اوست و بر دیکری نیست و
محل سجدهٔ سهو بعد از سلام و پیش[2] از کلام است و صورت دو سجده
سهو انست که نیت کند که دو سجده میکنم از برای انچه بعمل اورده ام
از زیادتی و کمی در نماز بر ان نحو که واقع شده است قربةً الی الله و
احوط ان است که زیاده نماید قصد وجوب را بر انچه ذکر شد در مواضعی
که سجده در ان واجب است پس بعد[3] از ان بسجده رود پس سر بر دارد
مثل سجدهٔ نماز و باز بسجده رود و سر بر دارد و تشهد بخواند تشهد
خفیفی باینکه شهادتین و صلوات بعمل اورد مثل انکه بکوید اشهد
ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله اللهم صل علی
محمد و آل محمد و تخفیف تشهد احوط است بلکه دور نیست که[4] معین

۱ این احتیاط ترك نشود ض ره

۲ و اکر در محل ترك شد بعد از ان بجا اورد فوراً ام مدظله

۳ و اولی کفتن تکبیره است از برای امام بلکه احوط ام دام ظله

۴ احوط بلکه اقوی تشهد تمام است که در نماز خوانده میشود ض ره

پس سلام بکوید بصیغهٔ السلام علیکم[1] یا جمع میان این صیغه نماید با
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز یا
بعکس و احوط انست که بجای اورد در اینجا انچه را اکر در سجدهٔ نماز بجا
میاورد و ترك کند انچه را که در انجا ترك میکرد و تفاوت نکذارد در
میان سجدهٔ نماز و این سجده مکر در ذکر سجود پس در اینجا بکوید بسم
الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بکوید بسم الله و بالله
السلام علیك ایها النبی و رحمة الله و برکاته یا بکوید بسم الله و
بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجب است فوراً بجا اوردن
سجده را و اکر تاخیر کند یا ترك نماید نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر
تاخیر احوط ترك نکردن انست هر چند فاصله در میان سلام[2] نماز
و انوقت بسیار باشد و اکر فراموش نماید هر وقت که بخاطرش بیاید
بجای اورد و اکر چند سبب از برای سجدهٔ سهو بهم رسد واجب است
از برای هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب دادن انست بملاحظه ترتیب
در اسباب **فصل سیم** در احکام شك است اکر شخص علم
دارد باجزاء نماز از افعال و رکعات اعتبار بر علم است و اکر علم
ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال و چه در رکعات
و اکر مظنه مختلف شود اعتبار بر ظن اخر است و اکر شك کند چه

۱ کفایت شهادتین بنحوی که در متن است اظهر است پس اکتفاء بان احوط خواهد بود و احوط از ان کفتن وحده لا شریك له است بقصد مطلق ذکر و علاوه نمودن و اشهد ان محمداً رسول الله قبل از ان و اشهد ان محمداً عبده و رسوله هر یك بقصد قربت مطلقه ام مدظله

۲ احوط اضافه و رحمة الله و برکاته است ض ره

در افعال چه در رکعات واجب است تحصیل اعتقاد بیك طرف
هرچند بمظنه باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن با امکان پس اکر
یك طرف معلوم یا مظنون شود بران قرار دهد امر را و اکر شك کند
که ایا ظن است یا شك در حکم شك است و اکر شك قرار بکیرد در
چیزی اکر در افعال باشد بنحویست که در ابواب سابقه کذشت و اکر
در رکعات باشد خالی نیست از انکه یا در نماز سنت است یا در نماز
واجب اکر در نماز سنت باشد مخیر است در میان بنا کذاشتن بر کمتر
و بیشتر اکر بنا بر بیشتر در نماز زیادتی بهم نرسد مثل انکه اکر
شك در میان یك و دو نماید میخواهد بنا را بر یك کذارد و میخواهد
بنا را بر دو کذارد و لیکن افضل انست که بنا را بر کمتر کذارد و در
صورت شك در نماز سنت سجدهٔ سهو و نماز احتیاط ندارد و اما
اکر شك در عدد رکعات نماز واجب واقع شود پس هر شکی که در عدد
نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر و کسوف و عیدین واقع
شود مبطل نماز است و هم چنین است حکم اکر شك در عدد نماز
سه رکعتی باشد یا شك در میان رکعت اول از چهار رکعتی یا باقی
رکعات واقع شود یا انکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شك
کند در میان شش و زیاده بران الی غیر النهایة و اکر شك کند در

رکعتی که در ان میباشد یا ان رکعت اخر ظهر است یا اول عصر یا
شك کند که سیم مغرب است یا اول عشا بنا کذارد بر انکه از ظهر
است در اول و از مغرب است در دویم و فرق نیست در حکم مذکور
میان انکه شك در نماز حضری باشد یا نماز سفری و اما شك در
میان دو و غیر دو از سه و چهار اکر در حال قیام یا رکوع یا بعد از رکوع
و پیش از سجود و یا در اثناء سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش از
ذکر واجب از سجدهٔ دویم باشد نماز باطل است و هم چنین اکر پیش
از سر برداشتن و بعد از ذکر واجب باشد و اکر شك در حال برداشتن
سر از سجدهٔ دویم یا بعد از ان باشد بتفصیل ذکر میشود و اکر شك
در میان دو و پنج و بیشتر باشد نماز باطل است و احوط اتمام و
اعاده است و همچنین مبطل نماز است شك دو و سه و پنج یا دو و
شش یا سه و شش و نحو انها از انچه مردد میان زاید بر پنج و کمتر از
ان شود و شك در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مکر در هشت
صورت اول شك میان دو و سه بعد از برداشتن سر از سجدهٔ
دویم در اینصورت بنا را بر سه بکذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز
یك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا اورد
و احوط کردن یك رکعت ایستاده است و احوط از ان اعادهٔ نماز است

احوط
اجراء حکم بعد از
رفع راس از سجده
و اعادهٔ نماز است
ص ره

نیز بعد از کردن نماز احتیاط **دوّیم** شك میان سه و چهار در هر
حالتی که باشد در اینصورت بنا را بر چهار کذارد و نماز را تمام کند و
یك رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای اورد و احوط در
اینجا بجای اوردن دو رکعت نشسته است **سیّم** شك میان
دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اخیره در اینصورت نیز بنا را
بر چهار کذارد و بعد از تمام کردن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده
بجای اورد **چهارم** شك میان دو و سه و چهار بعد از سر
برداشتن از سجدهٔ دوّیم در این صورت نیز بنا را بر چهار کذارد و نماز را
تمام کند و بعد از ان دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا اورد و دو
رکعت نشسته بدو سلام و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت
ایستاده است بر دو رکعت نشسته **پنجم** شك میان چهار
و پنج اکر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دوّیم باشد بنا را بر چهار
کذارد و تشهّد بخواند و سلام بکوید و بعد از سلام دو سجدهٔ
سهو بجای اورد و اکر در حال قیام باشد قیام را بر هم زند و بنشیند
و بنا را بر چهار کذارد و یك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت
نشسته بعد از تمام کردن نماز بجای اورد و دو سجدهٔ سهو از برای
قیام احتیاط بجای اورد و فرق نیست درمیان انکه شك در حال

واکر داخل تسبیح شده دو سجده سهو از برای ان نیز بکند ص اعلی الله مقامه

قیام

قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا در اثناء قرائت باشد یا پیش
از شروع در قرائت یا بعد از اتمام ان و پیش از رکوع و در جمیع صور و
در این صورت احوط انست که بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند
و اکر در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در سجدهٔ
اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجدهٔ دوّیم و بعد از
اتمام ذکر سجود ظاهر صحّت نماز و لزوم اتمام انست و لیکن بعد از فراغ
احتیاط نماید باعاده نمودن نماز و تا تواند ترك این احتیاط نکند
ششم شك میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس
شك مذکور برمیکردد بشك درمیان دو و چهار و حکم ان مذکور
شد و دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بعمل اورد **هفتم** شكّ میان
سه و چهار و پنج در حال قیام بنشیند پس حکم ان حکم شك میان
دو و سه و چهار خواهد شد و حکم ان کذشت و دو سجدهٔ سهو
احتیاطاً بکند **هشتم** شك میان پنج و شش در حال قیام بنشیند
و تشهّد بخواند و سلام بکوید و دو سجدهٔ سهو بکند یکی از برای
انکه این شك چهار و پنج است و کذشت که در ان سجدهٔ سهو هست
و یکی دیکر احتیاطاً بجهت زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اوّل
و اول صورت از دو صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید و اینها

بطلان نماز در این صورت خالی از قوه نیست ض ره

مکر در صورت اخیره لیکن ترك احتیاط ننماید میرزا ره

همه در وقتی است که شک در بین نماز باشد و اما اگر شک بعد از
نماز باشد اعتبار ندارد و اگر کثیر الشک باشد شک او در بین نماز
نیز اعتبار ندارد چه شک در عدد رکعات باشد یا در افعال انها
و چه شک در دو رکعت اول باشد یا در دو رکعت اخر بلکه بنا را
بر کردن ان فعل که شک در ان نموده است بگذارد مگر در صورتی که
کردن ان فعل مبطل نماز باشد پس در انصورت بنا را بر نکردن ان فعل
و صحت نماز گذارد و همچنین شک هر یک از امام و ماموم اعتبار ندارد[1]
با ضبط و حفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد و خواه بر وجه ظن
بلکه هر یک رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضای ان کنند و کیفیت
اطلاع هر یک از حال دیگری باشاره و قراین و ایات مناسب حال و
ذکر مثل انکه سه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت بخوانند پس
اگر امام یا ماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیگری و همچنین
اگر مظنه دارد و اشکال در این صورت وقتی است که از قول ان که
مظنه دارد از امام یا ماموم مظنه از برای دیگری بهم نرسد والا متبع
خواهد بود مظنه خود بی اشکال و مثل انست هرگاه امام یا ماموم
یقین[2] داشته باشد بر چیزی و دیگری گمان داشته باشد بر چیز
دیگر و گمان او مبدل شود بگمان بهم رسانیدن بر انچه یقین دارد دیگری

[1] اگرچه در اینوقت هم اقوی رجوع است ام مدظله

[2] یا مظنه داشته باشد ام دام ظله

بران و اگر هر یک یقین بر چیزی داشته باشد یا گمان بر چیزی
رجوع باعتقاد خود بکند و اگر شک نمایند هر دو پس اگر شک هر
دو متحد باشد لازمست هر دو را عمل نمودن بمقتضای ان بنحوی که
گذشت و اگر شک ایشان مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هر یک
بضبط دیگری رجوع کند باو مثل انکه یکی شک کند در میان دو و سه
و دیگری در میان سه و چهار بنا را بر سه گذارند[1] بجهت انکه اول مطمئن
است که از سه بیشتر و دویم مطمئن است که از سه کمتر نیست پس
معین شد سه و اگر شک مختلف باشد و رجوع هیچیک بدیگری
ممکن نباشد مثل انکه یکی شک میان دو و سه و دیگری در میان
چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و دویم
اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد انفراد نماید و هر
یک عمل نماید بمقتضای شک خود و اگر همه ماموین متفق نباشند
در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر
مظنه حاصل شود عمل کند بظن خود و اگر مظنه حاصل نشود قول بعض
ماموین از برای بعض دیگر حجت نیست هر چند بسیار باشد و هم
چنین از برای امام

فصل چهارم

در احکام نماز احتیاط و ان
واجب است و کیفیت ان چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میگذارم

[1] مسئله خالی از اشکال نیست و احوط اعاده نماز است از برای شک بین سه و چهار و علاوه نمودن رکعت احتیاط از برای شک بین دو و سه ام مدظله

احتیاط از انچه احتمال دارد که کم شده باشد از نماز قربة الی الله و
شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر ان از نیتها[1] و هم
چنین شرط نیست قصد وجوب و لکن احوط عدم ترک است پس
بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت سوره حمد
کند بدون سوره و اخفات نماید در ان[2] و رکوع و سجود بکند و بر
خیزد و یک رکعت دیگر بنحو مذکور بکند و تشهد بخواند و سلام
بگوید و اگر دو رکعت نشسته باشد بنحویست که ذکر شد مگر ان
کرد در اینحال نشسته نماز را بجای اورد مثل نماز نافله نشسته و
اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بان نماید
و کیفیت یک رکعت بنحوی است که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در
نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست و معتبر است در ان احکام
نماز از شرایط و موانع و واجب است[3] بجا اوردن انرا بعد از نماز و
پیش از واقع شدن منافی نماز و اگر ترک نماید نماز احتیاط را و نماز
فریضه را اگر شک در ان نموده اعاده کند کفایت[4] نخواهد نمود و اگر
بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن بان را نکند نماز احتیاط را
نماز او صحیح است و هم چنین اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن
بان را و اگر فهمید کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط ناتمام را تمام

کند

[1] بلکه در اینجا تلفظ جایز نیست اگر چه در غیر اینجا جایز است ص ره

[2] حتی در بسمله علی الاحوط ص ره

[3] و شرط است علی الاحوط بلکه علی الاقوی ام مدظله

[4] مگر انکه بعد او صدو مبطل باشد پس کفایت میکند اگر چه ترک واجب نموده ام مدظله

تمام کند اگر مبطلیکه عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده باشد
هر چند منافی عمدی[1] بعمل اورده باشد و اگر چیزیکه مبطل باشد
عمداً و سهواً بجای اورد نماز باطلست و اگر بفهمد بعد از کردن
نماز احتیاط کم بودن فریضه را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط
موافق باشد با انچه ترک نموده است در فریضه یا مختلف باشد
در عدد و ترک قیام و اگر بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن
نماز احتیاط و لیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل
انکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرد و فهمید که یک
رکعت کم بوده است احوط اعاده است هر چند قول بصحت بوجه
نیست و احوط اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن[2] بعد از نماز
احتیاط یا در بین ان[3] و اگر عمل باحتیاط نمود و شک کرد که ایا موافق
بود یا مخالف نماز او صحیح است

باب سیم در نماز قضا و ان

واجب است قضا بر کسیکه مرتد شود و در حال ارتداد وقت یک فریضه
و بیشتر بر او بگذرد یا کسی که ترک نماید نماز واجبی را با جمع بودن
شرایط ان یا اخلال بان نماید بجهت خواب یا فراموشی یا نیافتن اب
و خاک از جهت طهارت یا مست شدن بچیزیکه از جانب خود باشد
چه دانسته باشد که ان مسکر است چه ندانسته باشد مگر نماز

[1] با غفلت و الا در غیر منافی که لازم عمل شاک می باشد احوط اتمام و اعاده است ام مدظله

[2] یعنی کم بودنیکه طرف شک است و اما غیر ان مثل اینکه شک بین دو و چهار بود و یقین بسه نمود قطعاً باید اعاده نماید ام مدظله و

[3] اگر چه در صورتیکه بتواند موافق نماید عمل را با نچه کم بود مثل انکه شک بین سه و چهار داشت و

جمعه و عید رمضان و قربان چنانچه کذشت و اما انچه از نماز واقع
شده باشد در ایام مخالفت از خوارج از کسانیکه از اهل قبله باشند
هرچند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا نباشند مثل سنی و انچه فوت
شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانکی یا بیهوشی یا کفر اصلی
یا حیض یا نفاس اکر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست
قضاء و اکر در تمام وقت نباشد بلکه دریابد مقدار نماز را در
وقت چه در اول و چه در اخر واجب است قضاء ان نیز و اکر مقدار
یک رکعت از اخر وقت را دریابد بدون عذری از این اعذار واجب
است نماز و اداء خواهد بود و اکر ترک نمود قضاء ان واجبست و
واجب است در قضا ترتیب بنحویکه فوت شده است در قضا نمازهای
یومیه اکر بداند ترتیب را و اکر نداند واجب نیست ترتیب و لیکن
احوط است[2] و واجب نیست[3] پیش بجا اوردن نماز قضا را بر اداء
بلکه میتواند اداء را پیش بدارد بر قضا و لیکن احوط پیش داشتن
قضاء است و تاخیر نمودن اداء تا باخر وقت باینکه مقدار اداء نماز
حاضر از وقت بماند خصوصا هرکاه انچه در ذمه اوست یک نماز
باشد خصوصا هرکاه نماز روزی باشد که در اوست بلکه مطلق
نماز از روز چه یک باشد چه بیشتر و معتبر در اتمام و قصر حال

[1] در مخالفتی که بعد از حدوث موافقت باشد احوط قضاء است آم مدظله

[2] بلکه اقوی است میرزا ره

[3] رجوع بغیر نمایند میرزا ره

فوت

فوت است پس اکر نماز قصر فوت شود باید قضاء نمود بقصر هرچند
در حضر باشد و اکر در حضر فوت شود قضا کند تمام هرچند در سفر
مباح یا واجب باشد و اکر کسی در اول وقت مسافر باشد و در اخر
وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در اخر وقت مسافر اعتبار
بحال فوت نماز است پس اکر در اخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر
و اکر حاضر باشد قضا کند تمام و اکر کسیرا فوت شود در حضر یک
نماز از پنج نماز و نداند کدام است قضا کند یک نماز صبح و یک
نماز مغرب و یک چهار رکعتی که قصد کند باز که چهار رکعت نماز
میکنم قضاء انچه در ذمه من هست قربة الی الله و مخیر است در
جهر و اخفات در چهار رکعتی و اکر در سفر باشد اکتفا نماید بیک
نماز مغرب و یک نماز دو رکعتی بقصد انچه در ذمه اوست لیکن
احوط در اینحال انست که چهار نماز دو رکعتی نماید با یک سه
رکعتی

باب چهارم در نماز جماعت

بدانکه سنت است جماعت
در جمیع نمازهای واجبی یومیه و غیر یومیه و مؤکد است در یومیه
و واجب نیست هیچ نمازیرا بجماعت کردن مکر نماز جمعه و عید
رمضان و قربان را با اجتماع شرایط مکر بر کسیکه حمد و سوره
او درست نباشد و مقصر باشد در درست نمودن ان پس اکر

ممکن باشد او را درست نمودن حمد و سوره در وقت هر یک
از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن
نشود او را درست کردن بجهت تنگ بودن وقت و مانند آن
معیّن است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد درست
نمودن بهیچوجه واجب نیست بر او جماعت ولیکن احوط حاضر
شدنست و جایز نیست جماعت در هیچیک از نمازهای سنّتی مگر
در نماز استسقاء و عید رمضان و قربان هرگاه شرایط وجوب
جمع نشود و سنّت مؤکد است داخل شدن در نماز جماعت سنّی و
لیکن حمد و سوره را خود بخواند باخفات و اگر قدرت بهم نرساند
بر سوره خواندن اکتفا نماید بحمد و اگر قدرت بر آن نیز بهم[1] نه
رساند ساقط است و لیکن احوط اتمام و اعاده است و جهر از آن
ساقط است در نماز جهری و در نماز اخفاتی اگر بتواند بنحوی که
در آن معتبر است خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد
و اگر از قرائت فارغ شود پیش از امام تسبیح یا تهلیل یا تحمید یا
هر چه در آن ثناء و تمجید بر خدا باشد بگوید تا امام فارغ شود
و تقیّه بکند در باقی امور[2] و اقل عددی که جماعت بآن منعقد میشود
دو نفر است یکی امام و دیگری مأموم چه هر دو مرد باشند چه

[1] حتی در رکوع امام. آم مدّ ظلّه
[2] احوط بلکه اقوی عدم اکتفا بنماز جماعت تقیّه است در غیر حال الاضطرار ش اعلی الله مقامه

هر دو

هر دو زن چه آنکه مأموم زن باشد یا صبیّ غیر بالغ و لیکن احوط
و اولی اکتفا نکردن بطفل است و شرط است در جماعت بالغ بودن
امام و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حدّ شرعی بعد
از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خود شان و احوط ترکست
مطلقا و هم چنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت
و مذکر بودن اگر در میان مأمومین مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند
بلکه احوط مذکر بودن امامست هر چند تمام مأمومین زن باشند
و هم چنین شرطست در امام که نشسته نباشد هرگاه مأمومین
ایستاده باشند و هم چنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند
تمام قرائت واجب را یا بعض آنرا یا بعضی از حروف را بدل ببعضی
نماید و مأموم سالم باشد از آن و هم چنین است حکم در امامیکه
لحن در قرائت مینماید و شرطست که نبوده باشد در میان امام و مأموم
حایلیکه منع نماید دیدن امام را مگر آنکه مأموم زن باشد و امام
مرد و هم چنین شرطست که نبوده باشد مأموم دور از امام یا از
صفیکه در پیش روی او میباشد آنقدر که از او دوری بسیار[1] مینماید
بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است و اما پیش
روی او ایستاده است کفایت میکند و لیکن احوط[2] دور نبودن

[1] یعنی غیر از مأمومین آم مدّ ظلّه
[2] این احتیاط را ترک نباید کرد ص ره

ماموم است از امام بیش از یك كام برداشتن و هركاه یكنفر فاصله
در صف پیش باشد یا قلیلی پیشتر ضرر ندارد چنانچه هركاه در صف
اخیر فاصله بسیار میان هریك از اهل ان باشد ضرر ندارد و اما در
صفهای میان احوط ترکست هرچند اظهر انستكه ضرر ندارد مادامیكه
دوری زاید بر قدر معتبر نباشد و هم چنین شرط است در جماعت كه
جای ایستادن امام بلند تر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتدبه
اكر زمین سراشیب نباشد و اما اكر سراشیب باشد ضرر ندارد و اما اكر
امام پائین و ماموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب و چه در
غیر سراشیب چه كم و چه زیاد و هم چنین شرطست یكی بودن امام و اینكه
ماموم قصد اقتداء نماید و تعیین امام بكند پس اكر قصد نماید امامیرا
و بعد معلوم شود كه امام دیكر بوده است نماز او باطل است چه عادل
بداند او را یا نه و اكر اقتداء با امام حاضر نماید و چنین داند كه
شخصی است و بعد معلوم شود كه شخص دیكر بوده است احوط نیز اعاده
است و هم چنین شرط است كه ماموم پیش از امام نایستد و جایز است
پهلوی یك دیكر ایستادن چه ماموم مرد باشد چه زن چه صغیر باشد چه
كبیر و هم چنین شرطست موافق بودن نماز امام با ماموم در هیئت و كیفیت

یعنی مسجد ماموم از مسجد امام ص ره [2]

باتصال صفوف متاخره بر وجه معتبر ضرر دفاصله در صفهای میان معلوم نیست [3]

میرزا ره مكر انكه بسیار زیاد باشد ص ره بلكه موخر باشد هر چند باندكی ص ره كذشت كه در زن احوط تاخر از مرد است [4]

پس جایز نیست اقتدا كردن در یومیه بنماز میت یا نماز عیدین یا آیات
یا اقتدا كردن در نماز عیدین یا میت یا آیات بنماز یومیه اما موافق
بودن در عدد ركعات واجب نیست و هم چنین واجب نیست موافق
بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتدا كردن فریضه كذار بنافله
كذار مثل كسیكه نماز نكرده باشد بكسیكه نماز كرده باشد و نافله
كذار بفریضه كذار مثل اقتدا نمودن طفل ببالغ و كسیكه نماز كرده
باشد بكسیكه نماز نكرده باشد و نافله كذار بنافله كذار مثل اقتدا
در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقاء و واجب
است متابعت كردن ماموم امام را در افعال باینكه پیش از امام
هیچ فعلی را بجا نیاورد بلكه احوط موخر بودن ماموم است از امام در
افعال و اما در اقوال پس تكبیرة الاحرام را باید بعد از امام بكوید
و در غیر ان واجب نیست بنا بر مشهور و لیكن احوط متابعت است
و اكر امام بعد از تكبیرة الاحرام تكبیرة الاحرام دیكر بكوید و ماموم
بتكبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد عدول نماید بفرادی
و اكر ماموم سر بردارد از ركوع یا سجود یا برود بركوع یا سجود پیش
از امام سهواً یا خطاءً بركردد و با امام ملحق شود اكر امام باو نرسد
و اكر بمجرد اطلاع امام رسید باو چیزی نیست و نماز او صحیح است

این احتیاط نسبت بجزء اول از افعال بلكه اقوال واجبه ترك نشود در تكبیرة الاحرام احوط بلكه اقوی تاخیر تمام است تا تمام امد ظله [1]

و هم چنین تسلیم را مكر انكه نیت انفراد كند ص ره [2]

رعایت این احتیاط در انچه بلند كه امام هنوز نخوانده بلكه تا مظنه دارد بغایت مطلوبست پس ترك نشود میرزا ره [3]

احوط در صورت سر برداشتن از ركوع بعد از عود بمتابعت امام اعاده [4]

واگر برنگردد عمداً احوط اعادهٔ نماز است و درک جماعت و فضیلت
آن میکند کسیکه امام را پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام
بگوید و آن رکعت را از نماز خود محسوب کند و هم چنین اگر رکوع
امام را دریابد جماعت و فضیلت آنرا دریافته است بلکه اگر درک
نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته است ادراک نموده
است نماز جماعت را و در جمیع صور دو تکبیر بگوید اول را واجب
بقصد تکبیرة الاحرام و دوم را سنت بقصد تکبیر رکوع و اگر
بترسد که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع را
ترک کند و اگر امام را بیابد در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد
امام سر از رکوع بردارد در همان مکانیکه هست تکبیرة الاحرام بگوید
و برکوع رود و ملحق شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر
آنست که گام برندارد بلکه پای خود را بکشد هر چند لازم نیست
و جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد لیکن احوط آنست که
حرکت نکند در حال ذکر و اگر مأموم در اول نماز حاضر نبود بعد از
داخل شدن امام در نماز حاضر شد پس در هر رکعت که ملحق بامام
شده است آنرا اول نماز قرار دهد و تمام کند باقی را بعد از آن
که امام سلام بگوید و واجبست قرائت کند مأموم در دو رکعت

اعادهٔ نماز است و هم چنین صورت تقدم در رکوع و عود بقیام بجهت متابعت ص ره

1 بشرطیکه مانع از اقتدا بودن مکان نباشد مثل دوری و حایل و بلندی جای امام ص ره

2 این احتیاط ترک نشود میرزا ره

اول اگر با دو رکعت آخر امام باشد و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند
اکتفا نماید بحمد و اگر خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد به
اینکه اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل آنکه رکوع امام را
درک نمیکند تمام ننماید آنرا و متابعت نماید امام را لیکن احوط
اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر قرائت را فراموش
نماید و وقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شده باشد یا
داخل نشده باشد و لیکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ساقط
است حمد از آن و مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و
اگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی
طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز مأموم باطل نیست و هم
چنین اگر در بین نماز معلوم شود در اینصورت عدول بفرادی
کند و تمام کند نماز خود را **باب پنجم** در قصر و اتمام واجبست
در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی بترک نمودن دو رکعت آخر
بهفت شرط **اول** آنکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد
قصر نیست و مسافت هشت فرسخ است یا راه رفتن یک روز تمام
براه رفتن شتر قطار و قوافل براه متعارف در روز متوسط و لکن
مسافت مذکور میباید در رفتن باشد بتنهائی یا در رفتن و برگشتن

1 این احتیاط ترک نشود بانکه حمد را تمام کند و در سجود ملحق شود و اعادهٔ نماز نیز بکند یا اگر نیت انفراد کند و حمد را تمام کند و اعاده لازم نیست ص ره

2 احتیاط مذکور در حاشیه در صورت سابقه در اینصورت نیز جاری است میرزا ره

3 و ترک نکند قرائت را اگر مجال آن باقیست علی الاحوط ام مد ظله

در همان روز و اگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر آن روز پیش از ده روز مخیر است در میان قصر و اتمام و احوط جمع در میان هر دو است به پیش داشتن قصر و اما روزه در این قسم واجب نیست و قضاء آن واجب است و لیکن احوط ترک نکردن اداء است نیز و معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمیشود و اگر شک نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نه و بیرون رفتن از شک ممکن نباشد باید تمام کند **دویم** آنکه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هرگاه مقدار مسافت را بی قصد برود مثل آنکه عقب دزدی یا گریخته و مانند آن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا آنکه برود در حال دیوانگی بی قصد این را که باین صورت رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هر چند بسیار طول کشد و در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و هم چنین هرگاه بعد از آنکه بقصد رفت قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از آنچه بی قصد رفت اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف است که آیا محسوب میشود بر مقدار برگشتن هر چند مقدار برگشتن بتنهائی بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمیشود

واحتیاط

احوط و اتمام است و احوط از آن جمع است به پیش داشتن تمام بر قصر و فرقی نیست در حکم میان نماز و روزه پس احوط اینست که روزه را بگیرد و بعد از آن قضا را نیز بعمل آورد ص ره

این احتیاط ترک نشود مادام که قاطع سفر حاصل نشده باشد میرزا

بر پیش داشتن قصر بر اتمام ام مدظله

و احتیاط خوب است بجمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع غیر حال برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد و فرقی نیست در اعتبار قصد مذکور میان آنکه بالاصاله باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هر چند بر آن راضی نباشند بلکه مجبور باشند **سیم** آنکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا منتهی شدن مسافت پس اگر اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بآنچه کفایت کند در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن باید نماز را تمام کند و اگر بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن از برای او اتفاق افتد انتظار رفقای راه و رفتن او موقوف برفتن ایشان شود هرگاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند مگر آنکه اراده ماندن ده روز و بیشتر در آنجا نماید یا متردد بماند تا سی روز و اگر بقدر چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند **چهارم** آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یک روی دهد باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در بین مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن چیزیست که در عرف بگویند وطن است هر چند در آن ملک نداشته باشد و مالک خانه و منزل در آن نباشد

بلکه شد صورت آخره ترک نشود پس اگر برگشتن مسافت است قبل از آن جمع کند و اگر نیست در تمام جمع نماید ام مدظله

ولیکن اعاده آنچه در حال نیت سفر قصر نموده لازم نیست علی الاقوی ام مدظله

احوط جمع است ص ره

وعلم به داشته باشد. اینکه قبل از ده روز خواهند آمد و خواهد

وکفایت میکند در صدق وطن بودن بلد محل توطن پدر او بودن و
قصد مفارقت از ان نمودن هرچند بخاطر او هرگز نرسیده باشد
بیرون رفتن از ان یا ماندن در ان واما مجرد ماندن در بلدی بدون
قصد استمرار و یا بجهت تحصیل علم یا تجارت هرچند سالها طول
بکشد باعث تمام نمودن نماز در ان نمیشود هرگاه وارد شود در
ان بدون قصد اقامت و ماندن از اسباب تمام نمودن هرچند
عیال او در ان مدت همراه او باشد پنجم آنکه نبوده باشد از
کسانیکه خانهٔ او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها
بسر برد از قبیل اعرابی بدوی و پارهٔ ایلات یا آنکه سفر عمل و شغل
او باشد چه نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و هیمه
کش و قاصد و کشتی بان و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش باشد
در تجارت و صنعت خود و امثال اینها و اگر سفر کند صاحب عمل مذکور
در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت برود یا بحج قصر کند و همچنین
قصر کند هرگاه حرکت بر او در سفر شدید شود بحدیکه از عادت
بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از قصر و واجب
میشود بر ان تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داد سفرها عمل
خود و در سفر دویم احوط جمعست میان قصر و اتمام و منقطع

میشود

(۱) اولی واحوط جمع است میرزا ره

(۲) بتقدیم قصر ام مد ظله

میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز چه در وطن باشد چه
در غیر وطن بلکه بده روز هرچند بدون نیت باشد هرگاه در وطن
باشد و عود بتمام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید
قصر کند و در سفر دویم تمام کند و احوط جمع است و در حکم
قصد ده روز است سی روز بعد از تردد داشتن در حرکت در
مدت سی روز و اگر کسی را شغلی روی دهد که سه سفر پی
در پی کند بدون قصد آنکه سفرها عمل خود کند باعث تمام کردن
نماز در سفر نمیشود و هرگاه ده روز بی قصد در موضعی ماند
نماز را تمام کرد نظر بندانستن حکم مسئله باعث برگشتن وجوب
قصر نمیشود ششم آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار نمودن
از جهاد و گریختن غلام و نه غایت آن حرام باشد مثل سفر از برای
ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در
ظلم او و مضر نیست معاصی که در سفر واقع میشود برسم اتفاق
مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است
سفریکه منافی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی
که در سفر میسر نشود که باعث تمام نمودن نیز نمیشود و در حکم
شرط مذکور است صید کردن لهو پس اگر بسفر برود از برای این

(۱) این احتیاط ترک نشود صن ره

(۲) مگر آنکه عنوان معصیت منطبق باشد بر عنوان سفر مثل سفر بر دابهٔ مغصوبه پس جمع نماید احتیاطاً ام مد ظله

(۳) مگر آنکه مقصود از سفر ترک آن واجب باشد پس اقوی وجوب تمام است و احوط جمع است ام مد ظله

مطلب باید نماز را تمام کند و اگر بجهت قوت عیال خود باشد قصر
کند بلکه هرگاه بجهت تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست
و احوط جمع است میان قصر و اتمام هفتم آنکه دور شود از
دیوار شهر یا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار یا نشنود اذان شهر
یا قریه را و معتبر در صدای مؤذن و چشم نظر کننده و گوش
شنونده و بلند متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن
از شدت باد و غوغاء و هرگاه ببیند دیوار یا مؤذن یا شنونده
نباشد بنا را بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن در حال چه نحو
بوده و چه نحو نبوده و فرقی نیست در این شرط در میان رفتن و بر
گشتن هرچند احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است
یا تأخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرقی نیست در شرط
مذکور میان بلد توطن و بلد اقامت و هرگاه سفر سفر معصیت
باشد یا عقب صید لهو رفته باشد یا بدون قصد حرکت نموده
باشد معتبر موضع برگشتن است و واجبست قصر بعد از تحقق
شرایط گذشته و معین است بر غالم بان شرایط مگر در چهار
موضع مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهداء
علیه السلام که در آنها مخیر است میان قصر و اتمام و دوم افضل

۱ احوط مراعات هر دو امر است هم اذان و هم دیوار حسن ره

در محل انفراد احدهما با عدم تمکن از تاخیر جمع نماید میرزا ره

۲ احوط اقتصار بمسجد مکه و مدینه است حسن ره

واول

واول احوطست و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر با علم بانکه واجب
است قصر فاسد است نماز و واجب است اعاده نماید اگر وقت
باقی است و قضاء اگر وقت گذشته است و اگر جاهل بود بوجوب
بودن قصر و تمام کرد اعاده و قضا ندارد چه تقصیر کرده باشد
در فهمیدن مسئله چه نکرده باشد و این در وقتی است که
جاهل باصل حکم قصر و اتمام باشد و هرگاه جاهل باصل حکم
نباشد و جاهل بمحل آن باشد یا بسایر احکام قصر یا جاهل باشد
بواجب بودن تمام کردن و قصر کند در محلیکه باید تمام بکند نماز
آن باطل است و اگر فراموش کرده باشد واجب بودن قصر را و
تمام کند اعاده کند در وقت اگر بخاطرش بیاید و قضاء ندارد اگر
وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در موضعی نماید
باید تمام کند چه در صحرا و چه در معموره و چه در بلد و چه در ده و
لیکن اگر برگشت قصد او از ماندن قصر کند مادامیکه یک نماز چهار
رکعتی را تمام نکرده باشد و اگر یک نماز را تمام کرده باشد تمام
کند تا در آنجا هست و شرط نیست در اقامت بیرون نرفتن از حد
ترخص و منافی نیست این معنی اقامت را بالنسبه بملحقات ولایت
از باغات و مزارع و امثال آنها بلکه ظاهر آنست که هرگاه بیرون رود

۱ بنابر احتیاط در غیر صورت اخیره آم مدظله

۲ احوط آنست که در عزم بیرون نرفتن از محل ترخص بلکه از حد و بلد باشد میرزا ره

۳ هرچند ظاهر عدم لزوم این عزم است نسبت بتوابع و ملحقات اگر محل اقامه را مجموع قرار ندهد آم مدظله

از محل اقامت بکمتر از مسافت ضرر باقامت نمیرساند و نماز را در هریك از رفتن و برکشتن و محل اقامت تمام کند اکر اراده اقامت ده روز در محل اقامت بعد از برکشتن داشته باشد بلکه اکر غافل باشد از حال سفر از محل اقامت یا انکه مردد باشد در سفر نمودن و ماندن بلکه هرچند اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در غیر صورت اراده اقامت ده روز داشتن بعد از برکشتن احوط[1] علاوه نمودن قصر است بعد از اتمام چنانچه احوط نیز انست که پیش از تمام شدن اقامت این عمل را نکند و اکر کسی در نظر داشته باشد که در دهات و مزارع چند مدت مدیدی بماند مثل چهار ماه و پنج ماه و امثال ان و در هیچ یك اراده ماندن ده روز نداشته باشد و در مابین مجموع انها بقدر هشت فرسخ نباشد باید تمام نماید و احوط[2] علاوه نمودن قصر است بران **مقصد سیم** در زکوة مال و بدن و خمس و دران سه مبحث است **مبحث اول** در زکوة مال و دران چند باب است **باب اول** در شرایط زکوة و انچه زکوة بان تعلق میکیرد و دران دو فصل است **فصل اول** شرط است در وجوب زکوة مال مالك بودن نصاب و بلوغ و عقل و ازادی و ممکن بودن از تصرف دران پس واجب نمیشود

[1] این احتیاط را بمجرد بیرون رفتن از حد ترخص بدو قصد اقامه بعد از عود ترك نکنند من ره

ع مکرراز توابع و ملحقات باید اثم مد ظله العالی

[2] این احتیاط ترك نه شود میرزا ره

درمالی

در مالی که مشترك در میان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یك کمتر از نصاب باشد و اکر شك کند در بودن ان بمقدار نصاب اظهر و احوط وجوب محض است و هم چنین واجب نیست بر مجنون و نه بر طفل حتی بر ولی ایشان و قول بوجوب زکوة در غلات و کاو و کوسفند و شتر طفل و مجنون بلکه در مال التجارة طفل هرکاه ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن در مال التجاره سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است و اکر شك کند در بلوغ یا عقل یا عدم شود عقل پیش از ان حکم میشود بعدم ان و هم چنین واجب نیست بر بنده هرچند قائل شویم بمالك شدن ان مطلقا و هرکاه ازاد شد چیزی از ان واجب است بران در انچه دران سهم تحصیل نموده باشد و هم چنین واجب نیست در انچه مالك متمکن از تصرف نمودن دران نباشد در تمام سال در انچه کذشتن سال دران معتبر است یا در وقت تعلق زکوة در انچه کذشتن سال دران معتبر نیست و هم چنین است حکم در غیر انچه شرط است دران سال هرکاه ظهور صلاح در دست غاصب بشود لیکن احوط عدم ترك است هر وقت متمکن شود از تصرف دران اینها در وقتی است که بسهولت نتواند تصرف نماید هرچند

بصرف بعض او مال باشد بشرط انکه انچه باقی میماند بقدر نصاب
باشد بنا بر احوط لیکن واجب نیست در این صورت هر چند احوط
دادن است[1] و مثل انست هرگاه قادر بر بیع ان باشد نه بر تصرف
در عین ان و همچنین واجب نیست در وقف چه وقف عام و چه وقف
خاص و نه در مال مفقود چه حیوان و چه غیر حیوان و نه در مالی
که بقرض داده باشد هرگاه تاخیر از جانب قرض گیرنده باشد بلکه
هرگاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد خواه قصد ان فرار از زکوة
دادن باشد یا نه بلکه محض مساهله باشد و زکوة قرض بر قرض گیرنده
میباشد نه بر قرض دهنده مگر انکه تبرعا بدهد و از قبل قرض گیرنده
واحوط[2] اعتبار اذن او است و واجب میشود زکوة بر کافر و صحیح
نیست از او و باسلام ساقط میشود از او هر چند عین زکوة
موجود باشد **فصل دویم** در انچه زکوة در ان واجب
است و ان نه چیز است طلا و نقره و گوسفند و شتر و گاو و گندم
و جو و مویز و خرما و شرط است در واجب شدن زکوة در اینها
بودن هر یک بمقدار نصاب و نیز شرط است در پنج اول گذشتن
سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب بر ان
مستقر نمیشود و متزلزل است بنا بر احتمال قوی و احوط استقرار

و عدم

[1] این احتیاط ترک نشود خصوصا در صورتی که مصروف بجهت تخلیص اسیر باشد ض ره

[2] ترک احتیاط نماید قرض گیرنده باینکه خود ادای زکوة نماید نیز میرزا ره

و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه
از سال دویم و اگر در تمام سال نصاب مستمر نماند واجب نمیشود
زکوة و شرط است در اول و دویم انکه مسکوک بسکه معامله باشد
خواه سکه اسلام باشد یا نه قدیمه باشد یا جدیده رایج باشد
در معامله یا نه خلیط باشد یا صاف باشد و شرط است در سیم و
چهارم و پنجم انکه در تمام سال چرنده باشند در علف صحرا نه معلوفه و
مدار هر یک بر صدق اسم است عرفا و اگر در یک ماه یا دو ماه یا سه
ماه یا بیشتر بیرون نرود بصحرا مثل اکثر گوسفندان عراق و خراسان
و اذربایجان از سائمه بودن بیرون میرود و متحقق میشود معلوفه بودن
بخوردن چیزیکه مملوک باشد چه مالک باشد یا غیر مالک چه به
اذن هر یک باشد یا نه غیر مالک عوض بخواهد یا نه لیکن این در غیر
اولاد انهاست اما در اولاد اعتبار بمادران انهاست پس اگر مادران
انها معلوفه باشند حال انها حال مادران انهاست و اگر سائمه باشند
همچنین و مدار در سال اولاد از حین زائیدن انهاست و شرط است در
چهارم و پنجم نیز که کارکن نباشند هر چند سائمه باشند و فرق
در کار کردن نیست میان زراعت کردن و اب کشی و سواری و
اسیا کردن و نه در میان انکه مالک انها را بر عمل داشته باشد

یا غیر باذن مالک باشد یا نه ومدار بر صدق عرف است در تمام
سال اگر کارکن نباشند انهار او شرط نیست در چهار اخیر انکه مالک
انهار اپیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعة یا غرس
یا مساقات وچه ببیع یا هبه یا صلح یا مهر یا نحو ان پس اگر
منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است وواجب نمیشود
زکوة در غلات مگر بعد از وضع خراج سلطان هرچند بگیرد و
بعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد
اخراجات بعد وتخم واجرت زمین کندن وهرز روییدن واجرت
عوامل ومستحفظ زراعت وانچه موقوف علیه زراعت باشد از
ابتداء عمل تا بتصفیهٔ دانه وخشکیدن انگور ورطب از این باب
است واحوط عدم اخراج غیر خراج سلطان از اهل خلاف است و
اعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع هرچند احوط اعتبار ان
است پیش از اخراج جمیع واحوط بعد از ان اعتبار نصاب است بعد
از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب معتبر در وضع اخراجات
از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب است نه در حین اخراج زکوة
پس هرگاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد
باب دوم در نصاب هر یک از اجناس زکوی ومقداری که

باید

مسئله
اخراج مؤنه حتی
مالیکه سلاطین
شیعه باسم خراج
میگیرند خصوصا
از اراضی غیر خراجیه
خالی از اشکال
نیست پس احتیاط را
ترک نکند نسبت به
اخراجات متقدمه
بر زمان تعلق وجوب
ص ره

بلکه مطلقا
حتی نسبت باخراجات
متاخره از زمان
تعلق وجوب
میرزا ره

باید از هر یک اخراج شود ودر ان چند فصل است **فصل اول**
در انچه متعلق بغلات است از گندم وجو وخرما ومویز ونصاب در
غلات منحصر بیکی است وپیش از رسیدن بان هرچند قلیلی باشد
چیزی واجب نیست چنانچه انچه زاید بر نصاب باشد واجب
است زکوة در ان هرچند قلیلی باشد ونصاب پنج وسق است و
هر وسقی شصت صاع است وهر صاعی چهار مد است وهر مدی
دو رطل وربع عراقی وان صد وسی درهم است وهر درهمی نصف
مثقال شرعی وخمس ونصف مثقال صیرفی وربع عشر انست و
مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفیست ومثقال صیرفی یک مثقال و
ثلث شرعیست پس نصاب سیصد صاع شد وهر صاعی هزار و
صد وهفتاد درهم وان هشتصد ونوزده مثقال شرعی
است وششصد وچهارده مثقال وربع صیرفی پس مجموع ان
صد وهشتاد وچهار هزار ودویست وهفتاد وپنج مثقال
صیرفی شد وان بمن شاهی جدید متداول در اصفهان که شانزده
عباسی باشد صد وچهل وسه من وسه چهاریک وپنجاه و
بیست وپنج وپنج نار و دو نار و نیم وپنج مثقال است ومقداری
که باید اخراج نماید عشر است در غلات بعد از رسیدن بنصاب

اگر در آب خوردن آن زراعت موقوف بر چرخ و مانند آن نباشد
مثل زراعتیکه بآب بارش بعمل میآید یا باب نهری که در آن بنشیند
و اگر در آب خوردن احتیاج بچرخ و مانند آن باشد مثل زراعتی
که باب چاه عمل میآید یا باب نهری که باید از چرخ کشید در آن
نصف عشر باید داد و اگر زراعتی در بعض اوقات از آب نهر بخورد
و در بعض اوقات از آب چاه و مانند آن پس اگر از هر یك مساوی
دیگری آب خورده باشد سه ربع عشر باید بیرون کنند و اگر
یکی از آن دو بیشتر باشد تابع آنست و وقت تعلق وجوب زکوة
در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول آنست ببستن دانه
و در مویز غوره شدن آنست و در خرما بسر شدن آنست و اگر تأخیر
بیندازد کسی دادن زکوة را در گندم و جو از پاك شدن و در
انگور و رطب از مویز شدن و خرما شدن بیعذر ضامن است و
تأخیر تا بتصفیهٔ دانه و خشك شدن مویز و خرما جایز است
بدون ضمان و زکوة تعلق بعین مال زکوی میگیرد هر چند
مال تجارت باشد و جایز نیست تصرّف در عین زکوی پیش از ضمان
و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و مالك مرد باید بیرون شود زکوة
از اصل مال و اگر زاید بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدّم است بر

دین و جایز است بیرون کردن زکوة را از قیمت **فصل دوّم**
در نصاب طلا و نقره از برای هر یك دو نصاب است نصاب
اوّل طلا پانزده مثقال صیرفیست و نصاب دوّم سه مثقال
است و در نصاب اوّل باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و
ثمن آن و در نصاب دوّم عشر مثقال شرعیست و نصاب اوّل نقره
دویست درهم است و آن صد و پنج مثقال صیرفی است نصاب دوّم
چهل درهمست و آن بیست و یك مثقال صیرفیست و آن معتبر
است بعد از نصاب اوّل تا بهر جا که برسد و همچنین است حکم در
نصاب دوّم طلا و از نصاب اوّل باید بیرون رود دو مثقال صیرفی
و پنج ثمن آن و از نصاب دوّم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و
ضابطهٔ کلّی از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنست که چهل یك اخراج
شود بعد از رسیدن بنصاب و لیکن بنا بر این ضابطه بعضی از اوقات
قلیلی زیاده داده میشود و مادامیکه مال بنصاب اوّل هر یك از طلا
و نقره نرسد یا در میان دو نصاب باشد و آنرا تمام نکرده باشد
چیزی در آن نمیباشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب و در
قدریکه اخراج باید بشود مال تجارت و منافع مستغلّات **فصل**
سیّم در نصاب شتر از برای آن دوازده نصابست اوّل تا

بیست و پنج هر یک پنج شتر است و در هر نصاب یک گوسفند
باید بدهد و نصاب ششم بیست و شش است و در آن واجب
است که شتری داده شود که داخل در سال دویم شده باشد
و نصاب هفتم سی و شش است و در آن واجب است که داده شود
شتری که داخل در سال سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و
شش است و در آن واجب است داده شود شتری که داخل در
سال چهارم شده باشد و نصاب نهم شصت و یک است و در آن
باید داده شود شتری که چهار سال را تمام کرده باشد و داخل
در پنج شده باشد و نصاب دهم هفتاد و شش است و در آن
دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال سیم شده باشد
و نصاب یازدهم نود و یک است و در آن دو شتر باید داده شود
که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب دوازدهم صد و
بیست و یک است پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود
که داخل در سال چهارم شده باشد و یا در هر چهل باید داده
شود یک شتر که تمام کرده باشد سال دویم را و داخل در سال
سیم شده باشد و آنچه پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد
در آن چیزی نیست و آنچه گفته شده که از شتر داده شود باید

ماده باشد **فصل چهارم** در نصاب گاو و گوسفند در
گاو دو نصاب است اول سی دویم چهل و بعد از چهل مخیر است
در اختیار کردن چهل و سی هر گاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل
صد و بیست و اگر ممکن نباشد معین است اعتبار آنچه فرو گرفتن
در آن بیشتر است و در هر سی یک گاو یک ساله بدهد چه
نر باشد چه ماده و در هر چهل یک گاو ماده که داخل در سال
سیم شده باشد و در گوسفند پنج نصاب است اول چهل و در آن
یک گوسفند بدهد دویم صد و بیست و یک است و در آن
دو گوسفند بدهد سیم دویست و یک است و در آن سه گوسفند
بدهد چهارم سیصد و یک است و در آن چهار گوسفند بدهد
پنجم چهارصد است و در آن و بیشتر از آن هر صد گوسفند یک
گوسفند بدهد و گوسفند نر اگر چاق کرده باشد از برای خوراک
و قوچی را که از برای کشیدن بماده نگاه داشته باشند داخل
در نصاب است و گوسفندی را اگر در مصرف زکوة میدهد اگر
نر باشد داخل در سال سیم شده باشد و اگر گوسفند باشد
سال را تمام کرده باشد و گوسفند و بز بیمار و پیر و عیب دار در
زکوة مجزی نیست هر چند سنی که واجب است منحصر در آن

باشد مگر آنکه همه چنین باشند **باب سیم** در مصارف
زکوة و شروط آن و کیفیت دادن و در آن چند فصل است **فصل**
اول در مستحقین زکوة و ایشان هشت صنفند اول و
دویم فقرا و مساکین و دومی اسوء حالا میباشد از اول و ضابطه
که بان توان زکوة بایشان داد انست که مالک مؤنه سال خود و
عیال خود نباشند نه بالفعل و نه بالقوه از منافع مالیکه هرا
داد نموده باشند یا از سرمایه از برای خود یا نماء مستغلات
یا کسب لایق بحال شخص یا مالی که قرار داده باشد انرا از برای
اخراجات که بان معیشت خود را گذراند پس صاحبان مکاسب که
از کسب لایق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال باشند از
ان بدون عسر و حرج فقیر و مسکین نیستند و اگر اکتساب
منافی با واجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات ان باشد فقیر
است و اگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته
باشد که حاجت بان داشته باشد و لایق او باشد منع از گرفتن
زکوة نمیکند بلکه ظاهر انست که هر چه محتاج الیه باشد از
برای شخص از اسباب و ظروف و فرش و کتب علمی و غیر انها
منافی فقر نیست و همچنین اگر شخصی سرمایه داشته باشد

وبان

وبان معامله نماید و نفع ان کفایت او را نکند و اگر کفایت نماید
منافی فقر است و همچنین اگر کسی صنعتی داشته باشد که کفایت
او را ننماید و اگر کسی ادعای فقر بکند و صدق یا کذب ان معلوم
باشد عمل بمقتضای ان نماید و اگر حال او مجهول باشد مسموع
است قول او چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل
علم چه نباشد هر چند پیش مالی داشته باشد و حال ادعای
تلف ان نماید لکن در اخیر بلکه در قوی بلکه با امکان مطلقا
احوط استعلام است از حال او و بتحصیل ظن غالب و احوط ان است
در قوی و در ادعای تلف استعلام ببینه است و احوط از ان در
اخیر علاوه نمودن قسم است **سیم** کسانیکه تعیین شده اند
از جانب امام ع یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و
ضبط و محاسبه و کتابت و حمل نمودن و نحو ان هر چند غنی
باشند **چهارم** جماعتی از کفار که تالیف کرده شود قلوب
ایشان از برای جهاد و ظاهر بقاء این سهم است در حضور امام ع
و در عصر غیبت محل خلاف است **پنجم** غلامیکه در نزد اقای
خود در تحت شدت و مشقت و آزار باشد انرا از مال زکوة می
توان خرید و ازاد نمود بلکه مطلقا میتوان خرید و ازاد کرد

اگر یافت نشوند سایر اقسام مستحقین زکوة و همچنین در استخلاص
بنده که مکاتب شده باشد و از دادن تمام وجه مکاتبه یا
بعض آن عاجز باشد آن وجه را از مال زکوة میتوان داد و وقت
نیت در این قسم مقارن دادن ثمن است نه وقت خواندن صیغهٔ
عتق و معتبر است استدامهٔ نیت تا بحصول عتق و عتق بدون
صیغه واقع نمیشود ششم کسانی که قرض داشته باشند
و عاجز از دادن آن باشند هرچند وجه از برای مؤنهٔ سال داشته
باشند که اگر از آن صرف نمایند عاجز از قوت سال شوند و احوط
تقدیم دین است و دادن بعد از آن بایشان از سهم فقراء هرچند
اقرب آنست که پیش از اداء دین از سهم فقراء نیز بایشان میتوان
داد بشرط آنکه آن وجه را در معصیت صرف نکرده باشند
هفتم مطلق خیرات است مثل پل ساختن و مسجد بنا
نمودن و مدرسه ساختن از برای مشغول شدن طلبهٔ علوم
دینیه و تعمیر کردن هر یک از آنها و اعانت نمودن از حجاج و زوار
بشرط عاجز بودن از آن هرچند فقیر نباشند و غنی باشند در
غیر آن جهت هشتم اشخاصی که غنی باشند در ولایت خود
و بغربت افتاده باشند زکوة بایشان میتوان داد بشرط اینکه

سفر ایشان

سفر ایشان معصیت نباشد [illegible] باشد که از او قرض بگیرند
و قدرت نداشته باشند که چیزی که در ولایت داشته باشند
بفروشند [illegible] شرط است در جمیع اصناف مگر صنف
چهارم مطلقا و صنف هشتم فی الجمله که اثنی عشری باشند مطلقا
هرچند بر تقدیر عدم وجود ایشان مستحقین اهل خلاف و
غیر ایشان یافت شود بلکه احوط آنست که عادل باشند هرچند
بعید نیست عدم اعتبار آن و این در غیر صنف سیم است و امّا در
ایشان عدالت معتبر است چنانچه شرط نمودن عدالت در صنف
چهارم بر تقدیر شرط بودن عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکال
است و اطفال شیعه را زکوة میتوان داد هرچند پدران ایشان
زنده و فاسق باشند و نیز شرطست در زکوة گیرنده آنکه هاشمی نه
باشند مگر آنکه زکوة دهنده هاشمی باشد یا آنکه خمس کفایت ایشان را
نکند و بر این تقدیر جایز است گرفتن بقدر کفاف و لکن احوط اجتناب
از فوق قدر ضرورتست و نیز شرطست اینکه واجب النفقهٔ دهندهٔ
زکوة نباشد مثل پدر و مادر و اولاد و زن دائمی و کنیز و غلام و
جایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد و شوهر بمصرف
او برساند [illegible] بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود

احوط
اعتبار عدم تجاهر
بفسق بودن است
چنانچه اقوی آن
است که بمطلق
فاسق نمیتوان داد
اگر بداند صرف
در فسق مینماید بلکه
اگر مصرف غالب او
مصرف معصیت است
احوط ترک است
مدّ ظلّه

مالك یا وكیل یا وصی او یا امام ع یا عامل چه از قبل امام باشد چه از
قبل مجتهد عادل بلكه سنّت است بردن زكوة نزد امام ع چنانچه
سنّت است بردن زكوة نزد مجتهد عادل در عصر غیبت خصوصاً
در اموال ظاهره مثل غلّات و انعام ثلاثه و شرط است در زكوة
نیّت قربت مثل سایر عبادات و آن داعی است نه اخطار و معتبر است
مقارنت باین معنی كه سابق بر عمل نباشد هر چند بفاصله كمی باشد
پس اگر در حین عمل غافل باشد كه نداند كه چه میكند كفایت نمیكند
و اگر تاخیر نماید مادامیكه عین باقی باشد یا قصد منافی داشته
باشد مثل ربا و قبل از تلف عین نیّت نماید كفایت میكند بلكه
با علم گیرنده ببودن وجه از مال زكوة بعد از تلف نیز كفایت میكند
از باب احتساب دین پس اگر امر كند احد برادر محضر خود كه بده بفلان
فلان مقدار كندم مثلاً و در نظر از بابت زكوة باشد كفایت می
كند و در صورتیكه واسطه آلت باشد نه از باب توكیل چنانچه
ذكر شد و بخوان از آنچه خود مطلع از عمل باشد كفایت میكند در
آن مطلق صدور فعل هر چند بواسطه طفل غیر ممیّز و عادم
الشعور و مجنون بلكه حیوان باشد مادامیكه غفلت و نسیان و
رجوع از داعی از برای مالك روی ندهد و اینها در حكم مباشرت

بلكه كافیست علم به
نبودن بر وجه
تبرّع اگرچه غیر
وجه زكوة باشد
ام مدّظله

مالك است عمل را و كفایت میكند بر این تقدیر نیّت مالك و حاجت
بنیّت واسطه نیست چه حاضر باشد مالك در حال دادن یا نه
و اگر حاضر نباشد مالك و مستحضر نیز نباشد احوط آنست كه
مالك در حین دادن بوكیل نیّت كند و وكیل در حین دادن به
ارباب زكوة و او قصد كند كه میدهم این زكوة را بنیابت از موكّل
خود قربة الی الله و واجب نیست قصد تعیین جنس زكوی و نه
تعیین نوع مثل زكوة فطره و نه وجوب در واجب و نه سنّت در سنّت
مگر در وقتی كه تمیز مكلّف توقف بر آن داشته باشد و واجب
نیست قسمت نمودن زكوة در میان اصناف مذكوره بلكه بیك
نفر از صنفی بدهد مجزیست و واجب است در زكوة نقدین بلكه
غیر آن بنا بر احوط بیك نفر كمتر از آنچه از نصاب اوّل از طلا و نقره
باید بیرون رود ندهند و آن سه ربع مثقال صیرفی است در طلا
و دو مثقال و نیم و یك ثمن مثقال است در نقره چنانكه گذشت و
اگر مقداریكه باید اخراج شود كمتر از مقدار مذكور باشد یا آنكه
اخراج نماید مقدار مذكور یا بیشتر را و باقی مانده كمتر از مقدار
مذكور باشد مراعات آن واجب نیست لیكن احوط در صورت دوّم
مراعات است باینكه باقی نگذارد كمتر را و از برای طرف اعلی تحدیدی

نمیباشد و افضل انست که زکوة را در بلد مال صرف نمایند بلکه
احوط عدم نقل است مگر در صورتیکه در ان بلد مستحق نباشد و
بر این تقدیر جایز است بلکه واجب میشود نقل ببلدی که در ان
مستحق باشد اگر میسر نباشد در ان بلد رسانیدن بمصارف ان و
اگر نقل ببلد دیگر خواهند نمایند با ضمان جایز است و اگر نقل نمود
و در انجا باهل استحقاق رسانید مجزی است هرچند نقل را حرام
بدانیم و اگر در راه تلف شود بر تقدیر وجود مستحق در بلد ضامن
است و جایز نیست تاخیر در رسانیدن بارباب ان از وقت
وجوب ان مگر در حال عذر مثل انتظار مستحق یا غایب بودن مال
یا عدم تمکن از تصرف در ان هرچند غایب نباشد یا خوف ضرر یا
غیر ان و اگر تاخیر کند در رسانیدن با وجود مستحق ضامن است
و اجرت کیال و وزان زکوة با مالک است **مبحث دویم** در
زکوة فطره است و در ان دو باب است **باب اول** در مکلفین بان
و شرایط تعلق ان و در ان دو فصل است **فصل اول** واجب
است زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغماء و ازاد بودن و
غنی بودن و اخیر شرط وجوب است نه صحت بخلاف غیر ان از
سایر شروط که شرط وجوب و صحت است چنانچه اسلام شرط

صحت است نه وجوب و غنی بودن متحقق میشود بمالک بودن اخراجات
سال خود و عیال خود هرچند بالفعل مالک نباشد باینکه صنعتی
داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از ان بعمل اید و معتبر است
مالک بودن مقدار زکوة فطره را زیاده بر اخراجات سال هرچند
احوط عدم اعتبار است و احوط از ان انست که هرگاه مقدار زکوة را
مالک باشد زیاده از قوت یک شبانه روز خود ترک نکند هرچند
اقوی استحباب ان است و همچنین هرگاه قادر بر مقدار زکوة
زیاده از یک نفر نباشد و در صورتیکه یکسر زکوة بیشتر نداشته
باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد اول ببعض از عیال خود و
هریک از ایشان بدیگری و اخیر از همه میتوانند بیکی از ایشان بدهد
یا بغیر ایشان و ان سنت است و این در وقتی است که عیال او تمام
مکلف باشد و هرگاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید
زکوة از او ساقط است و هرگاه پیش از دخول شب عید باشد
واجب است دادن و همچنین است حکم طفل هرگاه بالغ شود یا
دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود یا مملوکی را مالک شود یا مولودی
از برای او متولد شود و معتبر است در ان نیت و کفایت میکند در
ان قربت و تعیین اگر معین نباشد و علاوه نمودن وجوب احوط است

فصل دویم واجب است دادن زکوة از برای خود و هر
کرعیال او باشد باختیار او نه باکراه چه واجب النفقهٔ او باشد
یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا ازاد مسلمان باشد
یا کافر و همچنین مهمان و کفایت میکند حصول ان در اخیر
جزئی از ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال ظاهر شود و صدق
اسم مهمان بر او بکند عرفاً هر چند هنوز غذای او را نخورده
باشد و احتیاط انست که مهمان نیز بدهد مکر در صورتی که
صدق عیلوله حاصل شود که احتیاط ندارد و لزوم زکوة مهمان
وقتی است که بر سم غصب داخل بر صاحب خانه نشود و الا واجب
نیست بر صاحب خانه زکوة او بلکه بر خودش واجب است و اکر
مهمان کننده فقیر باشد و قدرت بر دادن زکوة مهمان نداشته
باشد هر چند بقرض کردن و مثل ان باشد واجب است بر مهمان
که زکوة خود را بدهد اکر غنی باشد چنانچه اکر تواند مهمان
کننده بقرض و مثل ان داد و بدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هر
کاه نداد نیز ظاهر سقوط وجوب است از ان و اکر کسی مالک بنده شود
یا فرزندی از برای او متولد شود قبل از غروب افتاب از روز اخر
شهر رمضان هر چند بقدر کمی باشد واجب است بر ان زکوة

ایشان

١ این احتیاط ترک نشود میرزا م

٢ احوط بهر دو تقدیر انست که مهمان اکر غنی باشد خود بدهد بلکه احوط انست که اکر صاحب خانه غنی باشد و عصیاناً فطرهٔ مهمان را ندهد مهمان خود بدهد فطرهٔ خود را اکر غنی باشد میرزا م

ایشان و اکر بعد از غروب باشد هر چند بقدر کمی و پیش از نماز
عید سنت است دادن زکوة او و اکر بعد از کذشتن نماز عید
است ساقط است زکوة و هر کسیکه زکوة فطرهٔ او بر دیکری واجب
است زکوة از ذمهٔ او ساقط است هر چند غنی باشد و لکن احوط
در مهمان غنی انست که خود نیز بدهد چنانکه کذشت و زنیکه چیز
دار باشد و شوهر او فقیر باشد و خرج زن را بمشقت متوجه
باشد احوط انست که زن زکوة خود را بدهد هر چند سقوط از
هر دو قوی است مکر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة او را داد
هر چند بقرض و مثل ان باشد که بر این تقدیر واجب است بر زن
زکوة خود را بدهد چنانچه اکر خرج او با خودش باشد واجب
است زکوة خود را بدهد و اکر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة
او با منفق است و همچنین است حکم غیر زن از انها که واجب النفقهٔ
شخصی میباشند از قبیل پسر و پدر هر کاه خرج انها با خود ایشان
باشد یا عیال غیر ان کسی باشند که نفقهٔ ایشان بر ان واجب
است و اما غلام هر کاه عیال مولی نباشد و نه عیال غیر مولی
احوط لزوم اخراجست بر مولی هر چند در وجوب اشکال است
و اکر عیال دیکری باشد بر او واجب است و فرق نیست در تعلق

١ این احتیاط ترک نشود میرزا م

٢ و احتیاط ترک نشود میرزا اعلی الله مقامه

وجوب زکوة عیال میان غایب بودن از ایشان و حاضر بودن
در نزد ایشان باب دویم در جنس زکوة فطره و قدر آن
و وقت بیرون کردن و مصرف آن و در آن دو فصل است فصل
اول جنس آن منحصر است در قوت غالب انسان از گندم و
جو و خرما و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر آن و افضل
بیرون کردن زکوة است از خرما و مویز و قوت غالب بلد و بعضی
فضیلت را مرتب دانسته اند بهمین ترتیب و مراعات آن خوبست
و اگر از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد سنت است
اختیار آن و اگر زکوة را از جنسی داد و بعد از آن معلوم شد نقصان
آن واجب است تمام کردن آنرا از همان جنس و کفایت میکند قیمت
دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای فقیر چه [illegible] قوت
غالب باشد زکوة دهنده چه نباشد و اولی آنست که قیمت را از
نقره بدهند هر چند فرقی [illegible] طلا و نقره و اگر پول سیاه نیز
نیست و معتبر در قیمت وقت بیرون کردن است نه وقت واجب
شدن و در بلد دادن زکوة است نه [illegible] بلادیکه وطن او ست و جایز
است از برای کسیکه باید از چند نفر زکوة بدهد هر یکی را از جنسی
بدهد و در قیمت [illegible] نرخ بازار است و قدری که باید داده

احوط اقتصار است بر غلات اربع حرره

شود از برای هر نفری یک صاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع
ششصد چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و آن نیم من
بوزن شاه جدید الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع آن
است فصل دویم واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن
آفتاب در روز آخر رمضان و اولی جدا کردن زکوة است در شب
و افضل و احوط پس انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز
نیست پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه آخر وقت
و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر پس انداخت بدون جدا
نمودن احوط آنست که بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر
وقت باقیست اداء و اگر نه قضاء و اگر نه تصدق باشد و اگر
تعیین مقدار زکوة کسی نماید باینکه جدا کند آنرا از مال خود واجب
است رسانیدن چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نه
باشد رسانیدن بفقیر بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تاخیر
ضرری ندارد و جایز است جدا کردن زکوة را چه مستحق یافت شود چه
نشود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است و اولی آنست که
آنرا در غیر مصرف فقراء صرف ننمایند و جایز نیست که بهر فقیری
کمتر از زکوة یک نفر بدهند مگر در صورتیکه جمع شوند فقرا

این قدر که نفری یکسر فطره نرسد که جایز است کمتر دادن و جایز
است که بیک نفر اینقدر بدهند که غنی شود و اولی انستکه اگر
کسی اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد و همسایه را
مقدم بدارد بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان بر غیر
ایشان مقدم بدارد و در جواز دادن ان باولاد مؤمنین و شرط
بودن عدالت در غیر ایشان و هاشمی نبودن گیرنده مگر انکه
دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نبودن و نقل نمودن از
بلدی ببلد دیگر بنهجی است که در زکوة مال گذشت و لیکن
در اینجا صرف کردن انرا در بلد تاکید در ان بیشتر است و اولی
انست که در عصر حاضر نبودن امام ع نیز بنزد فقیه جامع
شرایط فتوی که مأمون باشد ببرند هرچند اگر خود بارباب زکوة
رساند مجزیست **مبحث سیم** در خمس است و در ان دو
باب است **باب اول** در انچه خمس بان تعلق میگیرد و در
شرایط ان و در ان دو فصل است **فصل اول** بدانکه چیزهائی
که خمس در انها واجب است هفت چیز است **اول** مالیست که
از کفار حربی در جهاد بدست اید خواه عسکر جمع نموده باشد
یا نه از جمله منقولات باشد یا نه اینها در وقتی است که جنگ

اذن امام ع باشد و اگر چنین نباشد و در حال غیبت باشد یا
از برای مجرد غارت نیز مثل سابق است [1] و اگر ممکن باشد اذن از
امام ع مثل حال حضور امام و جنگ از برای دعوت باسلام
ظاهر انست که مال مخصوص امام است و همچنین در اموال کفار
حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند و واجب
است بیرون کردن خمس ان [2] و تتمه ان [3] در حکم منافع مکاسب
دویم معادن حتی نمک و گوگرد و احوط [4] دادن خمس است
از گل سرخ و گل سرشور و سنگ اسیا و اهک و گچ هرچند ظاهر
عدم جریان حکم معدن است بر انها لیکن از باب منافع مکاسب
خمس بانها تعلق میگیرد **سیم** مالی که در زیر زمین کرده
باشند بجهت ذخیره خواه نقد باشد یا غیر نقد نه بجهت مجرد
محافظت خواه در بلاد کفار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام بر ان
باشد یا نه و چه در زمین موات باشد یا عامره و خواه در بلاد
اهل اسلام لیکن در اینصورت خالی نیست از اینکه یا یافت شده
است در زمین موات یا در خرابه که مالك ندارد و یا در زمینی
که مالك دارد و بر غیر تقدیر اخیر لازمست [5] خمس و باقی مال
یابنده است چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد و اما در صورت

[1] در حکم این دو صورت تامل است ضره
[2] علی الاحوط ضره
[3] اقوی عدم لزوم خمس دیگر است در تتمه اگرچه بعد از اخراج مؤنه سنه باشد ام مد ظله
[4] این احتیاط ترك نشود میرزا ره
[5] در غیر انچه یافت شود در دار الحرب یا در موات از دار الاسلام که بر او اثر اسلام نباشد حکم حال از اشکال نیست میرزا ره

یا در ملك بائع شخصی مالکی معلوم نیست ملکیت کسی نیست بایع او وانکاه ملکیت ان نهایت علی فی کلماته اعم ملکه

ویوشن کندن یا اوردن و فروختن و سقّائی کردن و اجیر شدن حتی بعبادت و تعلیم اطفال و علف چیدن از صحرا و کزنکبین و عسل کوهی جمع نمودن و عملکی و قاصدی نمودن و جعاله بر عملکی کرفتن امّا مثل میراث و هبه و هدیه[1] و مهر و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقهٔ مندوبه و چیزیکه بجستن یا بوصیّت منتقل شود بشخص و نماء وقف و صیدی که بپای خود بیاید در خانه و بی زحمت بدست اید در هیچ یك خمس نیست ولیکن واجب است در نماء اینها و در نماء مالی[2] که خمس انرا داده باشد و همچنین در محض زیادتی قیمت بازار بلکه زیادتی در عین بلکه در ربح نیز اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل انکه املاکی را خرید و مقصود او زراعت بود نه فروش انها یا اصلاً منفعت دادن انها در نظر نداشت و بهم رسید یا مالی بارث بکسی منتقل شد و بدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعتی بران مترتّب شد خمس واجب نیست و هرکاه جنسی از اجناس زکوی را بجنس کرفت و بقدر نصاب بود و سال برانها کذشت واجب میشود بر او زکوة

ششم زمین زراعت است[3] که ذمّی انرا از مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل ان نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میکیرد و تسلط

[1] در هبه و هدیه و انچه بجستن و بوصیّت منتقل شود و در صیدی که بی زحمت بدست اید و نماء اگر زیادتی عینی باشد احتیاط ترك نشود بلکه در میراث من لا یحتسب نیز میرزا ره

[2] علی الاحوط ضره

[3] اقوی ثبوت حکم است از برای مطلق زمین قابل زراعت اگرچه برای زراعت نباشد و هم چنین ثبوت حکم در مطلق انتقال خالی از قوّت نیست

اخیر پس اگر مالك زمین غیر بایند باشد پس اگر علم دارد بر اینکه کسانی که مالك ان زمین بوده اند احدی از ایشان مالك ان نبوده اند مالك میشود چهار خمس انرا و یك خمس ان زیاد خمس است و اگر علم ندارد بحال صاحبان ایدی سابقه رجوع نماید بنزدیکتر از این مالکین زمین پس اگر ادّعای ملکیّت نماید باو بدهد بدون مطالبهٔ بیّنه و اماره چه متعدّد باشد مدّعی یا واحد و اگر انکار نماید بمالك سابق رجوع نماید اگر ادّعای ملکیّت نماید حکم ان نیز حکم سابق است و همچنین است حکم در سایر مالکین **چهارم** چیزهائیکه از دریا بفرو رفتن بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید و اما انچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب است و عنبر اگر بفرو رفتن در اب تحصیل شود حکم ان حکم سایر چیزهائیست که بفرو رفتن تحصیل میشود و اگر از روی اب کرفته شود خمس در ان واجب است بدون اعتبار نصاب[1] **پنجم** منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب و زیادتی[2] انچه تدارك نموده از برای سال از خوراکی و غیر ان و زیادتی منافع زراعت و کسب هرچند کم باشد مثل صید کردن و هیمه

[1] بنا بر احوط ام مدّظله

[2] ظاهر انست که زیادتی قوت سال عنوان علیحدّه نیست بلکه باید ملاحظه اصل نمود ام مدّظله

اخذ قیمت از ذمی نیست و نه اجبار او بر منفعت دادن و فرق در این
معنی در مسأله اقسام خمس نیز نیست بلی ظاهر اینست که مالک
میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید خصوصاً هرگاه متعلق خمس
غیر نقدین و نحو آن باشد و اخراج قیمت از نقدین و مثل آن با
از انها بشود **هفتم** مال حلالی است که مخلوط بمال حرامی شده
باشد **فصل دویم** شرط است در قسم اول اینکه مال غصبی نه
باشد از مسلمانی یا از معاهدی و در دویم بیرون کردن آنچه
خرج شده باشد از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن و کداختن
و امثال اینها و اگر چیزی از معادن را تحصیل نمود و قصد اکتساب
بان نداشت و قیمت آن زیاد شد در آن زیادتی خمس نیست[1] و در
سیم بیرون نمودن آنچه خرج کرده باشد در بیرون آوردن آن و
رسیدن بمقدار نصاب و آن نصاب نقدین است در نقدین
و در غیر نقدین مخیر است در اعتبار نصاب هر یک از نقدین و
هر چه بعد از نصاب باشد و در آن واجب است خمس و در چهارم
نیز نصاب و وضع مؤنه شرطست و نصاب آن سه ربع مثقال
صیرفیست و فرو رفتن در آب هر چند بدون آن نیز خمس تعلق
میگیرد لیکن آن داخل در منافع مکاسب است و در پنجم آنکه از

[1] بلکه بعید نیست با قصد اکتساب هم در آن چیزی نباشد ام مدظله

خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد و در خرج معتبر است
میانه روی بحسب حال شخص پس اگر زیادتی نماید محسوب برا و
میشود و اگر تنگ بگیرد بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط[1]
عدم وضع است و داخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز و غلام
و حیوان و سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رخت خواب
آنچه حاجت بان شخص داشته باشد و معتبر است در جمیع اینکه
لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس اینها و امثال اینها را
داد و از جمله اخراجات است صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات
نکاح و ضیافت و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب و در اینها
میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست[2] مگر در اخراجات سفر و
از انجمله است آنچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و
زراعت در آن سال و خصوصاً خسران در یک تجارت و زراعت
احوط[3] اقتصار بر اخیر است و از جمله مؤنه است تمام نمودن سرمایه
از برای معیشت اگر حاجت بان داشته باشد و لیکن احوط[4] اخراج
خمس آنست و هم چنین از مؤنه است آنچه بر او لازم شود بنذر و
شبه آن و کفارات و اخراجات حج واجب اگر در آن سال بهم رسد
و اگر بتدریج جمع شود آنچه در سال آخر بهم رسد داخل مؤنه آن

[1] این احتیاط ترک نشود میرزا

[2] احوط اعتبار لیاقت بحال است در نکاح و ضیافت و هدایا بلکه در صدقه و خیرات هم تجاوز از حد گنجایش شخص در چیز داری بنحوی که مرغوب عنه باشد نزد شارع ننماید ام مدظله

[3] بلکه خالی از قوه نیست ص

[4] مسئله محتاج بتامل است مگر آنکه حاجت در آن سال بحدی باشد که ترک آن مستلزم حرج شدید باشد

سال است و اگر در آن سال معذور شود از رفتن محسوب
نمیشود چنانچه اگر تاخیر نماید بعصیان بر او محسوب است و
دین و خسران در آنسال از مؤنه است و هم چنین از سال سابق
اگر قدرت بر اداء آن حاصل نشد مگر در این سال بخلاف
آنکه اگر در سابق قادر بود بر دادن و تاخیر نمود تا اینسال هر
چند وجه از دست او بیرون رود که بر این تقدیر از مؤنه محسوب
نیست و مثل آن است حکم حجیکه سابق بر اینسال بر ذمه تعلق
گرفته باشد و مستقر شده باشد و تاخیر نموده باشد هر
چند بعد وجهیکه بایست صرف اخراجات شود تلف شود و
اگر کسی اخراجات او تواند بگذرد از غیر منافع مکاسب و مزارع
مثل مال ارثی و نحو آن باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع و
معتبر در سال در اینجا سال قمریه کامل است و کفایت نمیکند
داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در ابتداء سال
شروع در کسب کردن است و معتبر نیست در وجوب خمس این
قسم نصاب و نه انقضاء سال لیکن جایز است تاخیر تا باخر
سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب در آنها فوری
است و تاخیر تا باخر سال جایز نیست و در هفتم معتبر است

١ علی الأحوط اگرچه حکم در این مسئله و مسئله ... محل تأمل است ض ره

٢ علی الأحوط اگرچه حکم محل تأمل است ض ره

مجهول

مجهول بودن قدر حرام و مالک آن و اما اگر مالک و قدر آن هر
دو معلوم باشد رد باید شود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار
را بداند بعد از یاس از مالک باید تصدق کند از برای مالک چه بقدر
خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسادات بدهد یا بغیر او و حاجت
باذن مجتهد یا بدادن او نیست لیکن احتیاط خوب است و اگر
بداند مالک را و نداند مقدار را واجب است دادن زاید و بر این
تقدیر لازم میاید صلح اجباری اگر مالک و مدیون هر دو عالم به
مقدار نباشند و مدیون از حق خود بگذرد **باب دویم** در کیفیت
قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس و نحو آنست و در آن دو
فصل است **فصل اول** در قسمت خمس و آن بشش قسم منقسم
میشود سه سهم آن از امام ع و آن در این عصر متعلق بحضرت
صاحب الأمر است ع و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن
سبیل است **فصل دویم** شرط است در صحت خمس نیت
بنحوی که در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او مگر در آنچه
ذمی میدهد از زمینی که از مسلم خریده است و باقی احکام نیت
بنحویست که در زکوة گذشت و لازم است تعیین اگر متعدد باشد
در ذمه او خمس از سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر امام

١ یا بمعنی که مجهول باشد که کمتر از خمس است یا مساوی یا بیشتر میرزا ره

٢ هر دو استیذان از مجتهد و هم تخصیص آن بغیر سادات ض ره

تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود و بقرض فقیر یا
مجتهد داد جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده بود بغیر آن و
شرط است در اصناف غیر از امام اینکه اثنی عشری باشند و اما
عدالت شرط نیست و هم چنین شرط است که از اولاد هاشم که جدّ
پیغمبر است باشند هرچند از اولاد علی بن ابیطالب ع نباشند و کفا
نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن و این معتبر است از جانب پدر
نه از طرف مادر و نه از انتساب زنا و ولد شبهه را خمس میتوان
داد و شرط است در یتیم فقیر بودن و در ابن سبیل در بلدی که خمس میگیرد
نه در غیر آن بلد هم چنانکه در زکوة گذشت و قسمت در سه سهم
غیر امام ع واجب نیست لیکن احوط است و جایز نیست دادن از
مؤنه سال بفقراء سادات و ایتام ایشان دادن چنانچه جایز نیست
با بن السبیل از ایشان زاید از حاجت دادن و معتبر در سال فقیر
از وقت دادن خمس است و فرق نیست در وجوب خمس در زمان
حال حضور امام ع و حال غیبت و نه در میان سهم امام و غیر امام
و جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را بارباب آن و اما
سهم امام ع پس اختیار آن با مجتهد عادل است و مصرف آن تتمه
اخراجات سادات است و اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل

و نه حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که خود یا عدول
مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند **خاتمه** در بیان
سایر صدقات است واجب نیست تصدّق کردن غیر آنچه ذکر شد
مگر آنکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر کسی واجب و حکم اینها
بعد از این مذکور میشود ولیکن سنّت مؤکّد است تصدّق کردن به
قدر طاقت و گنجایش حال شخص در چیز داری بشرط بلوغ و عقل و
رشد
جواز تصرّف در مال و نیّت قربت و ایجاب و قبول هرچند فعلی با
و قبض باذن مالک و شرط نیست در گیرنده تصدّق و مستحب فقر
و جایز نیست پس گرفتن تصدّق و افضل در آن مخفی دادنست
مگر آنکه متهم شده باشد در میان مردم بترک مواسات یا آنکه
قصد او اظهار متابعت نمودن مردم باشد او را و اما در تصدّق
واجب افضل مخفی نداشتن است و سنّت است ابتداء بچیز دادن
پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر بخجالت یا بنظمی و سنّت است
بسیار تصدّق نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر
اقارب خود خصوصاً بر ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً علویّین
از ایشان و سنّت است تصدّق نمودن در اوّل روز و اوّل شب
در روز جمعه در ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصاً

از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز وفقیر را اگر
دعا کند از برای او وسنّت است بذل نمودن چیزی را که نزد او
محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدّق کردن برگزیده
اموال را و مساعدت نمودن بر رسیدن تصدّق بفقیر و سنّت
است تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدّق کردن
و تقبیل نمودن چیزی را که تصدّق نمود بعد از دادن بفقیر و
مکروه است اظهار احتیاج و فقر و مؤکّد است کراهت در
سؤال نمودن در مجالس و مکروه هست ردّ نمودن سائل و جایز است
تصدّق نمودن باهل ذمّه بلکه راجحست خصوصاً هرگاه خویش
شخص باشد و همچنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام
و جایز نیست زکوة گرفتن بر بنی هاشم مگر در حال ضرورت مگر
زکوتی که از بنی هاشم باشد و حرام نیست برایشان صدقات واجبه
غیر زکوة از منذورات و کفارات و نحو اینها هرچند احوط نگرفتن
است بلکه نداد نست هرچند اقوی جواز است و اما صدقه مندوبه
جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال **مقصد چهارم**
در صوم مستحب ان امسالک از اموری است که میاید و منقسم میشود
بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای هر یک اقسام چند

مسئله
محلّ اشکال است
ض ره

میباشد

میباشد که خواهد امد و مطالب متعلّقه بان در ضمن چند مبحث
ذکر میشود **مبحث اوّل** در ماهیّت و شرایط و کیفیّت و
احکام انست و دران چند باب است **باب اوّل** در بیان
شرایط و لواحق ان و دران دو فصل است **فصل اوّل** در
شرایط وجوب و صحّت شرط است در وجوب روزه چند چیز
اوّل و دوّیم بلوغ و عقل سیّم مسافر نبودن بسفری که نماز در
ان قصر باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه مجموع مضاری که
برسد شخص بسبب انها بر نفس محترم یا عرض محترمی یا از تلف چیزی
که حفظ ان واجب باشد یا از مشقّت شدیدی که نتواند متحمّل ان
شد عادة و مثل انها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواسّ
شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرطست در
صحّت روزه نیز چند چیز اوّل همه انچه شرطست در وجوب مگر
بلوغ که از طفل ممیّز چه دختر چه پسر روزه صحیح است و واجب
نیست دوّیم و سیّم ایمان و اسلام چهارم انکه ان زمان
قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانیکه
گنجایش یک ماه و یک روز نداشته باشد نباشد در جائی
که دو ماه متتابع واجب باشد و همچنین شهر رمضان که روزه

و مگر
سفر در بعض موارد
که خواهد امد ام
مدّ ظلّه

غیر ان واقع نمیشود در ان پس اگر روزه غیر ماه رمضان را در ماه
رمضان قصد نماید نه از ان محسوب است و نه از ماه رمضان پنجم
انکه کسیکه روزه سنت میخواهد بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه
غیر ان نیز مثل کفاره ان و نحو ان در ذمه او نباشد اگر قضا از
غیر نباشد و اگر استیجار باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد ششم
اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزه مستحب است و اما اذن زوج
موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات
احتیاط خوبست در ان و شرطست در صحت روزه مستحب
از فرزند عدم نهی پدر و مادر خصوصا با تالم ایشان هفتم
اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جزء
ان یا شرط ان اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه
ماه رمضان بلکه هرگاه علمی هم باشد ضرور نیست در ان تقلید
پس اگر سهل انگاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و ترك در
روزه [۱] را نداند یا اخذ نماید از کسیکه [۲] نباید اعتماد باو نماید بنحو
امساك بنحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند و هم چنین
است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد
و در واقع از انچه بایست امساك نمود امساك [۳] نموده باشد وجو

قضا

[۱] حتی اجماعاً ص ره

[۲] باعلم اعتقاد بوجوب اعتماد براو ص ره

[۳] بالاعتقاد انکه امساك ان مفطرات ازاو متحقق شده ص ره

قضا براو معلوم نیست لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه
روزه و چه نماز و چه دعا و چه غیر اینها همین که بدانند که حرام نیست
و مطلع شود بر فتوی باستحباب از یکی از علماء شیعه یا حدیثی
در استحباب ان ببیند یا قول بوجوبی باشد یا اطلاع بر عدم وجوب
ان از مجتهد کفایت در رجحان فعل ان میکند و از این باب است
انچه در کتب شیعه باشد [۱] از سنن اما بشرایط مذکوره و احتیاج
بتقلید در خصوص انها نیست هشتم نیت قربت پس واجب
نمیشود روزه و نه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب
غیر از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر انچه هست بر
او از غسلهای روز و شب بجهت نماز بعمل اورد و احوط ان
است که ترك نکند انچه براو هست از وضو گرفتن و تغییر دادن
پنبه و نحو ان هر چند صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد و
اما انچه موقوفست صحت روزه بر ان از غسل ظاهر انست که
غسلهای روز است و هم چنین غسل شب گذشته اگر پیش
از فجر بعمل نیاورد و اگر پیش از فجر غسل کند کافی است در صحت
روزه و اما غسل شب اینده دخل در صحت روزه گذشته ندارد
هر چند احوط مراعات انست نیز و هم چنین هرگاه بعد از نماز

[۱] قصد خصوصیت روز ننمایند بلکه رجاء بجا اورند انشاء مثاب خواهند بود میرزا ره

صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون ببیند شرط نیست در صحت
روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت
دویم مبطل روزه نیست هر چند تا بشب ترک شود بخلاف
اول که اگر از برای نماز ترک شود روزهٔ او باطل است و شرط
نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر[1] و فرق نیست
در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه و اما وضو در
استحاضه قلیله شرط نیست و از مریض صحیح نیست روزه
اگر متضرر شود و معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه
احتمال مساوی کفایت[2] میکند و احتیاط احسن است و کافی
است در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسیکه مفید ظن باشد
قول او هر چند کافر باشد و از مسافر صحیح نیست روزهٔ واجب
مگر سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسی
که بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمداً و روزهٔ
که نذر کرده باشد گرفتن آنرا در حضر و سفر هر دو یا سفر
تنها که صحیح است و اما در روزه مندوب قول بکراهت مگر در
سه روز در مدینه از برای حاجت خالی از قوت نیست لیکن
احوط ترک است و اگر روزه بگیرند صاحبان اعذار سابقه

[1] احوط تقدیم است و قصد نافله صبح با آن ص ره

[2] عدم کفایت خالی از قوت نیست احوط جمع میانه روزه و قضاء است ص ره

[ع] کفایت خوف بعید نیست میرزا ع

مجزی نخواهد بود از ایشان و واجبست بر ایشان قضا مگر مسافری
که جاهل بحکم باشد پس مجزی است روزه آن بخلاف ناسی و اگر
متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روز بمسئله واجب است افطار
نمودن و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالاً یا ملتفت
بودن چیزی را

فصل دویم

باید افطار کنند حایض و نفسا
هرگاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز هر چند قلیلی
پیش از غروب باشد یا منقطع شود لمحه بعد از طلوع فجر و واجب
نیست بر طفل در وقتی که بالغ شود و کافر مسلم شود در اثنای روز
تمام کردن روزه لیکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار
نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در آن عدم ترک است
مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد
و همچنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی
از ایشان در اثنای روز و اما مریض و مسافر پس اگر برطرف شود
مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار نموده باشند پیش
از آن واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است و اگر افطار نکرده
باشند واجبست بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود
عذر ایشان در اثناء روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال

چه بعد از زوال واما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه واگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را لیکن احوط انست که سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را در شب نموده باشد و هرگاه نیت نکرده باشد در شب تمام نماید روزه را و قضا کند و مرد پیر و زن پیر هرگاه عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان روزه چه متعسر افطار نمایند و هم چنین است حکم کسیکه صاحب دردی است که سیراب نمیشود و نمیتواند ترک اب خوردن نماید در تمام روز ولیکن واجب است بر هر یک از انها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن از هر روزی بمدی از طعام و شرط[1] است علاوه بر این در اخیر یاس از برء از مرض و واجب نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر مطلقا چه بر ایشان اسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن در صورت اول احوط[2] قضا کردنست و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر برء از مرض از برای او حاصل شود در بین ان رمضان و رمضان اینده واجب است بر او قضا و واجب نیست اگر برء حاصل نشود و جایز است بر ان که اب سیر بخورد

[1] در اعتبار این شرط تامل است میرزا ع

[2] این احتیاط ترک نشود میرزا ع

چنین واجب است افطار نماید و ترک روزه کند و زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هرگاه بترسد بر خود یا بر فرزند شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد چه از گرسنگی و همچنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر طفل بسبب روزه گرفتن و فرق نیست در میان انکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر و هر یک و تصدق نماید زن در عوض هر روزی بمدی از طعام و قضا کند بعد از زوال عذر و فرق نیست در مرضعه میان مادر و مستاجره و متبرعه در تعلق صدقه و در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده و هرگاه ممکن باشد بدلی از برای مرضعه یا رفع ضرر از طفل روزه را نمیتواند افطار نماید و لازم است که تصدق از مال مرضعه باشد و اگر جماعت مذکوره که بایست افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان باطل است و مسقط قضاء نیست در جائیکه قضا داشته باشد

باب دویم در بیان حقیقت روزه و در ان چند فصل است

فصل اول در زمان روزه اول وقت ان طلوع فجر دویم است که باید ترک نماید از ان وقت اموری را که خواهد امد مگر جماع که باید ترک کند از پیش

از صبح هرگاه زمان وسعت ندارد از برای آن و غسل نمودن
از جنابت و در حکم جماع است استمنا و اخر وقت آن بنا بر
اقوی و لحوق بر طرف شدن حمرهٔ مشرقی است و از سمت راس
گذشتن آن **فصل دویم** در نیت روزه بدانکه کفایت
میکند در آن قصد نمودن روزه قربة الی الله و تعیین آن هر
گاه متعین نباشد و اما قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا
اخطار ضرور نیست و ترک آن مبطل روزه است چه بر وجه
عمد باشد یا نه مگر در مثل یوم الشک اگر چه بعد معلوم شود
که از ماه رمضان بود چنانچه میاید پس کفایت میکند در نیت
ماه رمضان اینکه امساک میکنم از امور یکه میاید قربة الی الله
بدون قصد وجوب و تعیین اگر بداند که ماه رمضان است و
اگر نداند روزه بگیرد بنیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود
که آن از ماه رمضان بوده کفایت میکند[1] و مسقط قضا خواهد
بود و مثل رمضانست در این حکم و در عدم حاجت بتعیین
با علم بآن نذر معین و عهد و یمین و استیجار[2] و اما کفارات
و نذر مطلق و روزهٔ مندوب محتاجست بتعیین و وقت
نیت در شب است هر چند در جزء اخر آن باشد و کفایت می

کند

[1] حکم مطلقا خالی از اشکال نیست میرزا ره

[2] لیکن در استیجار نیت تحمل از غیر لازم است ص ره

کند هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در
زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی آن نداشته باشد پس لازم
نیست سعی نمودن در تحصیل اول فجر و نه مقارن فجر اخطار نمودن
صورت روزه را در ذهن و اگر ترک نماید عمداً نیت را تا داخل صبح شود
روزهٔ او صحیح نیست و قضا بر او واجب است نه کفاره و همچنین
باطل است روزه هرگاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم و هر
گاه بعد از نیت روزه منافی آن را بعمل بیاورد پیش از صبح نیت باطل نه
میشود و تجدید نیت ضرور نیست هر چند آن فعل جماع باشد
اینها که ذکر شد در روزهٔ واجب معین است مثل رمضان و نذر
معین در حال اختیار اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند که امروز
روز اول ماه رمضانست یا آن روزه روزی است که نذر معین
نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقی است
تا بظهر و واجب است بر کسیکه علم بهم رساند بوجوب روزه آن
روز یا بخاطرش اید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت کند و اگر
نه روزه او باطل است و اما روزه واجب غیر معین از قضای روزه
ماه رمضان و نذر مطلق و نافله اما روزهٔ واجب پس جایز است
تجدید نیت در آن تا بزوال هر وقتی که منافی بعمل نیاورده باشد

وروزهٔ او صحیح است و بظهر شدن فوت میشود وقت ان واما در
مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب افتاب اگر بعد
از نیت چیزی از روز مانده باشد و کفایت نمیکند نیت روزه
رمضان پیش از دخول ماه چه یک روز چه بیشتر و جایز است
در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید و اکتفا
بان نماید یا در هر شب نیت علیحده نماید هر چند احوط اکتفا
نکردن باول است و منعقد نمیشود در ماه رمضان روزه غیر
ماه رمضان نه در حضر و نه در سفر و نه واجب باصل شرع و نه
بنذر و نحو ان و نه مندوب و لیکن اگر جاهل بدخول شهر رمضان
باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان
میکند چنانچه اگر واقع شود در نذر معین غیر ان بجهل یا سهو
اسقاط مینماید انرا و کفایت نمیکند از انچه نیت شده است و در
حکم انست عهد و یمین و سنت است روزه روز سی ام شعبان
هرگاه شک عارض شود میان انکه از شعبان است یا از رمضان
و اگر نیت نماید یوم الشک را از ماه رمضان منعقد نمیشود و
هم چنین هرگاه تردید نماید میان روزهٔ رمضان و شعبان و اگر
در یوم الشک ظاهر شد از ماه رمضان بودن ان بعد نیت

۱ این احتیاط ترک نشود میرزا دام ظله

۲ در حکم مسئله تامل است میرزا ره

روزه رمضان پس اگر پیش از زوال باشد و مفطری بعمل نیاورده
باشد تجدید نیت کند و ان مجزی است از روزه ماه رمضان و اگر
بعد از ظهر معلوم شود واجب است امساک کردن و قضا گرفتن
عوض انرا و اگر نیت روزه کند و غافل شود از ان در روز یا بخواب
رود در روز یا فراموش نماید روزه را در روز بر او چیزی نیست
و روزه او صحیح است و هم چنین است هرگاه نیت مفطری نموده
باشد در ثانی حال در یکی از صور مذکوره و افطار نکرده باشد
بخلاف انکه اگر نیت خروج از روزه نموده باشد بالفعل یا قصد
و یا بجزئی از ان نماید روزه او باطل است و اگر طفل بحد بلوغ برسد
پیش از ظهر تجدید نماید نیت روزه را و روزه از و مجزی است
بخلاف انکه اگر بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزه
واجب و نه واجب است بر او قضا

فصل سیم در بیان انچه
باید از ان امساک نمود چه پیش از زمان روزه مثل بقاء بر جنابت
در شب روزه تا بصبح چه در زمان روزه مثل غیر بقا بر جنابت از
انچه میاید از محرمات که اگر بفعل اورند روزه باطل میشود و
ان ده چیز است **اول و دوم** خوردن و اشامیدن که هر یک
مفسد روزه و موجب قضاء و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد

۱ و اگر نیت شعبان کرده هر وقت از روز که ظاهر شد که از رمضانست تجدید نیت رمضان نماید و روزه اش صحیح است چنانچه در سابق معلوم شد میرزا

۲ احوط در اینصورت قضاست حسن ره

۳ مراد مطلق اجزاء است اگرچه نسبت بمندوب باشد چرا که روزه روزیکه در اثنای ان بالغ میشود بر او واجب نیست چنانچه گذشت میرزا ره

ماکول مثل نان واب چه غیر معتاد مثل خاك و سنك و دیم و هشره درخت چه خوردن و اشامیدن انها متعارف باشد و چه غیر متعارف هر چند ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن غذا که در بن دندانها میماند که ان مبطل است نیز و اکر سهوا فرو برد باطل نمیشود هر چند مقصر باشد در خلال کردن ولیکن احوط[1] خلال کردن است چنانچه احوط قضا نمودنست هرکاه خلال نکرده باشد و مبطل نیست فرو بردن اب دهن هر چند طعم بهم رساند از مثل قند دان و مسطکی بشرط انکه جزئی از اجزاء انها در اب دهن یافت نشود و فرقی نیست در حکم اب دهن میان انکه فرو برد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو برد لیکن در دوم ترك اولی است[2] و همچنین در فرو بردن نخامه و نخاعه هر چند مضطر بودن انها خلاف ظاهر است[3] و اکر بیرون اورد اب دهن یا نخامه یا نخاعه را و فرو برد مبطل است و همچنین اب دهن غیر و مضر نیست مکیدن انکشتر بجهت رفع تشنکی و غیر ان و همچنین خائیدن طعام بجهت طفل و دانه و نان در حلق کبوتر و مرغ و بخوان نمودن در میان دهان و چشیدن نمك اش و امثال ان مادامیکه عمدا چیزی فرو نبرد

۱ در صورتی که علم داشته باشد باینکه اکر خلال نکند فرو خواهد رفت البته خلال نماید ام مد ظله

۲ بلکه احوط است من ره

۳ احوط نکشیدن فضلات است از سر بسوی حلق من ره

۴ مکر انکه بجائی رسیده باشد که نکاهداشتن متعسر و خلاف عادت باشد ام مد ظله

واو

الحاق است و اما کذب بر غیر خدا و رسول و ائمه موجب قضا و کفاره نمیشود هر چند بر سایر انبیاء و اوصیاء ایشان[1] باشد پنجم ارتماس در اب است که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است و حاصل میشود ان بفرو رفتن در اب بلکه بفرو بردن سر را و رفتن در اب هر چند بدن یا موی سر بیرون باشد از اب و فرقی نیست در میان انکه منافذ سر منسد باشد یا نباشد و نزد ریسیان روزه واجب و مستحب در افساد و نزد در میان انکه بدفعه عرفیه سر بزیر اب کند یا نه مکر انکه هر جزئی را در وقتی زیر اب کند که مجموع در یك حال در زیر اب نباشد که بر این تقدیر حرامست و نه مفطر پس اکر سر در زیر اب نماید بقصد غسل کردن غسل او باطل است[2] ایضا هم بر تقدیر عمد بودن ارتماس و اما اکر سهوا ارتماس نماید باعث فساد روزه نمیشود مکر انکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود و مبادرت نماید به بیرون اوردن سر از اب و غسل در هر دو صورت صحیح است[3] و اکر ارتماس نماید سهوا در اب غسل صحیح است بروزه او و باطل است غسل او[4] ششم رسیدن غبار بحلق و حذف ان مخرج خاء نقطه دار است و ان موجب قضا و کفاره است چه

۱ احوط الحاق باقی انبیا و اوصیا است بائمه طاهرین ع و حکم مزبور من ره

۲ یعنی در صوم واجب باکه اکر قصد غسل در حال خروج باشد نیز علی الاحوط ام مد ظله

۳ مکر انکه قصد غسل در حال مکث بعد از تذکر باشد اکر غسل در این حال را صحیح بدانیم ام مد ظله

۴ یعنی با سهو از روزه و علم بغصبیت

صحیح من ره

غبار حلال باشد مثل ارد یا حرام مثل خاک هرگاه خود برساند
انرا بحلق یا باعث شود غلطی را که ان موجب رسیدن باشد مثل
انکه بایستد در موضعیکه غبار باشد و حفظ ننماید از خود
بخلاف انکه هرگاه حفظ نماید از خود بنحویکه باید و بعد از ان
ظاهر شد که غبار در حلق او داخل شده است ضرر ندارد و
معتبر نیست در ان غلیظ بودن بلکه کفایت میکند احساس نمودن
ان و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود و بخار را اگر غلیظ باشد
و احوط اجتناب است بلکه خالی از قوّه نیست **هفتم** قی کردن
و ان موجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار
واقع شود بر او چیزی نیست و اگر بطریق ضرورت شده باشد
عقاب ندارد لکن مفسد روزه است و مدار در قی کردن بر صدق
عرفیست پس نیست از ین باب بیرون امدن هسته و کرم و نحو
انها و هم چنین است هرگاه غذا یا اب بیرون اید بحلق و برگردد
مضر نیست و اگر در فضای دهن بیاید باید انرا بریزند و اگر
عمداً فرو برد قضا و کفاره واجب است بر او **هشتم** استمنا
یعنی اخراج نمودن منی از خود بغیر جماع و واجب میشود بان قضا
و کفاره و هم چنین است عملیکه بسبب انزال میشود عادةً هرچند

و اولی و احوط ترک این امور است بدون ضرورت و حاجت و اگر
بدون اختیار بحلق فرو رفت چیزی در اینمواضع باطل نمیشود
روزه او و هرچند بجهت غرض صحیحی نبوده باشد و لیکن احوط ترک
اخیر است و جایز است مضمضه کردن از برای روزه دار هرچند
بجهت غیر وضو باشد بلکه هرچند بجهت خنک شدن باشد و
لیکن افضل ترک انست در غیر وضو و مکروه است که مبالغه
و تکرار کند و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه اب
دهن را بیندازد و هرگاه کسی مضمضه کند و اب بحلق او فرو
رود پس اگر عمداً فرو برد روزه او باطل است و موجب تمام
کفاره است و اگر عمداً نباشد پس اگر در وضوی نماز واجبی بوده
بر او چیزی لازم نیست و هم چنین است اگر بجهت مداوا یا
ازاله نجاست بکند یا انکه بعد از چیز خوردن باشد و اما اگر در
وضوی نافله باشد لازم است قضای ان و هم چنین است اگر
مضمضه را بعنوان عبث و لغو یا از برای خنک شدن کرده و اب
بحلق او فرو رفت و اما استنشاق پس اگر بسبب ان اب داخل شود
در حلق بر او چیزی نیست بلکه مفسد بودن ان ثابت نیست
و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه سنّت است مطلقا

۱ علی الاحوط ام مد ظله

۲ اقوی مفسد بودن غبار دود و اشامیدن انرا به بینی است میرزا اعلی الله مقامه

ولکن اگر مسواک نمود مسواک را بیرون نیاورد مادامیکه مشغول است
میکند واگر بیرون آورد آب آنرا فرو نبرد وجایز است و ادخال
در احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد و مفطر نیست و همچنین
دوا در جراحت ریختن بنحویکه بجوف برسد یا امر نماید احدی را
که چیزی براو بزند مثل نیزه که فرو رود بشکم او یا خود باختیار
چنین نماید و مثل مذکورات است چیزی در دماغ کردن بنحویکه
وارد بحلق شود و داخل در جوف شود **سیم** جماع کردنست
وان مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز
مطلقا چه در قبل و چه در دبر چه در فاعل و چه در مفعول هر چند
مفعول مرده باشد چه انزال بشود چه انزال نشود و همچنین در فرج
حیوانات و اگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست
چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه که مبطل روزه و موجب
قضا و کفاره است و لکن در وقتی مبطل است که بداند کذب است
و نسبت او را بدهد بیکی از ایشان و هر گاه اعتقاد کذب بودن
نداشته باشد و نسبت بدهد و در واقع کذب باشد مبطل
نیست و نه موجب قضا و کفاره و احوط الحاق نمودن فاطمه
زهراء علیها السلام است بسایر معصومین ع هر چند اظهر عدم

۱ احوط اجتناب است من ره

۲ یا شک داشته باشد و نسبت بتی بدهد علی الاحوط ام مدظله

۳ این احتیاط ترک نشود حر ره

قصد انزال بان نشود و اگر قصد انزال داشته باشد بفعلی و منی
بیرون نیاید ان مفسد روزه نیست لیکن ان فعل حرامست و اگر بنظر کردن
و نگاه کردن خارج شود منی هر گاه قصد انزال باشد یا انکه عادت او خروج
منی باشد موجب قضا و کفاره میباشد چه بحلال باشد و چه بحرام و الا
نه موجب قضا است و نه کفاره و همچنین است حال گوش دادن بصدا زن
و سخن ان و تخیل جماع و بخوان هر گاه باعث خروج منی شود **پنجم** احتقان
بمایع است بدون ضرورت و ان حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره
است و بجامد مکروه هست لیکن احوط ترک است **ششم** بقاء بر جنابت
است عمداً تا بطلوع فجر چه جنابت هم رسیده باشد باحتلام یا بسبب
دیگر و ان حرام و مفسد روزه است و موجب قضا و کفاره است و
این حکم در روزه شهر رمضان و قضاء ان ثابتست نه در جمیع اقسام
روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس
و استحاضه لیکن ظاهر ثبوت قضاء است در اینها نه کفاره و مخصوص است
حکم اینها بشهر رمضان نه بغیر ان حتی قضاء شهر رمضان هر چند احوط عدم
بقا بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت
و غسل مس میت واجب نیست و مثل بقاء بر جنابت است خوابیدن جنب
بقصد غسل نکردن یا با تردد در ان یا خوابیدن ان بعد از خوابیکه محتلم شده

۱ اینها از صوم قصد مفطر است که گذشت ام مدظله

۲ احوط قضاء هم است میرزا ع

۳ در حلال الزوم احتیاط مخلوقیت ام مدظله

۳ بلکه خالی از قوه نیست حر ره

ازان جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخوابد
رود تا بصبح کفاره براو واجب نیست و لیکن قضا براو لازم است و این
خواب خواب سابق بران هیچیک حرام نیست و لیکن احوط ترک خواب دویم
است و اگر دفعهٔ سیم بخوابد قضا و کفاره هر دو براو لازم است هرچند
عازم بر غسل باشد و مثل نوم ثالثه است نوم اولی اگر بخوابد بدون
نیّت است بر غسل تا بصبح یا متردّد باشد در غسل نمودن و غسل نه
نمودن و اما اگر غافل شود از جنابت یا از غسل پیش از صبح یا اینکه
شب شب روزه است کفاره بلکه قضا بران واجب نیست[1] و اگر ممکن
نشود بر یکی از جنب و غیر آن غسل واجبست تیمم نماید و احوط بقاء بر
این تیمم و نخوابیدن تا صبح است هرچند در تعیین آن اشکال است
باقی ماند در مقام چند بحث **بحث اوّل** آنکه آنچه مذکور شد
که مبطل روزه است در وقتی است که بعمل آورد آنرا از روی عمد و
اختیار پس هرگاه نسیاناً فعل مفطری بعمل آورد روزهٔ او باطل نمیشود
و اگر بداند که روزه است و لیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل
میکند روزه را و آنرا بعمل آورد در فساد آن نحو مجانی هست و هم
چنین باطل نمیشود هرگاه بدون قصد و اراده فعل مفطری از او واقع شود
مثل آنکه پشه پرواز نماید و در حلق او داخل شود یا داخل شود غبار

[1] احوط بلکه اقوی قضاست میرزا ره

غلیظ در حلق او در محلیکه احتراز از آن ممکن نباشد و هم چنین هرگاه
بنفشر زند در حلق او چیزی را یا اینکه در بزنند او را و اگر بی اختیار و بیقصد شود
و بخورد و اگر او را بترسانند بر ضرر بنفس یا عیال یا مال یا برادر دینی او
بنحویکه لایق بحال او نباشد تحمّل آن و قرائن شهادت بدهد که اگر افطار
نکند چنان خواهد شد پس اگر افطار نماید روزهٔ او باطل است و قضا
براو واجب است[1] و مثل اینست تقیّه از مخالفین و اگر شک داشته باشد
در اینکه چیزی مبطل روزه است یا نه مثل آنکه مجتهد است و ممکن نمیشود
او را فهمیدن حکم آن یا مقلّد است و دست او بمجتهد نمیرسد تا جایز
نیست او را فعل بران هرچند در لزوم قضا اشکال است چنانچه عدم وجوب
کفاره ظاهر است و اما جاهل پس اگر مقصّر است روزهٔ او باطل است و
قضا بران واجبست نه کفاره[2] و اگر غیر مقصّر است براو کفاره و قضا
نیست[3] **بحث دویم** در بیان مفطراتیکه حرام نیست ارتکاب
آنها و لیکن موجب قضا میشود و آنها چند چیز است از انجمله افطار کردن
پیش از تفحّص از صبح با قدرت بران که جایز است تا یقین بطلوع صبح
دارد لیکن اگر بعد معلوم شود که صبح بوده است قضا براو لازم است نه
کفاره و اگر ملاحظه و تفحص نماید و مطمئن شود ببابودن شب با قدرت
بران نداشته باشد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست[4]

[1] بنابر اینکه جایز نباشد لزوم قضا از جهت اخلال بجزم و از جهت دیگر که اینجا محلّ ذکرش نیست موجّه است میرزا ره

[2] احوط کفاره است بلکه خالی از قوّت نیست میرزا ره

[3] وجوب قضا خالی از قوّت نیست میرزا

[4] احوط در صورت عدم قدرت قضا است میرزا ره

٩٧

بران قضاو نه کفاره ومخصوص است حکم بصحت بر تقدیر تفحص نمودن
بشهر رمضان و واجب معین ونیز از انجمله است اعتماد نمودن بر قول کسی
که خبر بدهد که شب است و بان مطمئن شود ومظنه بقول او بهم رساند و
مفطر بعمل اورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده واکر علم بهم رساند
یا انکه خود تفحص کند بر او قضا لازم نیست و از انجمله است اکر کسی خبر
دهد که صبح است و او کمان کند که شوخی میکند یا دروغ میکوید و
چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازمست بر او قضا
نه کفاره **بحث سیم** حرامست در روزه واجب معین بالذات افطار
کردن بلکه در بعضی از انها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه رمضان
ونذر معین وجایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال
چه قضاء شهر رمضان باشد وچه غیر ان و قضا چه از خود باشد و چه
از غیر و از غیر چه بر وجه تبرع باشد و چه بر وجه ولایت و چه بر وجه
استیجار ومکروه است افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضاء شهر
رمضان و در ان حرامست و لازمست کفاره بنا بر اظهر و اکر مضیق باشد
وقت قضا معین است اتمام ان و لازم نمیشود کفاره ان اکر باطل کند
قبل از زوال و مکرر میشود کفاره بتکرر سبب ان اکر واقع شود در
ایام متعدده و اکر در اخر ماه رمضان افطار کند و بعد ثابت شود

در یوم واحد نیز احوط تعدد کفاره است ماه رمضان میباشد

که روز عید است در ان کفاره نیست و اکر مردی زن خود را اکراه نماید بر
جماع و هر دو صائم باشند واجبست دو کفاره بر زوج و اکر زن اطاعت
شوهر نموده باشد واجب است بر هر یک یک کفاره **بحث چهارم**
در علامات دخول ماه رمضان و ان چند چیز است **اول** دیدن هلال
پس هر که دیده ماه را واجب میشود بر ان روزه هر کاه یقین داشته باشد
بدیدن هر چند دیکری ندیده باشد **دویم** کذشتن سی روز از
هلال شهر شعبان که در اینصورت واجب میشود روزه هر چند هلال
شهر رمضان دیده نشود وهمچنین هلال شوال معلوم میشود بکذشتن
سی روز از هلال ماه رمضان **سیم** شهادت عدلین هر کاه
موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند
بدیدن و موقوف نیست قبول ان بر حکم حاکم شرع بلکه مقبولست
شهادت ایشان هر چند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را
بجهت عدم معرفت بر حال ایشان یا بسبب اشتباه در امر ایشان
چهارم شیاع است باینکه جمعی بکویند که ماه را دیدیم و
ثابت میشود بان هلال با حصول علم بلکه با حصول ظن متاخم
بعلم **پنجم** انکه شرطست در وجوب قضاء بلوغ و عقل و اسلام
و ایمان پس واجب نیست قضاء بر طفل و دیوانه و بیهوش و

در مظنه محل تامل است ض ره

هر کاه شیاع بنحوی باشد که موجب حصول علم در باب متعارف از مردم باشد ظاهر کفایت ظن متاخم بعلم است امر مدظله

کافر مکر آنکه ادراک نمایند انرا اوّل صبح صادق را با شرایط و یا
حایض و نفسا پس واجب است بر هر یک قضا و همچنین بر کسیکه
خواب رفته باشد در تمام روز و نیّت نکرده باشد و کسی که
روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه ترک نموده باشد روزه را
بعد از وجوب بر او و عدم قیام غیر روزه مقام آن و کسیکه فراموش
نموده باشد غسل جنابت را و بکذرد بر آن چند روز یا کلّ ماه
که واجب است بر او قضاء و اکر غافل شود از جنابت یا از غسل یا
از آنکه شب شب رمضان است واجب نیست بر آن قضا و همچنین
واجب است قضا بر مرتدّ چه ملّی باشد چه فطری و واجب نیست
بر سنّی و نه بر سایر فرق اسلام که محکوم بکفر نه‌اند مثل خوارج و
غلات مکر آنچه فوت شده باشد از ایشان یا اخلال رسانیده
باشند بان بنا بر مذهب خود هر چند بنا بر مذهب شیعه
صحیح باشد و وجوب قضاء فوری نیست و مستحب است تتابع
در آن و ترتیب در آن واجب نیست چه از
یکسال بکذرد و چه بیشتر لیکن
سنت است و روزه مستحب
صحیح نیست از کسی که

در

کذشت کر احوط وجوب قضاء است ام مدظله

در ذمه او روزه واجب باشد مکر آنکه
قادر نباشد بر واجب که جایز است

قد فرغت عن تحرير هذه الرسالة
الشريفة في غرة شهر جمادى الاولى
سنة سبع عشر و ثلثمائة
بعد الالف من الهجرة النبوية
و انا الاحقر فخر الدين
الموسوي الكلپايكاني
١٣١٧

[illegible]

[illegible] ابو الحسن [illegible] فرخ سلطان العرفان [illegible]

[illegible] محمد حسن الموسوی [illegible] فی [illegible]

۱۲۹۶

[illegible]

[illegible] ابو الحسن [illegible] فرخ سلطان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کاظمین [illegible]

[illegible] احمد [illegible] کاظمین [illegible]

[illegible]

[illegible] سنه ۱۲۹۶

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
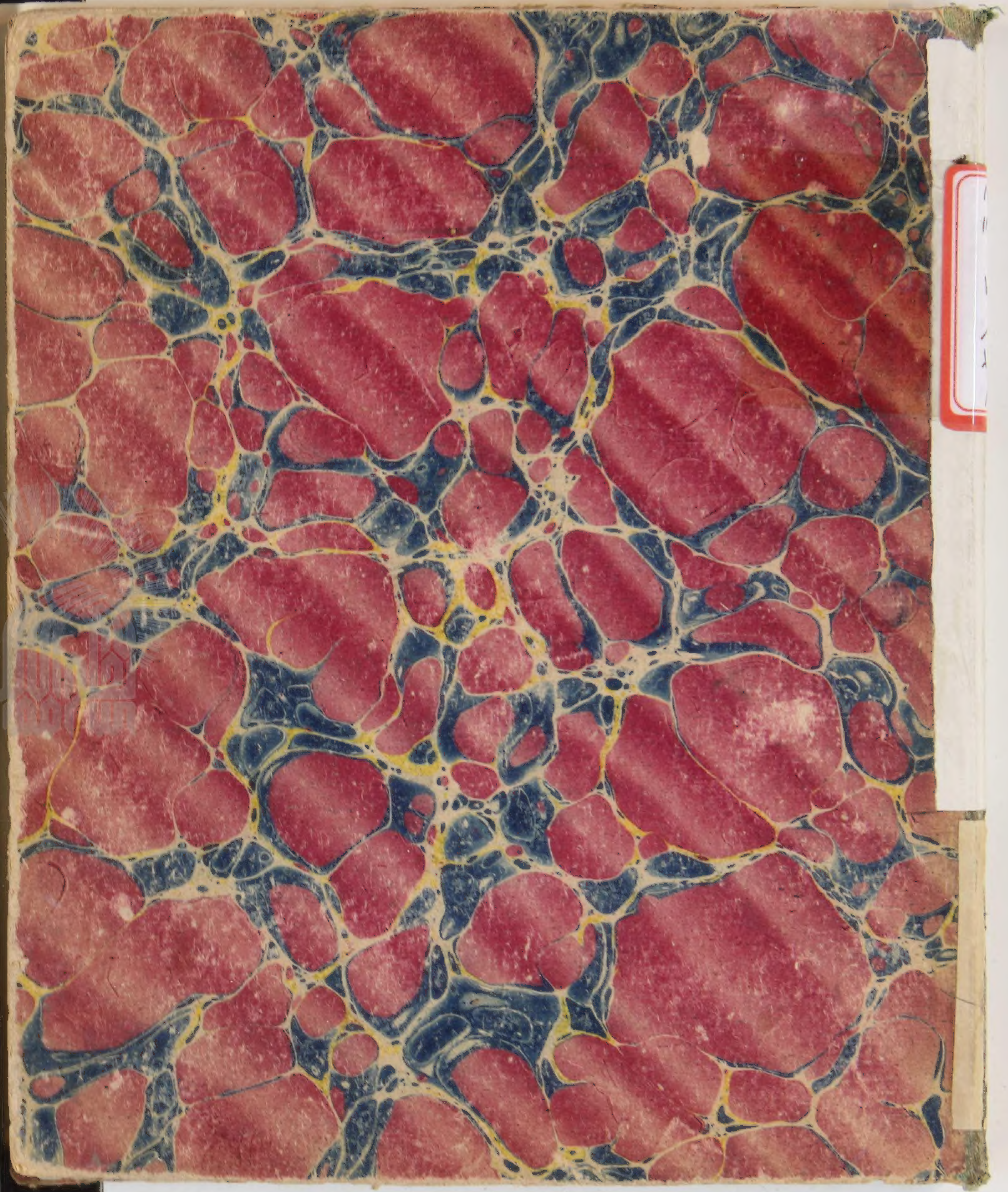
بحمد
الله و المنة این نسخهٔ
شریفه از حسن نیت و کمال همت عالیجاه
مجدت همراه آقا محمد هادی ناظم مطبع
محمدی شیراز واقع در محلهٔ اسحق بیک خانهٔ
مرحوم مغفور حاجی محمد صادق علاقه بند
والد مشار الیه بزیور طبع در آمد و از آنجا که بنای
ایشان بر صحت کتبی است که در مطبع مزبور بطبع
میرسد چونکه کتاب مغلوط خاصه رسالهٔ عملیه
که بنای عمل مقلدین بر آن است بهیچ وجه مقبول
و مطبوع نیست و کسی از ملاحظه نمیکند و رجوع
بان نمی نماید لهذا بجناب معزی الیه کمال مواظبت و
مراقبت را در تصحیح رساله شریفه نمود و همت
مصروف داشت تا مؤمنین از آن بهره
مند و منتفع شوند و او را بدعای
خیر یاد نمایند و همچنین
راقم الحروف را